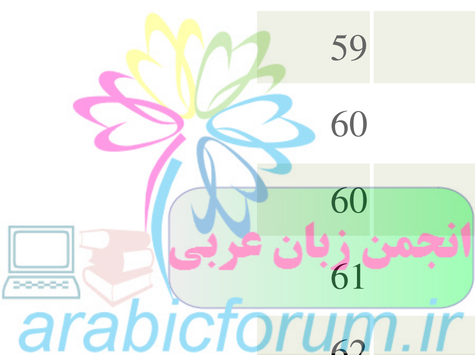
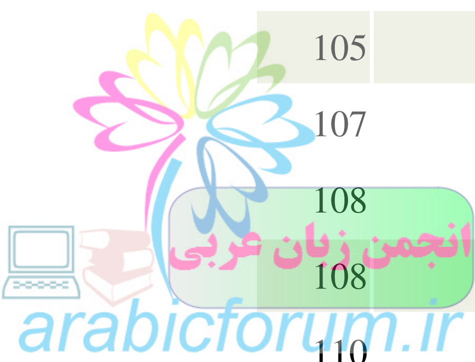
مکالمه عربی ویژه زائران

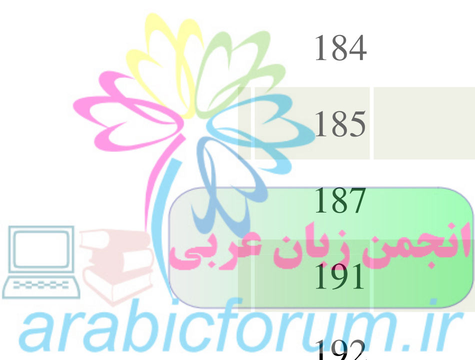
یحیی معروف

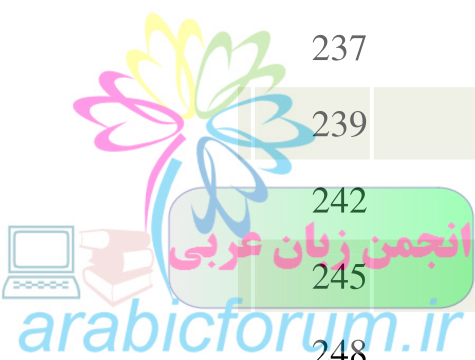
فهرست


انجمن زبان عربی
arabicforum.ir



انجمن زبان عربی
arabicforum.ir


انجمن زبان عربی
arabicforum.ir



گفتگوهای روزمره زائران

علائم اختصاری

علامت	مفهوم	علامت	مفهوم
(مف)	مفرد	(ج)	جمع

(جج)	جمع الجمع	(مب)	صیغه مبالغه
(س)	رایج در سوریه	(ص)	رایج در مصر
(ع)	رایج در عراق	(کو)	رایج در کویت
(مر)	رایج در مراکش	(ل)	رایج در لبنان
(عر)	رایج در عربستان	(لی)	رایج در لیبی
(رو)	از اصل روسی	(فا)	از اصل فارسی
(تر)	از اصل ترکی	(فر)	از اصل فرانسوی
(کشـــ)	نام کشور	(م)	مُعرَّب (عربی‌شده)
(عا)	رایج در عامیانه	(وژ)	واژآمیزی (ترکیب‌واژه)
(مذ)	مذکر	(مؤ)	مؤنث

توجه:

حروف « پ، چ، گ، ژ» در عربی به دو صورت استعمال می‌شوند:

١ـ در نگارش، مانند: أَنْبُـولة (م)، ج: أَنابِيل: آمپول ؛ پاکستان و باکستان: پاکستان. ؛ چَمْبَرِی (ل، ص): میگو؛ تَنَكْچِي (ع، عا، تر): حلبی‌ساز.

٢ـ در مکالمات روزمره، مانند:

تبدیل (ج) به «گ» در مصر، مانند: **جمهورية مصر العربية**: **گمهورية مصر العربية**.

تبدیل (ق) به «گ» در عراق و عربستان، مانند: **حقیقة: حگیگة.**

تبدیل (ج) به «ژ» در لبنان مانند: جدید: ژَدید؛ و مانند: جمیل: ژَمِیل.

توجه:

۱ - حرف (ی) در عربی همانند دیگر حروف همچون (بــ ب) (تــ ت) (ثــ ث) (نــ ن) (یــ ی) که کوچک وبزرگ آنها نقطه‌دار است، با دونقطه نوشته می‌شود. این اصل متأسفانه در حرف (ی) فارسی مراعات نشده است.

۲- در سوریه، لبنان و مصر اغلب «ق» تبدیل به «أ» می‌شود. مانند: (**قَلب : ئَلب**)؛ (**شقة: شئة**)؛ (**حقیقة: حئیئة**).

۳- در عراق و کویت (ک) اغلب تبدیل به (چ) می‌شود. مانند: (**یحکی: یَحْچِی**)؛ (**حکایة : حچایة**).

(کِ) ضمیر مفرد مؤنث مخاطب نیز تبدیل به (چ) می‌شود. مانند: (**کتابکِ: کتابچِ**).

۴- در مصر (ج) تبدیل به (گ) می‌شود. مانند: (**جمهوریة: گمهوریة**).

۵- در متون جدید حرف (چ) به صورت (تشْ) نوشته می شود. مانند: (چاد : تشاد).

۶- (واو) فارسی و (**V**) انگلیسی به صورت (فاء) سه نقطه نوشته می‌شود.

*



پیشگفتار

امروزه اهمیت سفر به اماکن مقدس مکه و مدینه در سرزمین حجاز، و نیز عراق وسوریه بر کسی پوشیده نیست، و از آنجا که مردم این کشورها عرب زبان هستند آموختن مکالمات اولیه برای فارسی زبانان امری اجتناب ناپذیر است، زیرا اغلب دیده می‌شود هموطنان ما به علت ناآشنایی با این زبان، در رفع نیازهای خود با دشواری‌هایی مواجه می‌شوند. ازسوی دیگر کتاب‌های تألیف شده در این زمینه اغلب توسط غیرمتخصصان، و بدون توجه به ترجمهٔ دقیق، نگارش صحیحِ اعراب، و استعمال رایج گفتگوها به رشتهٔ تحریر درآمده است. از این رو بنا به پیشنهاد معاون محترم آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری مقرر شد تا کتابی جامع و مصور، مشتمل بر گفتگوهای ضروری شامل گفتگو در اماکن زیارتی، مناسک حج، گمرک، فرودگاه، هتل، مطب پزشکان، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها، پست و تلفن، سالن غذاخوری، پلیس، بانک، مـوزه، پوشاک و ده‌ها موضوع ضروری دیگر به رشتهٔ تحریر درآید تا حجاج بیت الله الحرام و زائران عتبات عالیات و نیز مسافران کشورهای عربی بتوانند نیازهای ضروری خود را با استفاده از آن برطرف سازند. لازم به ذکر است که تصاویر کتاب حاضر دستاورد سفر مؤلف به چندین کشور عربی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. امید است این اثر بتواند نیاز علاقه‌مندان زبان عربی مخصوصاً طلاب حوزه‌های علمیه و نیز دانشجویان رشته‌های عربی و الهیات را بر طرف سازد. در خاتمه نگارنده بر خود لازم می‌داند از زحمات دست‌اندرکاران امور حج و زیارت بویژه استاد فرزانه حضرت حجت الاسلام و المسلمین قاضی‌عسکر که با زحمات فراوان و پیگیری‌های بی‌وقفه، زمینهٔ چاپ این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نماید.

مؤلف



احوال پرسی

گفتگوی اول

در گفتگوهای روزمره عربی برخی از جملات و عبارات کاربرد بیشتری دارند، به همین سبب به حافظه سپردن آنها ضرورت دارد:

سلام   السَّلامُ علیکمُ.

خوش آمدید: أهْلا و سَهْلاً و مَرْحَباً.

خداوند شما را حفظ کند   **:**حَیَّاکَ اللّٰهُ**!**

حال شما چطور است؟ کیفَ حالُکَ؟ کیْفَک؟، إزَّیَّک؟[1] **)** ص)، إِشْلُونَک؟(ع**.(**

الحمد لله خوبم **:**بِخَیْرٍ و الحمدُ لِلّٰهِ....خوبم **:**کُوَیّس (ص، ل، س**.(**

خوب نیستم   **:**ماکُوَیّس**.**

چه خبر؟ ما الخبرُ؟ ما أخْبارُکَ؟ شو أخْبارک؟(عا، ل**.(**

از اینکه دیر شد از شما معذرت می‌خواهم.



أَعْتذِرُ منکَ لِلتَّأْخیرِ. (أَرْجُو المَعْذِرَةَ.(

ببخشید:		عَفْواً (و یا) العَفْو.

من خیلی متأسفم:		إِنِّی آسِفٌ جداً.

موجب عذاب شما شدم. لَقَدْ سبَّبْتُ لکَ عَذاباً. أَزْعَجْتُکَ.

نه ،نه، هرگز.		لا ، لا، أبداً.

شما انسان بسیار لطیفی هستید.

أنتَ إنسانٌ لَطِیفٌ جِدّاً. (أنتِ إنسانةٌ لَطِیفةٌ جِدّاً).

از تعریف شما سپاسگزارم.	شُکراً لِإِطْرائِکَ.

خداوند به شما سلامتی بدهد. اللّهُ یُعْطِیکَ العافِیةَ![۲]

خداوند به شما جزای خیر دهد. جَزاکُمُ اللّهُ خیراً.

بفرمایید بنشینید:		تَفَضَّلْ بِالجُلُوسِ.

خواهش می‌کنم:		أَرْجُوکَ.

با اجازه شما:		عَنْ إِذْنِکَ.



بفرمایید: تَفَضَّلْ.

شما در ایران در چه شهری زندگی می‌کنید؟

أنتَ تَعیشُ فِی أَیَّةِ مَدِینَةٍ فی إیران؟

من در شهر «...» از توابع استان «...» زندگی می‌کنم.

أنا أعِیشُ فِی مَدِینَةِ «...» التَّابِعَةِ لِمُحَافَظَةِ «...».

شما به روانی عربی حرف می‌زنید. أَنْتَ تَتَحَدَّثُ (تَتَکَلَّمُ) العَرَبِیَّةَ بِطَلاقَةٍ.

من زبان عربی را بخوبی نمی‌دانم در حالی که شما به چند زبان سخن می‌گویید.

أنا لا أُتْقِنُ العربیةَ بینما أنتَ تَتَحَدَّثُ بأکثر مِنْ لُغَةٍ.

من زبان عربی را در مدت حضورم در سوریه آموختم.

أنا تَعَلَّمْتُ العَرَبِیَّةَ أَثْناءَ وجودی فی السُّوریّا.

از شما خواهش می‌کنم با من به جای عامیانه با زبان فصیح صحبت کنید.

أَرْجُوکَ أنْ تَتَکَلَّمَ مَعِی بِاللُّغَةِ الفُصْحَى بَدَلاً مِنَ العامیَّةِ.

زیرا من در زبان عامیانه ضعیف هستم. لأَنَّنِی ضَعِیفٌ فی العامِیَّةِ.



نه، بر عکس شما زبان عربیِ صحیح را می‌دانید.

لا، بالعَكْسِ، أنتَ تَعْرِفُ اللُّغَةَ العربيةَ الصَّحِيحَةَ.

شما معلم زبان عربی هستید و من نمی‌توانم با شما برابری کنم.

أنتَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ و أنا لاأَقْدِرُ أَنْ أُضاهِيکَ (أُساوِيکَ).

من از سخن شما شادمان می‌شوم. **أنا أَرْتاحُ لِحَدِيثِکَ.**

متشکرم: **شكراً.**

بسیار خوب: **طَيِّب، حَسَناً.**

خداوند شما را از هر بلایی سلامت نگهدارد! **اللّه يَسْلِمُکَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ!**

شما جوانی، خوش رو، تحصیلکرده، و از خانواده محترمی هستید.

إِنَّکَ شابٌ وسيمٌ و مُثَقَّفٌ (مُتَعَلِّمٌ) و مِنْ عائلةٍ (أُسْرَةٍ) مُحْتَرَمة.

از عواطف شما نسبت به خودم سپاسگزارم.

أَشْكُرُکَ لِعواطِفِکَ تِجاهي (نَحْوِی).

سَرورم نمی‌دانم چگونه از شما سپاسگزاری کنم.



لا أَدْرِی کیفَ أَشْکُرُکَ یَا سیِّدی.

)وظیفه است) نیاز به تشکر ندارد **.لا شکرَ للواجبِ) عَلَی الواجِبِ.(**

به امید دیدار، خدا نگهدار **.إلی اللّقاء والسَّلامُ عَلَیْکُم.**[3]

و علیکم السلام، شما را به خدا می‌سپارم **.و علیکُم السَّلام أستودعُکَ اللّه.**

گفتگوی دوم

السَّلامُ علیکم: و علیکمُ السَّلامُ و رحمة الله و برکاته.

کی (چه وقت) اسمت را در کاروان حجاج ثبت کردی؟

مَتی سَجَّلتَ اِسْمَکَ فی قافِلَةِ الحُجَّاجِ؟

تقریباً یک ماه پیش. قَبْلَ شَهْرٍ تَقْرِیباً.

گذرنامه‌ات را به رئیس کاروان دادی؟

هَلْ سَلمْتَ جَوازَ سفرِکَ اِلی رئیسِ القافِلَةِ (حَملدار) (ح)؟

بله، آن را به رئیس کاروان دادم. نَعَمْ،(أیوه) سَلَّمْتُهُ اِلَی رئیسِ القافِلَةِ.

گواهی بهداشتی دارید؟ هَلْ لدَیْکَ (عِنْدَکَ) الشَّهادةُ الصِّحیَّةُ؟



بله، گواهی بهداشتی دارم. نَعَمْ، (أیوه) لَدَیَّ (عِندی) الشَّهادَةُ الصِّحیَّةُ.

آیا می‌توانم با شما به زبان عربی فصیح سخن بگویم؟

هَلْ یُمْکِنُنی أَنْ أتَکَلَّمَ مَعَکَ بِالعَرَبیَّةِ الفُصْحَی؟

اسم شما چیست و از کجا می‌آیید؟ ما اسْمُکَ؟ و مِنْ أَیْنَ تَأْتِی؟

اسم من محمد و اهل جمهوری عربی مصر هستم.

اسمی محمدٌ مِن جمهوریّةِ مصرَ العربیّة.

من از یک خانواده پایبند (مذهبی) هستم. أنا مِنْ أُسْرَةٍ مُحافِظَةٍ.

سفر چطور بود؟ کیفَ کانَتِ الرِّحْلَةُ؟

خیلی سودمند بود: کانَتْ مُمتعةً جِدّاً.

رسیدن به خیر. (خدا را سپاس که سالم هستید .(الحَمْدُ لِلّهِ عَلَی السَلامَة.

آب و هوای این شهر چگونه است؟ کیفَ مُنَاخُ هذِهِ المدینةِ؟

بسیار خوب و دل انگیز است :لطیفٌ و رائعٌ جداً.

چه مدت اینجا خواهید ماند؟ کَمْ مُدَّة سَتَبْقَی هُنا؟

فقط یک هفته :مُدَّة أسبوعٍ فَقَط.

فردا چه می‌کنی؟ ما الذی سَتَفْعَلُهُ غَداً؟

به گشت و گذاری در شهر می‌پردازم .سَأَقُومُ بِجَوْلَةٍ فی المَدِینَة.

الان کجا می‌روید؟ أینَ تَرُوحُ[۴] (تذهب) الآنَ؟

من به حرم می‌روم. أنا رائحٌ[۵] (ذاهِبٌ) إلَی الحَرَم.

آیا شما راهنمای جهانگردان نیستید؟ ألستَ دلیلاً للسائحینَ؟

در این صورت می‌توانی مرا همراهی کنی؟ إذن هل تستطیعُ أَنْ تُرافِقَنی؟

من در خدمت شما هستم .أنا بخدمتکَ (فی خدمتکَ).

کشور ما را دوست دارید؟ هَلْ تُحِبُّ بِلادَنا؟

می‌خواهم نظر شما را به صراحت بشنوم .أریدُ أَنْ أَسْمَعَ رَأْیَک بِصَراحَة.

بله کشور شما را بسیار دوست دارم .نعم، أُحِبُّها کثیراً.

چرا؟ لماذا؟

زیرا بسیار زیباست: لأَنَّها جَمِیلَةٌ جِدّاً.



امیدوارم از همه مناطق دیدنی کشورمان بازدید کنی.

آملُ أَنْ تَزُورَ جَميعَ الأَماكِنِ السِّياحِيَّة فی بلادِنا.

شما به سفر تفریحی آمده‌اید؟ بله. أَتَيْتَ لِلسَّفْرَةِ التَّرْويحيَّة (التَّرْفيهيَّة)؟ نَعَمْ.[۶]

علاوه بر آن به گردش علمی نیز آمده‌ام.

فضلاً عَنْ ذلِکَ أَتَيْتُ لِلسَّفْرَةِ العِلمِيَّة أَيْضاً.

در واقع من در اینجا در یک سفر کاری نیز هستم.

فی الحقیقةِ أنا هُنا فی رِحْلَةِ عَمَلٍ أیضاً.

چه مدتی است که در اینجا هستید؟ مُنْذُ مَتَی و أنتَ هُنا؟

من از چند روز پیش اینجا هستم. أنا هُنا مُنْذُ بِضْعَةِ أيّامٍ.

به من اجازه می‌دهید بپرسم آیا شما تنها هستید؟

هَلْ تَسْمَحُ لی أَنْ أَسْأَلَ هَلْ أَنْتَ لِوَحْدِکَ؟

بله، من تنها هستم: نَعَمْ، أنا لِوَحْدِی.

خانواده‌ات کجاست؟ أینَ عائِلَتُکَ؟



من مجرد و تنها هستم. انا عازِبٌ (أَعْزَب) وحید.

آیا ازدواج کرده‌اید؟ خیر... پیش از این، موردی برایم پیش نیامده است.

هل تزوجت؟ لا... لم‌یسبق لی الزاوج.

من ازدواج کرده‌ام و یک دختر دارم. که در کلاس چهارم ابتدایی درس می‌خواند و سنش ده سال است.

أنا متزوجٌ و لی اِبنةٌ واحدةٌ تَدْرُسُ فی الصَّفِّ الرابعِ الابتدائی وعُمرُها عَشْرُ سنواتٍ.

این اولین دیدار شماست؟ **هَلْ هذِهِ زیارتُکَ الأُولَی؟**

آیا اولین بار است که به خارج از کشور مسافرت می‌کنید؟

أ هی أوّلُ مَرَّةٍ تُسافِرُ فیها خارجَ البلادِ؟

بله، این اولین دیدار من است **.نَعَمْ، هذِهِ هی زیارتی الأُولَی.**

بله ، از تنهایی و گوشه‌گیری می‌ترسیدم.

نَعَم و کُنْتُ خائفاً مِنَ الوحدةِ و العُزْلَةِ.

رؤیای من این بود که این شهر را ببینم، و اکنون تحقق پیدا کرد!

کانَ حلمی أن أزورَ هذه المدینة، وقد تَحَقَّقَ الآنَ!



به من اجازه بدهید بپرسم که آیا باز هم می‌آیید؟

اِسْمَحْ لی أَنْ أَسْأَلَ هَلْ تَأْتِی مَرَّةً أُخْرَى؟

البته و بدون شک.　　طَبْعاً و لاشَکَّ.

من به شما قول می‌دهم. أُعْطِیکَ قولاً (کلاماً)، أَعِدُکَ.

دیر یا زود به دیدن شما خواهم آمد. سأَزُورکَ آجِلاً أو عاجِلاً.

البته:　　طَبْعاً، بِالطَّبْعِ، البَتَّةَ.

مرا ببخشید:　　سامِحْنِی.

تو مطمئنی؟　　هَلْ أنتَ واثِقٌ (مُتَأَکِّدٌ)؟

بله، کاملاً مطمئنم: نَعَمْ، کُلَّ الثِّقَةِ (بِالتَّأْکِید).

عجب سخن درستی!　　یالَهُ مِنْ قَوْلٍ سَلِیمٍ!.

بَه‌بَه :　　یا سَلام.

چای می‌نوشی یا قهوه؟. تَشْرَبُ الشَّایَ أو القهوة؟

قهوه می‌نوشم　　:أَشْرَبُ القَهوة.



نوش جان، گوارا باد :هَنِيئاً لَکَ!

بفرمائيد :تَفَضَّلْ دستت درد نکند :سَلِمَتْ يَداکَ .

وقت خوبی را برايت آرزو می‌کنم .أتَمَنَّی لَکَ وَقْتاً طَيِّباً.

از آشنايی شما خوشوقتم.

أتشَرَّفُ بِمَعْرِفَتِکُمْ؛ أنا سَعِيدٌ بِمَعْرِفتِکُمْ؛ فرصةٌ سعيدةٌ.

از ديدن شما خرسندم :أنا سَعِيدٌ بِلِقائِکُمْ.

خوشوقت شديم :تَشَرَّفْنا.

پس مزاحم شما نمی‌شوم .إذَنْ لاأُزاحِمُکَ (لا أُزْعِجُکَ)؛ (لا أُثَقِّلُ عليک)(س.(

سلام مرا به خانواده‌ات برسان .بَلِّغْ سَلامی إِلَی أُسْرَتِکَ (أهْلِکَ)؛ سَلِّمْ لِی عَلَی...

امروز چه کار کردی؟ ماذا فعلتَ اليومَ؟

در محله‌های مدينة منوره که ساختمان‌ها و خيابان‌های قديمی دارد به گشت و گذار پرداختم. خيابانها و بازارها آکنده از جمعيت بود.

تَجَوَّلْتُ فی أحياء المدينة المنورة التی هی مدينةٌ قديمةُ المبانی والشوارع. و کانت الشوارعُ والأسواقُ مزدحمةً بالنَّاسِ.

سپس با ایران تماس تلفنی برقرار کردم تا خانواده ام را از رسیدنم مطمئن کنم.



ثم قُمْتُ بالإتِّصال بإيران لکی أُطَمْئِنَ أسرتی عَلَی وصولی.

عبارتهای کوتاه در احوالپرسی

صبح بخیر: صَبَاحُ الخَیرِ.

در جواب گفته می‌شود :صَبَاحُ النُّورِ.[7]

توجه: شب، هنگام خواب گفته می‌شود» :تُصْبِحِ عَلَی خیرٍ.«[8]

عصر بخیر :مساءُ الخیرِ...

در جواب گفته می‌شود :مساءُ النُّورِ.

روز بخیر :نَهارک سعید.

در جواب گفته می‌شود :نهارک سعید مُبارک.

وقتتان خوش :طابَتْ أوقاتُکُمْ.

متشکرم :شُکْراً، أَشْکُرُکُمْ.

شب خوش: طابَتْ لیلتُکَ، لَیْلةً سَعِیدَة! تُصبِحُ عَلَی خَیْرٍ.



خوابت خوش (خوابی همراه با تندرستی): صَحَّ النَّوْمُ.

خیلی از شما سپاسگزارم: أَشْکُرُکَ جِدّاً.

بسیار متشکرم: شُکْراً جَزِیلاً.

انشاء الله قبول باشد! مقبول، ان شاء الله!

با اجازه شما: عَنْ إِذنِکُم

به سلامت: مَعَ السَّلامَةِ، أَلْف سَلامَة[۹]، أَلْف خَیر.[۱۰]

تو را به خدا می‌سپارم. أَستَوْدِعُکَ اللّه.

به امید دیدار: إِلی اللِّقاءِ....

در امان خدا: فی أَمانِ اللّهِ.

از آشنایی با شما خرسندم. أنا سعیدٌ بمعرفتک.

تعارف نکن: لاتُجامِلْ.

خوش آمدید: أهلا و سَهْلا و مرحباً.

متأسفم! شما را بیدار کردم. مهم نیست.



إنی آسفٌ (آسفةٌ) لَقَدْ أیقظتُک. لا یَهُمّ.

سخت نگیر: هَوِّنْ عَلیْکَ!

به چشم، اطاعت: سَمْعاً و طاعَةً.

خواهرم ببخشید لطفاً ساعت چند است؟

عفوا یا أختی، کم الساعة مِنْ فَضْلِکِ؟

چرا سؤال می‌کنی در حالی که ساعت روی دست شما است؟

لِمَ تسأل وساعتک عَلَی یدکَ؟

ساعت من دقیق نیست .ساعتی غیر مضبوطة.

اندکی اینجا منتظر من باش .اِنْتَظِرْنِی هنا قلیلاً.

هوای بیرون سرد است دارم یخ می‌زنم .الجو باردٌ فی الخارج. أکادُ أتَجَمَّدُ.

بهتر است که این موضوع را به وقت دیگری موکول کنیم.

مِنَ الأفضلِ أنْ نُرْجِیءَ هذا الموضوعَ إلی وقتٍ آخَرَ.

قرار ما ساعت ۹ شب. موعدنا الساعة التاسعة مساءً.



خداوند نگهدار تو باشد .الله يَحْمِيک (يَحْفَظک(،) الله يُخَلِّيک)(عا.(

استاد خوش آمدید .مرحباً یا أستاذ.

فرصت خوبی بود که شما را ببینم .كانتْ فُرْصَةً طَيِّبَةً أنْ أراکَ.

خرسندم که ...... را بشناسم .يسْعدُنِی أنْ أتَعَرَّفَ عَلَی....

از این مناسبت خوب شادمان هستم .يَسُرُّنِی بهذه المناسبة السعيدة.

فراموش نکنید که همیشه با من تماس بگیرید .لاتَنْسَ أنْ تَتَّصِلَ بِی دائماً.

آیا می‌توانی به من کمک کنی؟ أيُمْكِنُکَ مُساعدتی؟

خانم! چگونه می‌توانم به شما کمک کنم؟ کیف أساعدکِ یا سیدة؟

باید با تو صریح باشم .لا بُدَّ لی أن أكُونَ صريحاً (صريحة) معک.

وقت شما را زیاد نمی‌گیرم .لن آخُذَ مِنْ وقتک الكثير.

از شما سپاسگزار خواهم شد اگر به من کمک کنید.

سَأكُونُ شاكراً لو ساعدتَنِی.

وقت آن نرسیده است. لم يَحِنِ الأوانُ لذلک.



من به خودم اطمینان دارم. أنا واثقٌ مِنْ نَفْسِی.

حق با شماست. **الحقُ مَعَکَ.**

مشکل حل شده است. **المشکلةُ محلولةٌ.**

وقت‌کشی نکن. **لاتَقْتُلِ الوقتَ.**

عیدتان مبارک (سال نو مبارک).

کُلُّ عامٍ و أَنْتَ بِخیرٍ! (کُلُّ عامٍ و أنتَ بِأَلْفِ خَیْرٍ)[11].

مبارک باشد: **مَبْرُوک، تَهانِینا، أَلْف مَبْرُوک.**

در جواب گفته می‌شود: خداوند به شما برکت دهد! **اللّه یُبارِک فیکَ!**

تکمیل فرمها

پس از ورود زائران به کشورهای عربی مانند عربستان، سوریه، لبنان، و... فرمهایی در فرودگاه یا گمرک به آنان داده می‌شود تا نسبت به تکمیل آنها اقدام نمایند. از آنجا که تکمیل این فرمها بسیار با اهمیت است، لذا توصیه می‌شود موارد زیر به دقت مطالعه گردد:



الاسم الکامل: (نام کامل) در عربی برخلاف فارسی، نام خانوادگی وجود ندارد[۱۲] و به جای آن پس از نام شخص، نام پدر و جد ذکر می‌شود به عنوان مثال اگر نام زائر «محسن»، نام پدرش «صالح»، و جدش «علی» باشد، نام کامل او «محسن صالح علی» خواهد بود. این شیوه در مورد زائران ایرانی اعمال نمی‌شود بدین معنا که پس از ذکر نام زائر، نام پدر و سپس نام خانوادگی را ذکر می‌کنند. به عنوان مثال «محسن یوسفی» را «محسن صالح یوسفی» می‌نویسند. گاهی نیز در برخی از پرسشنامه‌ها «اللَّقَب»[۱۳] و یا «الشُّهْرَة، اِسْمُ العائِلة» قید شده که در چنین حالتی می‌توان در مقابل آن، نام خانوادگی را ذکر کرد.

اسمُ الأَبِ: نام پدر.

اسمُ الأُمِّ: نام مادر.

عَدَدُ الأَوْلادِ: تعداد فرزندان.

اسمُ الزَّوْجَةِ: نام همسر (زن)

اسمُ الزَّوْجِ: نام شوهر.

الوزن: کیلوغرام (کلغ)،کیلوجرام. وزن: ... کیلوگرم.

الطول: .. سنتیمتر طول: ... سانتی متر.

لَوْنُ الشَّعْرِ: بُنِّيٌّ غامِقٌ، أَشْقَر، أَسْوَد. رنگ مو: قهوه‌ای تیره، بور، مشکی.



لَوْنُ العيونِ: عسلیّ، أزرق، أسود، أخضر:

رنگ چشمها: عسلی، آبی، سیاه، سبز.

لَوْنُ البَشَرَةِ: أبيض، أسود، حِنْطِيٌّ فاتِح، أَسْمَر.

رنگ پوست: سفید، سیاه، گندمگونِ روشن، سبزه.

الحالة العائلية (الوضع العائلی): أعزب، عزباء(مؤ)، مُتَزَوِّج، متزوجَة (مؤ).

وضعیت خانوادگی: مجرد، متاهل.

القامة: قصير، متوسط، طويل. قد: کوتاه، متوسط، بلند.

سببُ الزِّيارةِ: علت سفر (بازدید).

العَمَل أو السِّياحَة: کار یا گردش.

مكان و تأريخُ الولادَة: مکان و تاریخ ولادت.

تأريخُ الميلادِ: تاریخ تولد.

الجِنْس:[۱۴] جنسیت.

الجِنْسِيَّة: تابعیت.



العنوان: آدرس.

شَهادَةُ التَّطْعِيمِ: گواهی واکسیناسیون.

رُخْصَةُ الإِقامَةِ: مجوز اقامت.

بلدُ الاقامَةِ: كشور محل اقامت.

فَصِيلَةُ (زُمْرَةُ) الدَّمِ: گروه خون.[۱۵]

طَلَبُ تَصْرِيحِ الحجِّ لِـ : درخواست مجوزِ حج برای ...

عَدَدُ المُرافِقِينَ: تعداد همراهان...

صِلَةُ القَرابَةِ: ارتباط خويشاوندی.

رَقَمُ الإِقامَةِ :شماره اقامت....

رَقَمُ الجَوازِ :شماره گذرنامه.

اسمُ الحملةِ :نام كاروان.

رقمُ الحملةِ: شماره كاروان.

اسمُ المَسْؤولِ عَنِ الحملةِ أو الحملدار: نام مسؤول كاروان.



الخَتْمُ الرَّسْمِيّ: مهر رسمی

رَقَمُ الهاتِفِ (التّليفون): شماره تلفن.

تَوْقِيعُ المُوظَّفِ و الخاتَم: امضای کارمند و مُهر.

اِسْمُ مَسؤولِ تَصارِيحِ الحَجِّ: نام مسؤول مجوزهای حج....

الرُّتْبَة: درجه.

اسمُ المُدَقِّقِ: نام کنترل کننده....

التَّوْقِيع: امضاء.

رَقَمُ الحاسِبِ الآلِيّ: شماره ثبت کامپیوتری.

بِطاقَةُ الدُّخُولِ و المُغادَرَةِ لِلْحُجَّاجِ: کارت ورود و خروجِ حجاج.

إِدارَةُ الهِجْرَةِ و الجَوازات. اداره مهاجرت و گذرنامه‌ها.

بوابات المغادرة والقدوم: درهای خروجی و ورودی.

أمانة الجمارک: نمایندگی گمرکات.

صالة الشَّحْن: سالن بارگیری.



التَّخْلِيصُ الجُمْرُكِيّ للبضائع: ترخيص گمرکی کالا.

أمور الشَّحن الوارد والصادر: امور محموله‌های وارده و صادره.

استخدام هاتف الجَوَّالِ (النَّقَّال) فی الطائرة ممنوع.

استفاده از تلفن همراه در هواپیما ممنوع.

سفارتخانه

آیا سفارتخانه، ویزای شما را صادر کرد؟ **هَلْ أَصْدَرَتِ السّفارَةُ تَأْشِيرَتَکَ؟**

دبیر اول سفارت، گذرنامه مرا امضا کرده است.

لَقَدْ وَقَّعَ السِّکرتيرُ الأوّلُ لِلسّفارةِ (الکاتِبُ الأوّل لِلسّفارةِ) جوازَ سفَرِی.

از کجا می‌دانی امضاء شده است. **مِنْ أينَ تَدْرِی أَنَّهُ قَدْ وُقِّعَتْ.**

با من تماس گرفتند و گفتند که ویزا امضاء شده است.

اِتَّصَلُوا بی و قالُوا لی بِأَنَّ التَّأْشِيرَةَ قَدْ وُقِّعَتْ.

تاریخ ویزا از چه زمانی شروع می‌شود؟ **مَتَی يَبْدَأُ تأريخُ الفِيزا أو التَّأشِيرة؟**



تاریخ ویزا از ششم این ماه شروع، و به مدت دو ماه ادامه دارد.

یَبْدَأُ تأریخُ التَّأشیرةِ مِنْ یَوْمِ السَّادِسِ مِن هذا الشَّهْرِ لِمُدَّةِ شَهْرَیْنِ.

متأسفانه تاریخ اعتبار گذرنامه من تمام شده است.

مع الأسفِ انْتَهَتْ تَأرِیخُ صَلاحیَّةِ جَوازِ سَفَری.

چرا برای تعویض گذرنامه اقدام نکردی؟ لماذا لَمْتَقُمْ بإِبْدالِ جَوازِ سَفَرِکَ؟

فرصت نداشتم.   لَمْتَکُنْ لِی فُرْصَةٌ.

انشاء الله بزودی به اداره گذرنامه مراجعه می‌کنم.

إن شاء الله سَأُراجعُ اِلی دائرة جَوازاتِ السَّفَرِ.

تابلوهای مختلف

آگاهی از مضمون تابلوهای مختلف در کشورهای عربی بیش از هر چیز مورد نیاز حجاج و زائران عتبات عالیات است. به همین منظور نگارنده در خلال سفرها از تابلوهای متعددی فیلم و عکس تهیه کرده که برخی از آنها به شرح زیر است:[۱۶]



فرعُ مؤسسةِ.... التجاريَّة للأجهزة الكهربائيَّة والإلكترونية: تليفونات، مسجّلات، راديوهات، مكانس، خَلّاطات، جَوّالات .

شعبه موسسه تجاری دستگاههای برقی و الکترونیکی..... : انواع تلفن، ضبط صوت، رادیو، جارو، مخلوط کن، تلفنهای همراه.

مَحَلّاتُ السِّلعِ الكَماليَّة (الكَماليّات .(فروشگاههای اجناس لوکس و تجملی.

مَحَلّاتُ بَيْعِ الملابس الجاهزة .فروشگاه‌های لباس‌های آماده (دوخته شده.(

بَيْعُ أنواعِ النَّظارات و العَدَسات اللاّصِقَة.

فروش انواع عینک‌های طبی و لنزهای چشمی (چسبان).

مركز الأوانی العَصْرِيَّة: كُلُّ ما يَحْتاجُهُ المطبخُ العَصْری"، أَجْهزة كهربائيَّة ، كِرِسْتال، أَطْقُم سُفْرَة، تُحَف و هدايا، زُهور.

مرکز ظروف جدید: هر آنچه آشپزخانه امروزی بدان نیاز دارد: دستگاههای برقی

، کریستال، سرویسهای سفره، انواع کادویی و هدایا، انواع گلها .



مؤسسةُ الـ...   لِلْعقار: بَیْع و شِراء و تأجیر العقارات و الأراضی.

مؤسسه معاملات ملکی ....:   فروش ، خرید و اجاره املاک و اراضی.

مَحَلُّ الدُّمَی أو ألْعاب الأطفال... اسباب بازی فروشی.

مَحَلُّ المُجَوْهَرات: جواهر فروشی..

الصّرافة: صرافی.

قِرْطاسِیَّة   **:**فروشگاه لوازم التحریر .

أجهزةُ کَهْرَبائِیَّة و مَنْزِلِیَّة و إلیکترونیَّة: مُؤَسَّسَةُ العَلاقاتِ الدُّوَلِیَّة لِلتِّجارةِ و التَّسوِیق.

لوازم برقی، لوازم خانگی و لوازم الکترونیکی: مؤسسه روابط بین المللی تجارت و بازار یابی.

صالَةُ التَّجْمِیلِ لِلسَّیِّدات؛ صالَةُ (صالُونُ) الحِـلاقَةِ لِلسَّیِّدات:[۱۷]

سالن آرایش بانوان.

المَشْغَل لِلْخِیاطَةِ:   کارگاه خیاطی.

العِطَارَة: عطر فروشی.



الجَزارَة: گوشت فروشی، قصابی.

خُردوات، خُرْدَجی (عا): خرده فروشی.

المَخْبَز، ج: مَخابِز: نانوایی.

مَحَلُّ بَيْعِ الحَلَوِيات: قنادی.

مكْوَجِيّ، مكواجِي، مَغْسلَة: اتوشویی.

الحِلاقَة: آرایشگاه.

الإقطاعيّ: جزئی فروشی.

بِالْجُمْلَة: کلی فروشی.

بَيْعُ الأقمشة: پارچه فروشی.

بَيْعُ الأَحْذِيَة: کفش فروشی.

التَّخْفِيض، الخصم(عر): تخفیف.

التَّنْزيلات: حراجی.

سُوقُ الخُضَارِ: بازار سبزی فروشی.



بَیْعُ أَنْواعِ الطَّناجِر و قُدور الضَّغْطِ: فروش انواع قابلمه و دیگ زودپز .

كُلُّ شیءٍ ریالانِ: هر جنس ۲ ریال (سعودی).

موسسه تجاری فروش عطر و انواع عطر ، عود ، عنبر، بخور، انواع ادویه، گیاهان خشک، کِرِم‌ها، عطرها.

مُؤَسَّسة الـ ... للعطارةِ ، تجارة العطارة، و العُطور، : عُود، عنبر، بخور، بهارات، أعشاب، زیوت، عطور.

بَیْعُ أنواعِ العُطُورِ و البخُورات: فروش انواع عطر و بخورها.

لِلْبَیْعِ: فروشی.

لِلشِّراءِ: برای خرید.

الفُنْدُق، (ج: فَنَادِق): هتل.

المَطْعَم، (ج: مَطَاعِم): سالن غذاخوری.

مَحَلاَّتُ الأَوانِی الزُّجاجِیَّة :فروشگاههای ظروف کریستال (بلور).

بطانیات، سَجاد، شَراشِف[18]:



انواع پتو ، سجاده نماز (فرش)، ملحفه (چادر نماز (

الخُرْدَوات و **الهَدایا** و **العُطُور**: انواع وسایل خرده، کادو و عطر.

مُسْتَوْصَف: درمانگاه.

مُسْتَشْفَی (مَشْفَی): بیمارستان.

البعْثَة: بعثه، هیات اعزامی.

دائرةُ الصِّحَّة: اداره بهداشت.

المَطار: فرودگاه.

مَوْقِفُ الباصاتِ: ایستگاه اتوبوسها.

سلالِم کهربائیَّة: پله‌های برقی.

الدَّرَج، سُلَّم: پله، پلکان.

المُغَادَرة: ترک کردن، خروج.

الدُّخُول: ورود.

لِلسَّادة فقط ، لِلرِّجال فَقَط: فقط مختص آقایان



لِلسَّادة، لِلرِّجال: مردانه.

للسَّيِّدات فقط، لِلنِّساء فَقَط: فقط مختص بانوان.

للسَّيِّدات، للعَقِيلات، لِلنِّساء، للنِّسْوان: زنانه.

للأولاد، لِلأَبْناء: پسرانه.

لِلْبَنات: دخترانه.

لِلأَطفال، صبیانی: بچه گانه.

مَمْنُوعُ التَّصْوِيرِ: عکسبرداری ممنوع.

مَمْنوعُ اللَّمْسِ: لمس کردن ممنوع.

خَطَرُ المَوْتِ: خطر مرگ.

مِنْطَقة عَسْكَرِيَّة: منطقه نظامی.

خَطَرُ الكَهْرَباء: خطر برق گرفتگی.

اِحْتَرِسْ (دِيرْ بالَک)(عا): احتیاط کن.

الطَّريق الدّائِرِیّ: راه کمربندی..



الطریقُ المسدود: راه بن بست.

ممنوعُ الدَّوَرانِ: دور زدن ممنوع.

ممنوعُ الوُقُوفِ: توقف ممنوع.

اِلَی الیمین :به سمت راست.

إلی الیَسَارِ :به سمت چپ.

إلی الوراء :به سمت عقب.

إلی الأمامِ :به سمت جلو.

شُرْطَةُ المُرورِ :پلیس راهنمایی و رانندگی .

القواتُ الخاصة :نیروهای مخصوص.

ممنوعُ الاتِّجاهِ إِلَی الشّمالِ:[19] گردش به چپ ممنوع.

ممنوعُ الاتجاه إِلَی الیَمِین: گردش به راست ممنوع.

شارِعٌ ذُو اتّجاهٍ واحدٍ: خیابان یک طرفه.

قِفْ: ایست... .



اِنْتَبِهْ: مواظب باش.

سَوِّقُوا عَلَى مَهْلِكُمْ: آرام برانید...

طريقٌ زَلِقٌ: جاده لغزنده.

السُّرْعَةُ القُصْوَى ۹۵ كيلومتراً: حداكثر سرعت ۹۵ كيلومتر.

مُنْحَدِرٌ خَطِرٌ: شيبِ خطرناک.

استعمالُ آلةِ التَّنْبِيهِ ممنوعٌ: بوق زدن ممنوع.

البابُ الخلفيّ: درِ پشتی، درِ عقب.

البابُ الأماميّ: درِ جلویی، درِ مقابل.

شُبَّاکُ الاسْتِعلامات: باجه اطلاعات.

شُبَّاکُ التَّذاكِرِ: باجه بلیط فروشی.

ممنوعُ الدُّخولِ: داخل شدن ممنوع.

ممنوعُ المُرُورِ: عبور ممنوع.

اِضْغِطْ، اِدْفَعْ: فشار بده.

اِسْحَبْ: بِکِش.

تَحْذِیر: هشدار.

دورة المیاه لِلرِّجال: دستشویی آقایان.

دورة المیاه للنِّساء: دستشویی خانمها.

الماء الساخن: آب گرم.

الماء الحارّ: آب داغ.

الماء البارد: آب سرد.

الماء الفاتر: آب ولرم.

الماء غیر قابل لِلشُّربِ: آب غیر قابل آشامیدن.

الجِسْرُ المُتَحَرِّک: پل متحرک.

الجِسْرُ العائِمُ: پل شناور

*

فرودگاه



دفتر فروش بلیط هواپیما(ها) کجاست؟ أینَ مَکْتَبُ قَطْعِ تذاَکِرِ الطَّائِرات؟

آیا در این هفته پروازی به ... دارید؟ هَلْ عِنْدَکُمْ رِحْلَةٌ إِلَی ... فی هذا الاسبوعِ؟

ـ بله، یک پرواز در ساعت شش و ربع امروز و دیگری ساعت دو و چهل و پنج دقیقة بعداز ظهرِ پس فردا داریم.

نَعَمْ، الیوم عِنْدَنا رِحْلَةٌ فی السَّاعةِ السَّادِسَةِ و الرُّبعِ و أُخْرَی بَعْدَ غَدٍ فی السَّاعَةِ الثَّانِیَةِ والدَّقیقَة الخامِسَة و الأربعینَ بعدَ الظُّهْرِ.

پرواز بعدی به ... چه وقت است؟ ما مَوْعِدُ الرِّحْلَةِ القادِمَةِ الَی ...؟

ـ در هفته آینده همان ساعتها. فی الاسبوعِ المُقْبِل فی نفسِ السَّاعاتِ.

کرایه رفت و برگشت هواپیما به ... چند است؟

کَمْ أُجْرَةُ الطَّائِرَةِ إیاباً و ذهاباً إلی ...؟

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِیدُ تَذْکِرَةَ ذَهابٍ أو ذهاب و إیاب؟

مدت پرواز چند ساعت است؟ کَمْ مُدَّةُ الرِّحْلَةِ؟



آیا پرواز، مستقیم (یکسره) است؟ هَل الرحلةُ مُباشرة؟

فرودگاه کجا واقع است؟ أینَ یَقعُ المَطَارُ؟

فرودگاه در خارج از شهر قرار دارد. یَقَعُ المَطارُ فی خارجِ المَدینَةِ.

هواپیمایی که از ... می‌آید چه وقت به اینجا می‌رسد؟

مَتَی تَصِلُ الطَّائِرةُ القادِمَةُ من ... إلَی هنا.

بلندگوها اعلام می‌کنند: هواپیمایی که از ... می‌آید، بعد از چند دقیقه به زمین می‌نشیند.

تُعلِنُ مُكبِّراتُ الصَّوْتِ أنَّ الطَّائِرةَ القادِمَةَ منَ ... سَتَهْبِطُ بَعْدَ دَقائِقَ.

باید در سالن انتظار بنشینیم. عَلَیْنا بِالجُلوسِ فی صالةِ (قاعةِ) الانتظارِ.

اکنون باید برای سوار شدن به هواپیما، سالن انتظار را ترک کنیم.

و الآنَ عَلَیْنا بِمُغادَرَةِ صَالَةِ الانتظارِ لِرُكُوبِ الطَّائِرَةِ.

خانم مهماندار از مسافران درخواست می‌کند کمربندها را ببندند. و از تلفن همراه داخل هواپیما استفاده نکنند.

تَطْلُبُ المُضیفَةُ منَ المُسافِرینَ شدَّ الأَحْزِمَةِ و عَدَمَ استخدام الهاتف الجوّال فی الطائرة.



قوانین هواپیمایی کشوری (غیر نظامی) استفاده از تلفنهای همراه و دیگر دستگاههای الکترونیکی را در خلال پرواز ممنوع می‌کند زیرا در دستگاههای ارتباطی و سایر دستگاههای الکترونیکی که در هواپیما کار می‌کنند ، موجب پارازیت می‌شود.

تحظرُ قوانینُ الطَّیَران المدنی استخدامَ الهواتف المحمولة وغیرها من الآلات الإلکترونیَّة أثناءَ الطیران لأنَّها تُشَوِّشُ عَلَی أجهزة الاتصال والأجهزة الإلکترونیة الأخری التی تعمل داخل الطائرة.

هواپیما برای یک پرواز خارجی آماده می‌شود.

تَسْتَعِدُّ الطائرةُ للقیام برحلةٍ خارجیةٍ.

آیا پرواز هواپیما تأخیر دارد؟ **هَل هناکَ تأخیرٌ فی إقْلاعِ الطَّائِرَةِ؟**

به نظرم پرواز هواپیما سه ساعت تأخیر دارد.

أعتقد أنها تتأخر عَنِ الاِقْلاعِ حوالی ثلاث ساعاتٍ.

چرا هواپیما سه ساعت تأخیر دارد؟ **لماذا تَتَأَخَّرُ عَنِ الإِقْلاعِ ثلاث سَاعَاتٍ؟**

زیرا این هواپیما متعلق به شرکت هواپیمایی (الخلیج) است و تاکنون به زمین ننشسته است.

لاَنَّ هذهِ الطَائِرَةُ تَابِعَةٌ لِشرِکَةِ طَیَرَانِ الخَلیجِ و لَمْ تَهْبطْ بَعْدُ.

هواپیما چه وقت فرود می‌آید؟ **مَتی تَهْبطُ الطَّائرةُ؟**



هواپیما دو ساعت دیگر فرود می‌آید .تَهْبطُ الطّائرةُ بعدَ ساعَتَيْنِ.

اکنون باید در سالن فرودگاه منتظر باشیم. عَلَيْنا أنْ نَنْتَظِرَ فی صالَةِ المَطارِ.

سالن ورود و خروج فرودگاه کجاست؟ آنجا است.

أينَ صالَةُ الدُّخولِ و المُغادَرَةِ لِلْمَطارِ؟ هناکَ.

آیا می‌توانم صندلی ام را در هواپیما تغییر دهم؟

هَل يُمْكِنُنی أنْ أُغَيِّرَ مَقْعَدِی فی الطّائرةِ؟

چرا می‌خواهی صندلیت را در هواپیما تغییر دهی؟

لماذا ترید تغییرَ مَقْعَدِک فی الطّائرةِ؟

زیرا با صندلی خانم و دخترم فاصله دارد.

لأنّهُ بعیدٌ عَنْ مَقْعَدِ زوجتی و ابنتی.

متأسفانه افراد کادر پرواز هواپیما به شما اجازه نمی‌دهند در خلال پرواز، صندلیت را تغییر دهی تا در کنار همسر و دخترت بنشینی.

مَعَ الاسف أفْرَادِ طَاقِمِ الطّائِرَةِ لایسمَحونَ لک بِتَغْيِيرِ المَقْعَدِ لِكَی تَجْلِسَ بِجِوَارِ زَوْجَتِک وَابْنَتِک أثْنَاءَ الرِّحْلَةِ.



و علی‌رغم موافقت صاحب صندلی با جابجایی باز هم تغییر صندلی را نمی‌پذیرند.

و یرفضونَ ذلک بِالرَّغْمِ مِنْ مُوَافَقَةِ صَاحِبِ المَقْعَدِ عَلَى تَبَادُلِ المَقَاعِدِ.

الحمد لله هواپیما روی باند فرودگاه نشست.

وَالحَمْدُ لِلّهِ هَبَطَتِ الطائرةُ عَلَى مدرجِ (شَرِيطِ) المَطَارِ.

بلندگوها اعلام می‌کنند: امروز اولین پرواز مستقیم هواپیما به مدینهٔ منوره انجام خواهد شد.

تُعْلِنُ مکبِّراتُ الصَّوْتِ بأنَّ اليومَ سَيقْلعُ أوّلُ طائرَةٍ الى المَدِينَةِ المُنَوَّرةِ مُباشَرَةً.

آخرین پروازهای حج، هفته آینده انجام خواهد شد.

سوف يَتِمُّ فی الأسبوع المقبل آخِرُ رَحَلاتِ الحَجِّ.

هواپیمای ما چه وقت پرواز می‌کند؟ متی تُقْلِعُ (تُحلِّقُ) طائِرَتُنا؟

هواپیما ساعت هشت شب از زمین بلند می‌شود.

تُقْلِعُ (تُحلِّقُ) الطَّائِرَةُ فی الساعة الثامنة مساءاً.

چند ساعت بعد هواپیما به عربستان سعودی می‌رسد؟ سه ساعت بعد.

بعدَ كَمْ ساعَة تَصِلُ الطَّائرةُ إلى المَمْلَكَةِ العَرَبِيَّةِ السُّعُودِيةِ؟ بعدَ ثلاثِ ساعاتٍ.



ساعتِ فرود هواپیما ۲ نیمه شب به وقت ایران و و یک و سی دقیقه به وقت عربستان است.

ساعَةُ هُبُوطِ (نُزُول) الطَّائِرَةِ هی الثَّانیة بعدَ مُنْتَصَفِ اللَّیل بِتوقیتِ إیران و الواحدة والنصف بتوقیت السُّعُودِیَّة.

دقیقاً مدت پرواز چند ساعت است؟

كَمْ تَسْتَغْرِقُ مُدَّةُ الطَّیَرانِ بالضَّبْط (عَلَی وَجْهِ الدِّقَّةِ)؟

مدت پرواز بین سه تا چهار ساعت در نوسان است.

تَراوحُ مُدَّة الطَّیَران بین ثلاثٍ أو أربع ساعاتٍ.

شماره پرواز شما چند است؟ كَمْ رقمُ رِحْلَتِکَ؟

شماره پرواز من سیصد و نود است. رقمُ رِحْلَتی هو ثلاثمائة وتسعون.

این هواپیما از نوع بوئینگ است. هذِهِ الطَّائِرَةُ مِنْ طِراز «بُوینْغ».

بعد از لحظاتی هواپیما در آسمان به پرواز در می‌آید.

بعدَ لحظاتٍ ستُحَلِّقُ الطائِرَةُ فی السَّماءِ.

این اولین سفر شما با هواپیما است؟ هذه أوّلُ رحلتِکَ بالطَّائِرةِ؟

بله اولین سفر من با هواپیما است .نعم هذه أوّلُ رحلتی بالطَّائِرةِ.



راه را به من نشان بدهید .أرِنی الطَّریقَ.

اینجا سوار اتوبوس می‌شویم تا به هواپیما برسیم.

هنا نَرْکَبُ الباصَ (الحافلة) لِنَصِلَ اِلَی الطّائرة.

هواپیما کجاست؟ نزدیک ماست .أیْنَ الطائرةُ؟ اِنَّها قریبةٌ منا.

با بقیة مسافران سوار هواپیما نمی‌شوی؟ هَلاّتَرْکَبُ الطّائرةَ مَعَ بَقِیَّةِ المُسافرینَ؟

درها بسته شد. احساس می‌کنم هواپیما بلند می‌شود.

أُقْفِلَتِ الاَبْوابُ. أَشْعُرُ بها تَصْعَدُ (تُقْلِعُ).

زمین زیر پای ما دور، و اشیاء، کوچک و ناچیز به نظر می‌رسد.

الأرضُ تَبْدو مِنْ تَحْتِنا بعیدةً، و الأشیاءُ تَلُوحُ لنَا صغیرةً ضئیلةً.

کوهها و دشتها در مقابل چشمانم نمایان می‌شوند، گویی همانند نقشه بزرگی است.

الجبالُ و السُّهولُ تَبْدُو أمام عینی کَأَنَّها خریطةٌ کبیرةٌ.

هواپیما به سمت چپ و راست متمایل می‌شود. چه اتفاقی افتاده است؟

تَمیلُ الطائرة إلی الیمینِ و الیسارِ. ماذا حَدَثَ؟



چیزی نیست، نگران نباش تلاش می‌کنند آن را درست کنند. این یک هواپیمای ایمن است.

لاشیءَ؛ لا تَقْلقْ سیحاولونَ إِصْلاحَها، إِنَّها طائرةٌ مأمونَةٌ.

مهماندار هواپیما کجاست؟ أَیْنَ مُضیفُ (مُضیفةُ (الطَّائِرَةِ؟

چرا؟ لماذا؟

چه می‌خواهید؟ ماذا تُریدُ؟

یک لیوان آب سرد می‌خواهم .**أُریدُ کُوباً مِنَ الماءِ البارِدِ.**

یک فنجان چای یا قهوه می‌خواهم .**أُریدُ فِنْجاناً مِنَ الشَّایِ أَوِ القَهْوَةِ.**

اینجا تردد هوایی خیلی زیاد است .**التَّنَقُّلُ الجَوِّیُّ هُنا کَثیرٌ جِدّاً.**

چه موقع به جدّه می‌رسیم؟ مَتی نَصِلُ إِلَی جدّةَ؟

سه ساعت بعد به جده می‌رسیم .**بعدَ ثلاث ساعاتٍ نَصِلُ اِلَی جدّة.**

به نظر می‌رسد به فرودگاه بین المللی جده رسیده‌ایم.

یَبْدُو أَنَّنا قَدْ وَصَلْنا الی مَطارِ جدّة الدّولیّ.

سخن شما درست است، زیرا مهماندار، رسیدن هواپیما را به فرودگاه اعلام می‌کند.



كلامُکَ حقٌّ لأنَّ المُضيفَ يُعْلِنُ وُصُولَ الطَّائرةِ إلی أرْضِ المَطارِ.

او می‌گوید: خانمها، آقایان! ما به فرودگاه جدّه رسیدیم. برای شما اقامتی خوب آرزوداریم. هوا دل‌انگیز و آفتابی است.

إنَّهُ يقول: سَيِّداتی و سادَتی لَقَدْ وَصَلْنا إلَی مَطَارِ جدَّة. نَتَمَنَّی لَكُمْ إقامَةً طيِّبَةً فيها. الطَّقْس رائِعٌ و مُشْمِسٌ.

پرواز، بسیار لذت بخش بود. كانَتِ الرِّحْلَةُ مُمْتِعَةً لِلْغَايَةِ.

چرا هواپیما با تأخیر فرود می‌آید؟ لِماذا تهبطُ الطَّائِرةُ مُتأَخِّرَةً؟

زیرا هوا ابری است. لأنَّ الجوَّ غائِمٌ.

اکنون خلبان منتظر اجازه فرود است. والآن يَنْتظِرُ الطَّيَّارُ إذنَ الهُبُوطِ.

مهماندار هواپیما اعلام می‌کند: تا لحظاتی دیگر در فرودگاه بین‌المللی عربستان برزمین می‌نشینیم.

تُعْلِنُ مُضيفةُ الطَّائرةِ: بعد لحظات نَنْزِلُ فی المَطارِ الدُّوَلیّ لِلْمَمْلَكَةِ العَرَبِيَّةِ السُّعُوديَّةِ.

کیف دستی‌ات را آماده کن :أحْضِرْ حقيبتَکَ اليدويةَ.

از پلکان هواپیما پایین بیایید .انْزِلْ مِنْ سُلَّمِ الطَّائِرةِ.

اثاثیهٔ مسافران کجاست؟ أيْنَ أمْتِعَةُ) أغْراضُ(عا) المُسافِرينَ؟



اثاثیة مسافران چند لحظه بعد می‌رسد **.تَصِلُ أَمْتِعَةُ المُسافِرينَ بعدَ لَحَظاتٍ.**

در فرودگاه، نمایندگی گمرکات حضور دارد که امور بارهای وارد شده، صادرشده و ترخیص گمرکی کالاها را بر عهده دارد. و مجهز به انبارها و سالن بارگیری است.

یُوجَدُ فی المَطارِ أَمانَةُ الجَمارِک تَتَوَلَّی أُمُورَ الشَّحْنِ الوارِدِ والصَّادرِ والتَّخْلِیص الجُمْرُکِیّ لِلْبضائِعِ وهی مُزَوَّدَةٌ بِالمُسْتَوْدعات وصَالَةِ الشَّحْنِ.

فرودگاه، همه خدمات لازم را (مانند: خدمات بانکی، بهداشتی، بازار آزاد، خدمات تلفنی، پستی، وگردشگری) به مسافران و شرکت‌های هواپیمایی ارائه می‌دهد.

یُقدِّم المَطارُ کافةَ الخدماتِ اللاَّزِمةِ للمسافرینَ و شَرِکاتِ الطَّیَرانِ (کالخَدماتِ المَصْرَفیَّة والصِّحِّیة و السُّوق الحُرَّة والخدمات الهاتِفیَّة والبَریدیَّة والسِّیاحیَّة.

سیستم آگهی‌های متحرک، اطلاعاتی از هواپیماهای خارج ، و وارده شده و درهای ورود و خروج را از طریق تابلوها و مانیتورهای الکترونیکی، برای مسافران و بدرقه کنندگان نمایش می‌دهد.

نظامُ الإعلاناتِ المُتَحَرِّکةِ یعْرِضُ للمسافرینَ و للمُوَدِّعینَ معلوماتٍ عَنِ الطائراتِ المُغادَرةِ و القادِمَةِ وبَوَّاباتِ المُغَادَرَةِ والقُدُومِ عَنْ طریقِ لَوْحات وشَاشاتٍ إلکترونیة.

*

گمرک



حجاج خوش آمدید. مَرْحباً بِكُم أيُّها الحُجّاجُ.

گذرنامه‌تان (پاسپورت) را به من بدهید. ـ بفرمائید.

أَعْطِنِي جوازَ سَفَرِكَ. ـ تَفَضَّلْ.

شما چه کاره هستید؟ مَنْ أَنْتَ؟

من بازرس گمرکات هستم. أنا مُفَتِّشُ الجَمَارِكِ.

جنابعالی ایرانی هستید؟ حَضْرَتُكَ مِن إيران؟

بله، ایرانی هستم. نَعَمْ، أنا إيرانيّ.

وسایل (باروبنه) شما کجاست؟ أينَ أغراضُكَ (أَمْتِعَتُكَ، حَوائِجُكَ)؟

این ساک را باز کن. اِفْتَحْ هذِهِ الشَّنْطَةَ.

وزن بارِ همراه شما چقدر است؟ كَمْ وزنُ الحِمْلِ المُرَافِقِ لَكَ؟

عوارض گمرکی را پرداخته‌اید؟ هلْ دَفَعْتَ الرُّسُومَ الجُمْرُكيّةَ؟

آیا چیز دیگری همراه دارید؟ هَلْ مَعَكَ شَيءٌ آخَرِ؟

نه، چیز دیگری همراه ندارم .لا، لَيْسَ مَعِي شَيءٌ آخَرِ.



این وسایل، ممنوعه (غیر مجاز) است .هذِهِ الاغراضُ غَیْرُ مَسْمُوحةٍ.

حالا چکار کنم؟ ماذا أَفْعَلُ الا ´نَ؟

به سالن خروج بروید .اِذْهَبْ اِلَی صالَةِ المُغَادَرَةِ.

ترخیص کنندۀ کالا از گمرک کیست؟ مَنْ مُسْتَخْلِصُ البَضَائِعِ مِنَ الجُمْرُکِ؟

مدارک و مستندات خود را ارائه دهید.

أَبْرِزِ المؤَهِّلاتِ (الوَثائق و المُسْتَنَدات).

پروانه (جواز) خروج دارید؟ هَلْ لَدَیْکَ جَوازُ (تَصْرِیح) الخُرُوجِ؟

پروانه عبور دارید؟ هَلْ لَدَیْکَ جَوازُ (تَصْرِیحُ) العُبُورِ؟

تعرفۀ گمرکی چیست؟ ما هی التَّعْرِفَةُ الجُمْرُکِیَّةُ؟

تعرفۀ گمرکی مربوط به ترانزیت کالاها است.

التَّعْرِفَةُ الجُمْرُکِیَّةُ تَرْتَبِطُ (تَتَعَلَّقُ) بِترانْزِیتِ البَضائِعِ (التِّجارة العابِرَةِ).

بخش ترخیص کالا کجاست؟ أینَ قِسْمُ تَخْلِیصُ البِضاعَةِ؟

کالاهای ترخیص شده از گمرک کجاست؟

أينَ السِّلَعُ المُخَلَّصَةُ مِنَ الجُمْرُکِ (البَضَائِعُ المُجَمْرَکَة)؟

*

گفتگو در باره حج و عمره

کی برای ادای مناسک عمره به عربستان سفر می‌کنی؟

متی تُسافِرُ الی السُّعُودِیَّة لأداء مناسک العمرة؟

انشاء الله در ماه رجب .اِنْ شاءَ اللّهُ فی شَهْرِ رَجَب.

با هواپیما سفر می‌کنی یا با کشتی؟ تُسافِرُ بالطائرة أو بالسَّفینة؟

با هواپیما سفر می‌کنم .أُسافِرُ بالطائرة.

در فرودگاه مهرآباد سوار هواپیما می‌شوم .أَرْکَبُ الطَّائرةِ فی مطارِ «مهرآباد.»

پس از چند ساعت هواپیما در فرودگاه بین المللی جده فرود می‌آید و ما وارد سالن فرودگاه می‌شویم.

بَعْدَ ساعاتٍ تَهْبِطُ الطائِرةُ فی مطارِ جدَّة الدّولی ّ فَنَدْخُلُ صالةَ المطارِ.

چرا سالن فرودگاه و مخصوصاً دستشوییها تا این اندازه کثیف است؟



لماذا صالَةُ المَطارِ و لاسِيَّما دَوْرات المياهِ وَسِخَةٌ لهذا الحَدّ؟

شاید به دلیل ازدحام مسافران باشد .رُبَّما سَبَبُهُ ازْدِحامُ المُسَافرينَ.

اکنون چکار می‌کنیم؟ و الا َن ماذا نَفْعَلُ؟

حدود دو ساعت می‌نشینیم سپس دستور ورود به سالن بعدی را به ما می‌دهند.

نَجْلِسُ هنا ساعَتَيْنِ تقريباً فَسَيَأمُرونَنا بِدخُولِ الصَّالَةِ الثَّانِيةِ.

کارمند فرودگاه به ما نگاه می‌کند و گذرنامه‌ها را مهر می‌زند.

يَنْظُرُ اِلَيْنا مُوَظَّفُ المَطارِ و يَخْتِمُ الجَوازاتِ.

چرا این کارمند با رویی گرفته با ما روبرو می‌شود؟

لماذا يُواجِهُنا هذا المُوَظَّفُ مُقَطَّبَ الوجْهِ؟

نمی‌دانم شاید خسته است. لا أدری رُبَّما هُو تَعْبَان.

اکنون ما وارد عربستان شده‌ایم.

لَقَدْ دَخَلْنَا الآنَ المملكةَ العربيَّةَ السُّعُوديَّةَ.

یک ساعت بعد سوار اتوبوسها می‌شویم و به سمت مدینه منوره حرکت می‌کنیم.



بَعْدَ ساعَةٍ نَرْكَبُ الحافِلاتِ مُتَّجِهينَ نَحْوَ المدينةِ المُنَوَّرَةِ.

از بدشانسی ما راننده اتوبوس هم عصبی است و با کسی حرف نمی‌زند.

مِنْ سُوءِ حَظِّنَا سائقُ الحافِلَةِ عَصَبِيٌّ (مُعَصَّبٌ (أيْضاً وَ لايَتَكَلَّمُ مَعَ أحَدٍ.

مدیر کاروان از زائران می‌پرسد چه کسی می‌تواند با راننده عربی حرف بزند.

يَسْأَلُ حَملدارُ القافِلَةِ عَنْ الزُّوّارِ قائلاً مَنْ يَسْتَطيعُ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ السائقِ باللُّغَةِ العربيَّةِ.

من می‌توانم با او عربی صحبت کنم .أنا أقدر أنْ أحاورَهُ باللغةِ العربية.

لطفا به راننده بگویید کولر اتومبیل را خاموش کند. زیرا هوا بسیار سرد است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ للسَّائِقِ لِيُسَكِّرَ مُكَيِّفَ السَّيَّارةِ. لانَّ الجوَّ باردٌ جِدّاً.

لطفا به راننده بگویید کولر اتومبیل را روشن کند. زیرا هوا بسیار گرم است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِلسَّائِقِ لِيُشغِّلَ مُكَيِّفَ السَّيَّارةِ. لاَنَّ الجوَّ حارٌّ جِداً.

لطفا به راننده بگویید آدرس ما در مدینه منوره خیابان... هتل... است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِلسَّائق: عنوانُنا في المدينة المنورة هو: شارع ... فندق...

از پنجره نگاه کن! ما از جده تا مدینه منوره جز زمینهای بایر و دشتهای بی‌آب و علف چیزی نمی‌بینیم.



أُنْظُرْ (شُوفْ)(عا) مِنَ النَّافِذَةِ اِنَّهُ لَسْنا نَجِدُ بينَ جدَّة و المدينة المنورة اِلاَّ الاراضی القاحِلَةِ و الصحاری اليابسة.

مدیر کاروان می‌گوید: این شیرینی‌ها و پپسی را به راننده بده.

يَقول حملدارُ القافلةِ: أَعْطِ هذِهِ الحلوياتِ و البِيبسِی الی السَّائِقِ.

برادر راننده! مدیر کاروان اینها را برای شما فرستاده.

أخی السائق! أعطاكم حملدارُ القافِلَة هذِهِ الحلويَّاتِ و البيبسی.

از او بسیار سپاسگزارم. **أَشْكُرُهُ كثيراً.**

آنجا مدینه منوره است. **هناکَ المدينةُ المنورةُ.**

انشاء الله تا چند لحظه بعد وارد مدینهٔ منوره می‌شویم.

اِنْ شاءَ اللَّهُ بعدَ لحظاتٍ سَنَدْخُلُ المدينةَ المنورةَ.

اینجا جایی است که پیامبر گرامی در آن قدم زده، و انبیای الهی و ائمهٔ معصومین ـ که هزاران درود و ثنا بر آنان باد ـ در آن نفس کشیده اند.

هنا مكانٌ مَشَى عَلَى أَرْضِهِ النَّبِیُّ الكريمُ و تَنَفَّسَ فيه أنبياءُ اللهِ و الائمةُ المعصومونعليهم آلاف التحية و الثناء.

بنابراین دوست داریم هر ذره از خاک این شهر را ببوسیم.



بناءً عَلَی هذا نَوَدُّ أَنْ نُقَبِّلَ کُلَّ ذَرَّةٍ مِنْ ذَرَّاتِ تُرابه.

---

[۱]- مصریان هنگام احوال پرسی واژه «إِزَّیَّک: یعنی: أیُّ زَیٍّ زَیُّکَ: لباست چطور است؟» و عراقیها «إِشْلُونَکَ: یعنی: أیُّ شَیءٍ لَوْنُکَ: رنگت چطور است؟» را به کار می برند. این جملات به طور کنایی به معنای «حالت چطور است» استعمال می شوند.

[۲] – امروزه در تداول مردم عربستان «یُعْطیکَ العافیةَ» بدون لفظ «الله» ذکر می شود.

[۳]- عرب زبانان در ابتدا و انتهای احوالپرسی «السلام علیکم» را به کار می‌برند. در هردو مورد جواب سلام واجب است.

[۴] – فعل (راح یروح) در فصیح و عامیانه بیشترین کاربرد را دارد.

[۵] – (رائح) در زبان عامیانه (رایح) تلفظ می شود.

[۶]- استعمال حروفِ جواب «نَعَمْ، بَلَی، أَجَلْ، أَیْوَه، إِیه (عا) » شرایطی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:



الف) «نَعَمْ» بعد از خبر و استفهام قرار می گیرد. مانند: آیا خواهرت را دوست داری ؟ بله. أتُحِبُّ أُخْتَکَ ؟ نَعَمْ.

ب) «بَلَی» فقط در جواب سؤال منفی به کار می رود. مانند: آیا روزی که به دیدنم آمدی به یاد نمی‌آوری؟ چرا. (یعنی به یاد می آورم): أما تَذْکُر یوماً زُرْتَنِی؟ بَلَی.

توجه: «بَلَی» در جوابِ جمله مثبت آورده نمی شود.

[۷]– معادلهای تقریبی دیگری نیز در عربی وجود دارد که در فارسی متداول نیست از جمله:

(صباح الفُل: صبح شما چون گل نیلوفر باد) ؛ (صباح القرنْفُل: صبح شما چون گل قَرَنْفُل باد)

(صباح القِشْطَة: صبح شما بسان سرشیر باد) ؛ (صباح الوَرْد: صبح شما بسان گُل سرخ باد)

(صباح بِنْتِ القُنْصُل: صبح شما سرخ فام باد) (بِنتُ القُنْصُل گلی سرخ رنگ و زیباست که در مصر شهرت فراوان دارد).

[۸] – شب بخیر .

[۹]– هزار بار به سلامت.

[۱۰] – هزار خیر نثارتان.

[۱۱] – ترجمه تحت اللفظی: (هر سال برای تو همراه با هزار خیر باد).



[۱۲] – لازم به ذکر است که امروزه در اغلب کشورهای عربی نام خانوادگی نیز متداول شده است، به عنوان مثال(علی نور الدین) ، (نور الدین) نام خانوادگی است نه نام پدر.

[۱۳] – لقب آن است که بنابر موقعیت اجتماعی به اشخاص داده می شود. مانند: حجة الإسلام، دکتر، مهندس و... در عربی علاوه بر لقب از کنیه نیز استفاده می‌شود:

کنیه در لغت، به معنای پنهان کردن و در اصطلاح، حذف نام اصلی شخص و افزودن «أب یا أمّ» به اسم فرزند و یا امثال آن، مانند: أبو طالب، أم البَنِین، أمّ المؤمنین. گاهی «أب و اُمّ» به غیر فرزند اضافه می شود. مانند: أبو نِضال، أبو جِهاد.

توجه: ترجمه برخی از القاب و الفاظ بسیار با اهمیت است. زیرا ترجمه لفظ به لفظ واژه غالباً قابل تطبیق بر زبان مقصد نیست. به همین منظور توصیه می‌شود این الفاظ به خوبی فراگرفته شود. همان طور که در فارسی نمی توان به جای «جناب سروان»، «جناب سرباز» قرار داد، به همان نسبت ترجمه نامناسبِ این قبیل واژگان در عربی ناپسند خواهد بود. به همین منظور فهرستی از الفاظ و القاب احترام‌آمیز به منظور آشنایی بیشتر تقدیم می گردد (حضرت آیت الله: سَماحَة آية اللّه) ؛ (جناب استاد: حَضْرَة الأستاذ)؛ (حضرت شیخ: فَضِيلَة الشَّيْخِ، حَضْرَة الشَّيْخ، سَماحَة الشَّيْخِ) ؛ (ریاست محترم جمهور: فَخَامَة الرَّئيس)؛ (وزیر محترم: مَعَالِي الوَزِيرِ)؛ (سفیر محترم: سَعَادَة السَّفير)؛ (ریاست محترم اداره: سَعادَة رئيس دائرة)؛ (مدیر کل محترم: سَعادَة مدير عامّ)؛ (سرکار خانمِ... همسرِ سفیر: كَرِيمَةُ السَّفِير السَّيِّدة ...)؛ (اعلی‌حضرت پادشاه: صاحِب الجَلالَة)؛ (علیاحضرت: صاحِبَة الجَلالة)؛ (والاحضرت شاهپور: صاحب السُمُو الأمير)؛ (علیاحضرت شاهدخت: صاحبة السُمُو الأميرة)؛ (فرماندار محترم: سعادَة قائِم



مقام)؛ (محضر برادر عزیز: حضرة الأخِ العزیز)؛ (مادر مهربان: الأُمّ الحَنُون «الحَنُونة»)؛ (محضر دوست باوفا: حضرةُ الخِلِّ الوَفِیّ).

[۱۴] منظور مذکر یا مؤنث است.

[۱۵] و نیز «فئةٌ دمویَّةٌ: گروه خونی».

[۱۶] – از آنجا که ذکر نام محل مورد نظر، جنبه تبلیغاتی به خود می گیرد بنابراین از آن صرف نظر می‌شود.

[۱۷] این تابلو در کشورهای عربی زیاد به چشم می خورد. استعمال (حلاقة: کوتاه کردن مو) در ارتباط با زنان نیز صحیح است.

[۱۸] – اصل این واژه «شَرْشَف: چادر شب» فارسی است.

[۱۹] – «الشّمال» در عربی به دو معنا استعمال می شود:–۱ شمال –۲ چپ.

زیارت حرم نبوی

چه مدت در مدینه منوره اقامت داریم؟ کَمْ مدة نُقِیمُ بالمدینةِ المُنَوَّرة؟

انشاء الله یک هفته را در مدینه منوره می‌گذرانیم و در طی این مدت بسیاری ازاماکن مانند مساجد سبعه را زیارت خواهیم کرد.



اِنْ شاءَ اللّهُ سَنَقْضِی أُسْبُوعاً واحِداً فی المدینةِ المُنَوّرةِ و مِنْ خِلالِهِ

نزورُ کثیراً مِنَ‌الاماکن مثل المساجد السبعة .

کی به زیارت حرم شریف نبوی می‌رویم؟

متی نَرُوحُ[1] لزیارة الحرمِ النبویّ الشریف؟

اکنون قدری استراحت می‌کنیم و هنگام عصر به حرم می‌رویم.

نستریح الآن قلیلاً ثم نروح اِلَی الحرم عصراً.

بنابراین امشب در مسجد النبی نماز می‌خوانیم .

فاِذَنْ نُصَلِّی هذه اللیلة فی مَسْجِدِ النَّبِیّ.

چگونه می‌توانم تنهایی به مسجد النَّبِی بروم؟

کیفَ یُمْکِنُنِی أنْ أذْهَبَ اِلَی مسجدِ النَّبِیّ وحیداً؟

می‌توانی تاکسی یا اتوبوس سوار شوی. یُمْکِنُکَ رُکُوب التَّکْسی أو الحافِلَة.

ایستگاه اتوبوس یا تاکسی کجاست؟ أیْنَ مَحَطَّةُ (موقف) الباصاتِ أو التَّکْسِی؟



ایستگاه اتوبوس یا تاکسی در ابتدای همین خیابان است.

تَقَعُ مَحَطَّةُ الباصاتِ أو التَّكْسِی فی بِدايَةِ هذا الشّارِعِ.

سبحان الله! این گنبد سبز متعلق به چه کسی است؟

سبحانَ اللّهِ! هذه القبة الخضراء لِمَنْ؟

این گنبد سبز متعلق به حرم پیامبر اکرم است. **هذه القبة الخضراء للنبیّ المکرَّم.**

داخل حرم شریف نبوی می‌شویم و نماز مغرب را به جماعت می‌خوانیم .

نَدْخُلُ الحرم النبویّ الشریف فَنُصَلِّی المغربَ بالجماعةِ.

ستون توبه یا ستون ابی لبابه کجاست؟ **أينَ عَمُودُ التَّوْبَةِ أو عَمُود أبی لُبابَة[۲]؟**

ستون توبه آنجاست. نزدیک ستون دو رکعت نماز بخوان.

هناک عمودُ التَّوْبَةِ. صَلِّ رَكْعَتَيْنِ قُرْبَها.

محل اذان گفتن بلال حبشی را هم زیارت کن. **زُرْ مقامَ بلال الحبشی أيضاً.**

چرا زائران در این مکان ازدحام کرده‌اند؟ **لماذا ازدحَمَ الزَّوارُ فی هذا المکانِ؟**

آنها در اطراف محراب و منبر پیامبر برای ادای نماز ازدحام کرده‌اند.



ازدحمَ الزَّوار بجوارِ المحرابِ و المنبر لأداءِ الصَّلاةِ.

محراب و منبر پیامبر کجاست؟ أینَ محرابُ النَّبیّ و منبره؟

شما چرا به دنبال محراب و منبر پیامبر می‌گردید؟

لماذا تَبْحَثُون عَنْ مِحْرابِ النَّبِیِّ و منبرِهِ؟

زیرا آن حضرت فرمود بین محراب و منبر من (یا بین قبر و محراب من) باغی از باغهای بهشت است.

نَقْتَرِبُ مِنْ محرابِ النَّبِیِ و مِنْبَرِهِ لأنَّهُ صلی الله علیه و آله قال: بین

محرابی و منبری (أو بین قبری و محرابی) روضةٌ مِنْ ریاضِ الجنة .

بوسیدن و لمس کردن محراب پیامبر

زائر عرب: شما چرا بر سنگهای محراب و امثال آن دست می‌کشید و بسیاری از شما آنها را می‌بوسند.

مگر نمی‌دانید بوسه زدن بر سنگها حرام است، زیرا کاری عبث و بی فایده است؟!

الزائرُ العربی: لماذا تمْسَحُونَ بأیدیکم أحجارَ المحرابِ و ما شابَهَها و إن کثیراً منکم یُقَبِّلُونهَا ألا تَعْلَمُونَ

أنَّ تقبیلَ الأحجارِ حرامٌ لأنَّهُ عَبَثٌ ولا فائدةَ فیه؟!



زائر ایرانی: برادر گرامی، دوست دارم پاسخ شما را به تفصیل بیان کنم:

الزّائرُ الایرانیُّ: أخی الکریم أوَدُّ أن أجیبکَ بالتفصیلِ.

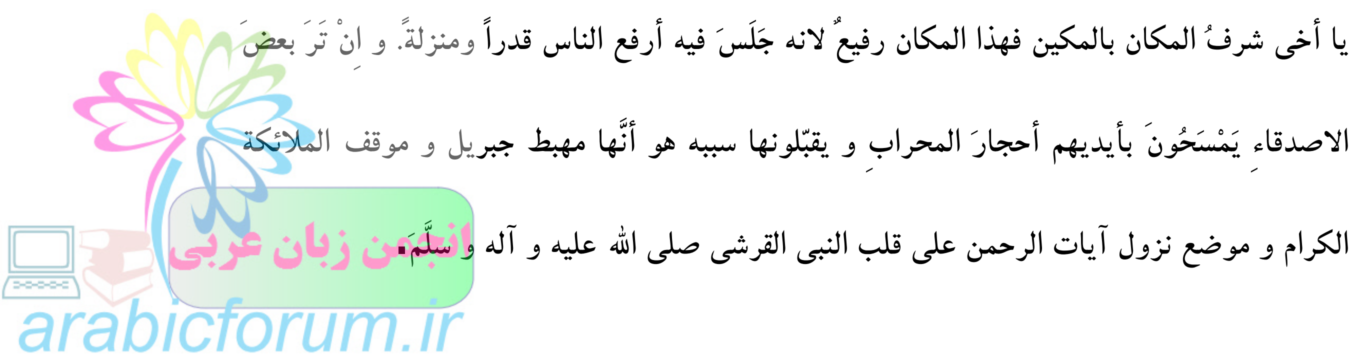
1ـ اگر لمس کردن سنگها و بوسیدن آنها حرام است و کاری عبث محسوب می‌شود و فایده‌ای ندارد پس چرا همه مسلمانان حجر الاسود را لمس می‌کنند و می‌بوسند؟

1ـ اذا کان مَسْحُ الاحجارِ و تقبیلُها حراماً لانَّهُ عَبَثٌ ولا فائدة فیه فلماذا یمسَحُ المسلمونَ بِأَیْدِیهِمْ حجرَ الاَسْوَدَ و یقَبِّلُونهُ؟

2ـ برادر عزیزم، ما در ایران بهترین سنگهای مرمر را داریم باوجود آن در طول زندگیم یک مسلمان شیعی را ندیده‌ام که آن سنگها را ببوسد حتی اگر آن سنگ روی قبر عزیزترین فرد از نزدیکانش نصب شده باشد.

2ـ لَدَیْنا فی إیران أفضلُ أَحْجارِ الرُّخامِ و المرمرِ رَغْمَ ذلکَ لم أَجِدْ طوالَ حیاتی أَنْ یُقَبِّلَها مسلمٌ شیعیٌّ ولو کانَ الحجرُ موضوعاً عَلَی قبرِ أَعَزِّ أقاربِهِ.

برادرم شرافت یک مکان به کسی است که در آن مکان جای دارد. این مکان رفیع است زیرا رفیع‌ترین فرد از نظر جایگاه و منزلت در آن نشسته است. اگر برخی ازدوستان را می‌بینی که بر سنگهای محراب پیامبر دست می‌کشند و آن را می‌بوسند دلیل آن این است که این محل، مکان فرود جبرئیل، و توقفگاه ملائکه والامقام و محل نزول آیات خداوند رحمان بر قلب پیامبر قریشی صلی الله علیه و آله است.



يا أخي شرفُ المكان بالمكين فهذا المكان رفيعٌ لانه جَلَسَ فيه أرفع الناس قدراً ومنزلةً. و اِنْ تَرَ بعضَ الاصدقاءِ يَمْسَحُونَ بأيديهم أحجارَ المحرابِ و يقبّلونها سببه هو أنَّها مهبط جبريل و موقف الملائكة الكرام و موضع نزول آيات الرحمن على قلب النبى القرشى صلى الله عليه و آله و سلَّم.

برادرم اگر اجازه بدهی برایت دو بیت از یک شاعر عرب می‌خوانم.

أخي الكريم لو تسمح لی أنشدک بيتين من شاعر عربیّ.

اشکالی ندارد بفرمایید   .لابأسَ تفضل.

1ـ أَمُرُّ عَلَى الدِّيار دیارِ سَلْمى أُقَبِّلُ ذا الجدار و ذا الجدارا

2ـ و ما حبُّ الدِّيارِ شَغَفْنَ قلبی ولکن حبُّ منْ سَکَنَ الديارا

1ـ بر این دیار یعنی دیار سلمی می‌گذرم. آنگاه این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم.

2ـ عشق به این دیار قلب مرا شیفته نکرده است بلکه عشق به ساکن این دیار مرا والهو شیدا کرده است.

و نیز در نثر عربی آمده است که عشق به دیوارها در من نیست بلکه عشق به ساکنان دیوارها درون من است.

و قد قیلَ فی النَّثْرِ العربی: ما بِی حبُّ الحيطانِ و لکِنْ شغفاً بِالقُطَّانِ و لا عشقُ الجُدران و لکن شوقاً اِلَی السُّکَّانِ.



سخنان شما ارزشمند و منطقی است و من به آن ارج می‌نهم.

كلماتُکَ غاليةٌ و منطقيَّةٌ و أنا أُثَمِّنُهَا.

زائر ایرانی: نزدیک در خروجی مسجد النبی سه اتاق می‌بینیم که درون هر اتاق قبری است و روی هر قبر پارچه سبزی قرار دارد ، قبر پیامبر کدامیک از این سه قبر است؟

الزَّائِرُ الايرانیُّ: عند باب الخروج نری ثلاثَ غرف و فی کل غرفة قبر و علی کل قبر قماش أخضر أیٌّ منها هو قبرُ النَّبِیِّ؟

زائر عرب: قبر اول متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

الزائرُ العربیّ: القبر الأول للنبی صلی الله علیه و آله و سلم.

❇

زیارت ائمة بقیع

پس از ادای نماز صبح در مسجد نبوی به سرعت به سمت بقیع خارج می‌شویم زیرا زمان کوتاهی



صبح زود و نیز عصر برای ورود مردان به بقیع تعیین شده است. بنابراین مردم در مقابل درهای بقیع ازدحام می‌کنند.

بعد أداء صلاة الفجر فی الحرمِ النبوی ّ نَخْرُجُ مُسرعینَ نحو البقیعِ لأنه قد حُدِّدَ موعدٌ قصیرٌ فی الصَّباح الباکرِ و فی العصر لدخول الرِّجالِ. فیزدحمُ الناسُ أمامَ أبوابِ البقیعِ.

در بقیع جمع کثیری از صحابه و شخصیتهای مشهور دفن شده اند از جمله:

لقد دُفِن فی البقیع جمعٌ کثیر من الصحابة والشخصیّات المعروفة، منهم:

عموی پیامبر، عباس بن عبد المطلب و ابراهیم پسر پیامبر است.

ـ عمّ النبیّ العباس بن عبدالمطّلب، وابن النبیّ (صلّی الله علیه وآله و سلم) إبراهیم.

در بقیع قبور شریف ائمه، یعنی امام حسن مجتبی(در ۲۸ صفر، سال ۵۰ هجری به شهادت رسید) ، امام زین العابدین (شهادت ۲۵ محرّم، سال ۹۵ هجری)، امام محمدباقر (شهادت ۷ ذیحجّه، سال ۱۱۲ هجری)، امام جعفر صادق (شهادت ۲۵ شوّال، ۱۴۸ هجری) را که هزاران درود و ثنا بر آنان باد ـ زیارت می‌کنیم.

نَزُورُ فی البقیعِ قُبورَ الائمةِ یعنی الامامَ الحَسَنَ المُجْتَبَی (اِسْتِشْهاد ۲۸ صفر، سنة ۵۰ هجریّة)، الامام زین العابدین (اِسْتِشْهاد ۲۵ محرّم، سنة ۹۵ هجریّة)، الامام محمداً الباقر(اِسْتِشْهاد ۷ ذی الحجّة، سنة ۱۱۲ هجریّة)، الامام جعفراً الصَّادق (اِسْتِشْهاد ۲۵ شوّال، ۱۴۸هـ)، عَلَیْهِم



آلافُ التَّحيَّةِ و الثَّناء .

علاوه بر آن، قبور فاطمه بنت اسد (مادر امام علی علیه السلام)، عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر، همسران پیامبر و اولاد آن حضرت و ام البنین همسر امام علی علیه السلام را زیارت می‌کنیم.

فضلاً عَنْ ذلک نزورُ قبورَ فاطمة بنت أسد أمّ الامام عَلِیّ علیه السلام و العباس بن عبد المطلب عمّ النَّبی و زوجات رسول الله و أولاده علیهم السلام و أم البنین زوجة الامام علیّ علیه السلام.

در برابر این آرامگاههای شریف می‌ایستیم و شروع به خواندن زیارتنامه می‌کنیم.

نَقِفُ أمامَ هذهِ المضاجع الشریفة فنبدأ بقراءة الزیارات .

آنجا قبر عمه‌های پیامبر اکرم و ام البنین همسر امام علی علیه السلام است.

هناک قبورُ عَمَّتَی رسولِ الله و أم البنین زوجة الإمام علیّ علیه السلام.

مساجد هفتگانه (سبعه)

کی به دیدن مساجد هفتگانه (سبعه) می‌رویم؟



متی نَرُوحُ لزیارة المساجد السبعة؟

انشاء الله بعد از ظهر امروز از این مساجد دیدن خواهیم کرد.

اِنْ شاءَ اللّٰهُ بعدَ الظهر الیوم نزورُ هذه المساجد.

لطفاً در باره این مساجد برایم توضیح دهید.

مِنْ فضلکَ أَوْضِحْ لی أکثر حَوْل هذه المساجدِ.

مساجد سبعه مجموعه ای از مساجد کوچک هستند که تعداد واقعی آنها شش مسجد است که برخی عقیده دارند مسجد قبلتین که از آنجا دورتر است به آنها اضافه می‌شود و تعداد آنها هفت مسجد می‌شود.

هی مجموعة مساجد صغیرة عددها الحقیقی ستة و لیس سبعة ولکنها اشتهرتْ بهذا الاسم، ویری البعض أن مسجد القبلتین الذی یبعد عنها یُضاف إلیها فیصبح عددُها سبعةً .

این مساجد کوچک در ناحیه غربی کوه سلع در بخشی از خندق که مسلمانان در سال پنجم هجری برای دفاع از مدینه منوره حفر کردند، واقع شده اند.

تَقَعُ هذه المساجدُ الصغیرةُ فی الجهة الغربیة مِنْ جبل سلع عند جزء من الخندق الذی حفره المسلمون للدفاع عن المدینة المنورة سنة خمس للهجرة.

این مساجد به ترتیب از شمال به جنوب عبارتند از:

هذه المساجد علی التوالی من الشمال إلی الجنوب هی:

۱- مسجد الفتح. ۲- مسجد سلمان الفارسی. ۳- مسجد أبی بکر.

۴-مسجد عمر. ۵- مسجد الامام علی بن أبی طالب (علیه السلام).

۶- مسجد فاطمة الزهراء (سلام الله علیها).

مسجد فتح

مسجد فتح یا احزاب در دامنه غربی کوه سلع بر روی تپه ای در محل چادری که برای رسول اکرم نصب شده بود، بنا شده است.

بُنِی مسجد الفتح أو (الأحزاب) فوق رابیة فی السفح الغربی لجبل سلع، فی موقع خیمةٍ ضُرِبَتْ لرسول الله صلی الله علیه و آله سلم.

برخی عقیده دارند وجه تسمیه بدین سبب بوده که در خلال جنگ احزاب، محل نماز پیامبر اکرم بوده و یا به دلیل نتیجه جنگ بوده که فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شده و سوره فتح در آنجا نازل شده است.

یَرَی البَعْضُ إلی أنَّهُ سُمِّی بهذا الاسم لأنَّهُ کانَ خلالَ غزوةِ الأحزابِ مُصَلًّی لِرَسُولِ الله، أوْ لأنَّ تلکَ الغزوةَ کانَتْ فی نتائِجِهَا فَتْحاً عَلَی المسلمینَ و نزول سورة الفتح فیها.



مسجد سلمان فارسی

مسجد سلمان فارسی در فاصله سی متری جنوب مسجد فتح بنا شده است. این مسجد به نام صحابی بزرگوار سلمان فارسی صاحب نظریه حفر خندق برای حفاظت از مدینه منوره، نامگذاری شده است.

بُنِي مسجد سلمان الفارسی علی بُعْد ثلاثين متراً من جنوبی مسجد الفتح. سُمی باسم الصحابی الجليل سلمان الفارسی صاحب فكرة حفر الخندق لتحصين المدينة المنورة.

مسجد امام علی بن أبی طالب (عليه السلام)

این مسجد در شرق مسجد حضرت زهرا سلام الله علیها و بر روی تپه ای قرار دارد.

يقع هذا المسجد شرقی مسجد فاطمة الزهراء سلام الله عليها علی رابية.

در روایات آمده که امام علی علیه السلام در این محل عمرو بن عبد ود را که در جنگ احزاب از خندق گذشت، به قتل رساند.

لقد ورد فی الروايات أنَّ الإمامَ علياً عليه السلام قَتَلَ فی هذا الموقع عمرو بن عبد ود الذی اِجْتازَ الخندقَ فی غزوة الأحزاب.

مسجد فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

مسجد فاطمه زهرا در کنار مسجد امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد. مساحت این مسجد ۱۲ متر مربع است.

يَقَعُ مسجدُ فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) بجوار مسجد أمير المؤمنين علی علیه السلام. مساحة هذا المسجد اثنا عشر متراً مربعاً.

❋

مسجد قبا

مسجد قبا اولین مسجدی است که در اسلام بنا شده است.

مسجد قباء هو أول مسجد بُنی فی الإسلام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم هنگامی که به مدینه رسیدند با دست خود در ساخت مسجد و گذاشتن سنگهای اولیه آن مشارکت کردند. سپس اصحاب آن حضرت، مسجد را تکمیل کردند.



فقد خَطَّه الرسول صلى الله عليه وآله و سلم بيده عندما وَصَلَ المدينةَ مهاجراً من مكة، وشارک فی **وضع أحجاره الأولى ثم أكْمَلَهُ الصحابةُ.**

رسول خدا هر از چندی به این مسجد سر می‌زد تا در آن نماز را اقامه کند. در روایت آمده است که هرکه در این مسجد نماز را بگزارد اجر عمره از آن اوست.

كان رسولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله و سَلَّمَ) يَقْصُدُهُ بينَ الحين والآخر لِيُصَلِّيَ فيه، وقد جاء فی الحديث (مَنْ أتَى مسجدَ قُباء فَصَلَّى فيه صلاةً فَلَهُ أجرُ عُمْرَةَ).

خداوند سبحان می‌فرماید: «مسجدی که از روزاول بر اساس تقوی بنا شده سزاوارتر است که افرادی در آن قیام کنند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.»

قال تعالى: (لَمسجدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقوى مِنْ أَوَّلِ يومٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فيهِ رجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا واللهُ يُحِبُّ المُتَطَهِّرينَ)

دیگر مساجد مدینه منوره

مسجد القبلتين



این مسجد ، «قبلتین» نامیده شده زیرا مسلمانان یک نماز را به سمت دو قبله بجا آوردند. آیه تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام در سال دوم هجرت نازل شد.

سُمِّی بمسجد القبلتین لأن المسلمین صَلُّوا فیه صلاةً واحدةً إلی قبلتَیْنِ. نَزَلَتْ آیةُ تحویل القبلة من بیت المقدس إلی بیت الله الحرام فی العام الثانی للهجرة.

گفته شده پیامبر اعظم شانزده یا هفده ماه به سمت بیت المقدس نماز گزارده است. خداوند سبحان ، در سال دوم هجری، دو ماه قبل از جنگ بدر در حالی که آن حضرت در حال ادای نماز ظهر بود، به تغییر قبله به سمت کعبه فرمان داد.

قیلَ بأن النبیَّ (صَلَّی الله علیه و آله و سلم) صَلَّی إلی بیتِ المقدس ستة عشر شهراً أو سبعة عشر وأَمَرَهُ اللهُ تعالی بالتَّوَجُّهِ إلی الکعبة المعظمة فیه قبل معرکة بدر بشهرینِ فی السنة الثانیة للهجرة وهو فی صلاة الظهر.

مسجد غمامه[۳] (مصلی) در ناحیه جنوب غربی مسجد النبی در فاصله پانصد متری باب السلام واقع شده است. این مکان آخرین جایی بود که رسول خدا نماز عید را بجای آورد. وجه تسمیه آن بدین سبب است که گفته می‌شود تکه ابری مانع رسیدن نور خورشید به آن حضرت در نماز عید شد.

یقع مسجدُ الغمامة (المصلی) فی الجهة الغربیة الجنوبیة للمسجد النبوی الشریف، علی بُعْدِ ۵۰۰ متر باب السلام، وکان هذا المکانُ آخرَ المواضع التی صَلَّی بِها الرسولُ (صَلَّی الله علیه و آله و سلم) صلاةَ

العید. سُمِّی بالغمامة لِمَا یُقالُ مِنْ أنَّ غمامةً حَجَبَتِ الشمسَ عن رسولِ اللهِ (صَلَّی اللهُ علیه و آله و سلم) عندَ صلاتِهِ.



مسجد اِجابه (مباهله)

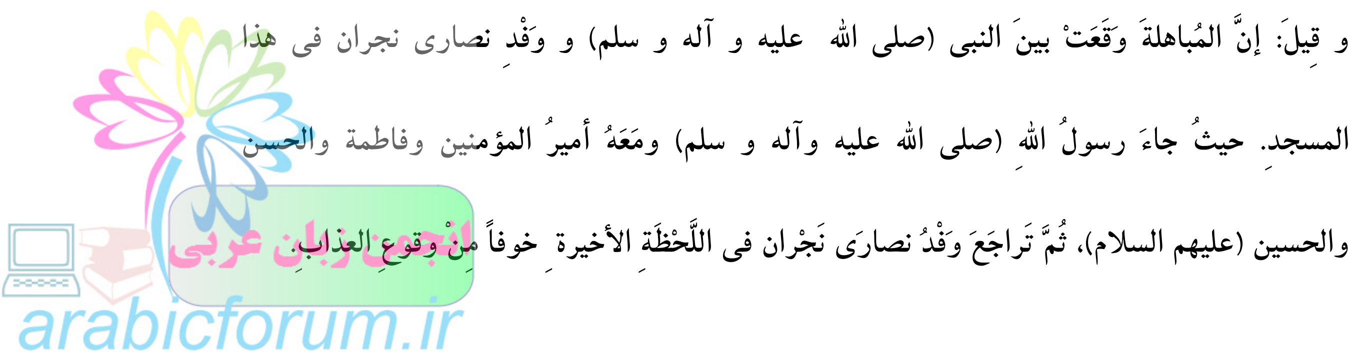
مسجد اجابه یا (مباهله) در شمال بقیع و در ناحیه شمال شرق حرم نبوی قرار دارد.

یَقَعُ مسجد الإجابة (أو المُبَاهلة) شمالی البقیع و فی الجهة الشمالیة الشرقیَّة من المسجد النبویّ.

گفته شده: این مسجد، اجابه نامیده شده زیرا رسول خدا در آن محل دو رکعت نماز بجا آورد و اموری را از خدا درخواست نمود خداوند هم آنها را به آن حضرت عطا فرمود.

قیل: سُمِّی بالإجابة لأنَّ رسولَ اللهِ (صلی الله علیه وآله و سلم) صَلَّی فیه رکعتَیْنِ ثم سَأَلَ اللهَ أموراً ، فأعطاه إیاها ربُ العالمین.

و گفته شده مباهله بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هیأت نصارای نجران در این مسجد اتفاق افتاده است. به طوری که رسول خدا همراه با امیر المؤمنین، فاطمه، حسن وحسین (علیهم السلام) بدان محل آمدند. سپس هیأت نصارای نجران در آخرین لحظه از ترس وقوع عذاب عقب نشینی کردند.



و قيلَ: إنَّ المُباهلةَ وَقَعَتْ بينَ النبی (صلی الله عليه و آله و سلم) و وَفْدِ نصاری نجران فی هذا المسجدِ. حيثُ جاءَ رسولُ اللهِ (صلی الله عليه وآله و سلم) ومَعَهُ أميرُ المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام)، ثُمَّ تَراجَعَ وَفْدُ نصارَی نَجْران فی اللَّحْظَةِ الأخيرةِ خوفاً مِنْ وقوعِ العذابِ.

مسجد امام علی بن ابی طالب (عليه السلام)

اين مسجد در ناحيه غربی مسجد نبوی و در فاصله چهارصد متری حرم قرار دارد. اين مسجد از مکانهايی است که امام علی (عليه السلام) نماز عيد را در آنجا اقامه نمود.

يَقَعُ المسجدُ بالجهة الغربية من المسجد النبویّ، علی بُعْدِ ۴۰۰م منه. وهو من المواضع التی صَلَّی فيها العيدُ فی هذا الموضع.

مسجد ابی ذر

اين مسجد در ناحيه شمالی و در فاصله ۹۰۰ متری مسجد نبوی واقع است. اين مسجد به نام صحابی جليل القدر ابی ذر غفاری نامگذاری شده است.

يقع هذا المسجد فی الجهة الشمالية للمسجد النبوی علی بعد ۹۰۰ متر منه. و قد سُمِّیَ باسم الصحابی الجليل أبی ذر الغفاریّ.



این مسجد نامهای دیگری نیز دارد. از جمله مسجد سجده، مسجد شکر .وجه تسمیه آن به سبب سجده شکر پیامبر (صَلَّی اللهُ علیه و آلهِ وسلّم) در آن محل است. زیرا جبرئیل به آن حضرت بشارت داد هرکه بر او صلوات بفرستد ، خداوند هم بر او صلوات می‌فرستد و هرکس بر او سلام کند خداوند هم بر اوسلام می‌کند.

و له أسماءٌ عدَّةٌ منها مسجدُ السجدةِ ومسجد الشکر. سُمِّیَ بذلک لسجودِ النبیّ صَلَّی اللهُ علیه و آلهِ وسلَّم فی موضعهِ سجدة الشکر. لأنَّ جبریلَ بَشَّرَهُ بأنَّ مَنْ صَلَّی علیه، صلی اللُه علیه، ومَنْ سَلَّمَ علیه، سَلَّمَ اللهُ علیه.

مسجد رد الشمس

مسجد (رد الشمس) در شرق مسجد قبا قرار دارد. و حدود یک کیلومتر از آن دور است.

یَقَعُ مسجدُ (رَدِّ الشمسِ) فی شرقی مسجد قباء .و یَبْعُدُ عنه حوالی کیلومتر واحد تقریباً.

این مسجد در میان اهل آن محله مشهور است به اینکه خورشید برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) برگردانده شد تا نماز عصر را ادا کند. زیرا به سبب خوابیدن پیامبر (صلّی الله علیه وآله و سلم) بر ران او، نماز عصر ایشان قضا شد. سپس پیامبر دعا فرمود تا خداوند خورشید را برگرداَند و خداوند دعای آن حضرت را اجابت فرمود.



هذا المسجد مشهور عند أهل تلک المحلة بأنه الذی رُدَّتْ فیه الشمسُ لعلیٍّ بن أبی طالب) علیه السلام) لأداء صلاة العصر بعد أن فاتَتْهُ بسببِ نوم النبیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلَى فَخْذِهِ، فَدَعَا (صلی الله علیه و آله و سلم) اللهَ أن یَرُدَّها، فاستجابَ اللهُ دعاءَهُ.

مشربه أُمّ ابراهیم

مشربه ام ابراهیم چاهی است که در کنارش مسجدی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله و سلم) در آن سکونت داشت.

مشربة أُمّ إبراهیم هی بئرٌ وبجنبها مسجد کان النبیّ (صلّی الله علیه وآله و سلم) یسکن هناک.

این مکان در شرق مسجد قبا قرار دارد که سه کیلومتر از مدینه منوره فاصله دارد. امروزه این منطقه شربیات نام دارد.

یقع هذا المکان فی شرقی قباء، و التی تبعد ثلاث کیلومترات عن المدینة المنورة، حیث تسمّی الیوم بـ(شربیات).

مشربه ام ابراهیم، مسکن پیامبر (صلّی الله علیه وآله) و ماریة قبطیّه مادر ابراهیم پسر نبیّ اکرم بود. آن حضرت، وی را دور از منازل دیگر همسرانش جای داده بود.



كانَتْ مشربةُ أُمّ إبراهيم مسكن النبیّ (صلّی الله علیه وآله و سلم) و مارية القبطيّة أمّ إبراهيم ابن النبیّ الأكرم لأنَّ النبیَّ (صلّی الله علیه وآله) أَسْكَنَها بعيدةً عن ضَرَّاتِها.

در این مکان نماز و دعا مستحب است. يُسْتَحَبُّ فيه الصَّلاةُ والدعاءُ.

امروزه مشربه و قبرها را دیواری احاطه می‌کند که مانع زیارت از محل می‌شود.

هذه الأيام أحاطَتِ المشربةَ والمقابرَ سورٌ يَمْنَعُ مِنْ زيارةِ المحلِ.

در منطقه احد

منطقه أحد در کجا واقع شده است؟ أين تَقَعُ منطقة أُحُد؟

منطقه أحد در شمال مدینه منوره در فاصله پنج کیلومتری واقع شده است.

تَقَعُ مِنْطَقَةُ أُحُد فی شمال المدينة المنورة عَلَی بُعْدِ خَمْسَةِ كيلومتراتٍ.

منطقه احد متشکل از رشته کوههایی پی در پی و متصل به هم، با قله‌ها و دره‌های متعددی است.

منطقةُ أُحُد مُكَوَّنَةٌ مِنْ سلسلة الجبالِ المُتَرادِفَة المتصلة متعددة القِمَمِ والشِّعْاب.



این رشته کوهها هشت کیلومتر امتداد دارند. و عرض آنها دو کیلومتر از ناحیه شرقی و بیشتر از سه کیلومتر از ناحیه غربی است.

تَمْتَدُّ هذه السلسلةُ ثمانيةَ كيلومتراتٍ. وعَرْضُهُ كيلومتريْنِ مِنَ الناحيةِ الشرقية وأكثر من ثلاثة كيلومتراتٍ من الناحية الغربيَّةِ.

نام این کوه با واقعه ای تاریخی ارتباط دارد که در سال سوم هجری اتفاق افتاد. و غزوه احد به نام این کوه نامگذاری شد .

يَرْتَبِطُ اسمُ هذا الجبل بِوَقْعَةٍ تاريخيَّةٍ حَدَثتْ فى السَّنَةِ الثَّالِثَةِ لِلْهِجْرَةِ وسُمِّيَتْ غزوةُ أُحُد بِاسْمِ هذا الجبلِ.

میدان این جنگ، محوطه ای ممتد بود بین قاعده جنوبی کوه و کوه عینین که تقریباً یک کیلومتر از آن دورتر است که «**جبل الرماة**: کوه تیر اندازان» نامیده می‌شود.

كانَ ميدانُها السَّاحةَ المُمْتَدَّةَ ما بينَ قاعدتهِ الجنوبيَّةِ الغربيَّةِ وجَبَلِ عَيْنين الذى يَبْعُدُ عَنْهُ كيلومتراً واحداً تقريباً ويُسَمَّى أيضاً (جبل الرُّمَاةِ).

قریش و هم پیمانان قریش به مدینه آمدند تا از مسلمانان انتقام بگیرند و به خونخواهی کشتگان خود در جنگ بدر که در سال دوم هجرت اتفاق افتاد ، برخیزند.

فقد زَحَفَتْ قُرَيْش وحلفاؤها إلى المدينة لِتَنْتَقِمَ من المسلمينَ وتثأرَ لِقَتْلاها فى غزوةِ بدرٍ التى وقعتْ فى السَّنةِ الثانية للهجرة.




رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) تیر اندازان را بر کوه عینین قرار داد و به آنها توصیه کرد هر موقعیتی که پیش آمد آن مکان را ترک نکنند تا زمانی که فرمان آن حضرت به آنها برسد.

وَضَعَ رسولُ الله (صلی الله علیه وآله و سلم) الرماةَ علی جبل عینین وأوصاهم ألاَّ يُغادرُوهُ مهما كانت الظروفُ حتی يأتيهم أمرُه.

جنگ آغاز شد و کفه ترازوی پیروزی مسلمانان برتر شد و مشرکان شروع به گریختن کردند.

دارَتِ المعركةُ ورجحَتْ كفةُ المسلمين وبدأ المشركونَ بالهربِ.

بیشتر تیراندازان پنداشتند جنگ به نفع مسلمانان به پایان رسیده در نتیجه از کوه پایین آمدند و به ندای امیرخود توجهی نکرده، شروع به جمع آوری غنائم کردند.

ظَنَّ معظمُ الرُّماةِ أنَّ المعركة حَسَمَتْ لصالح المسلمين فنزلوا من الجبل ولم يلتفتوا لنداءات أميرهم. وبدؤوا يجمعون الغنائم.

خالد بن ولید فرمانده سپاه مشرکان فرصت را غنیمت شمرد و سواران خود را به سرعت از اطراف کوه جمع کرد و سپس تیر اندازان را غافلگیر کردند و آنها را به قتل رساندند. سپس از پشت به مسلمانان حمله کردند. در نتیجه صفوف مسلمانان در هم ریخت و هفتاد نفر از آنان از جمله حمزه عموی پیامبر نیز به شهادت رسید.



انتهز قائد فرسان المشركين خالد بن الوليد الفرصة والْتَفَّ بفرسانِهِ بسرعة من حول الجبل وفاجَؤُوا بقيةَ الرماةِ فَقَتَلُوهم ثم هاجموا المسلمين مِنْ خلفِهم فَتَشَتَّتْ صفوفُهم واسْتُشْهِدَ منهم سبعونَ ـ وكان منهم حمزة عم رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم).

سپس مشركان عقب نشينی كردند. و شهدا در همان محل نبرد در حد فاصل قاعده كوه احد و كوه عينين به خاک سپرده شدند.

ثم اِنْسَحَبَ المشركون ودُفِنَ الشُّهداء فی موقع المعركة عند قاعدة جبل أُحُد بينه وبين جبل عينين.

در اين جنگ هفتاد مسلمان به شهادت رسيد. از جمله: حنظله غسيل الملائكه كه ۲۴ سال داشت و در شب قبل از جنگ احد ازدواج كرد.

أُسْتُشْهِدَ سبعونَ مسلماً منهم حنظلةُ غسيلُ الملائكة الذی تَزَوَّجَ فی الليلة التی سَبَقَتْ معركة أُحُد. و هو فی الرابعة و العشرين مِنْ عُمْرِهِ.

سپس رسول خدا (صلی الله عليه و آله و سلم) فرمود : من با چشم خودم ديدم ملائكه، حنظله را می‌شستند. بنابراين حنظله (غسيل الملائكه) ناميده شد.

فقال رسول الله (صلی الله عليه و آله و سلم): لقد رأيتُ بأمِّ عينی بأنَّ الملائكةَ تَغْسِلُ حنظلةَ فَسُمِّی حنظلة بـ(غسيل الملائكة).

اماکن حج

جایگاهها و اماکن حج در کجا واقع است؟... أَیْنَ تَقَعُ مَواقِعُ الحجِّ و أماکِنُهُ؟

«کعبه» در مکه قرار دارد. الکَعْبَةُ المُشَرَّفَةُ تَقَعُ فی مکَّةَ المُکَرَّمةِ.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد و ارتفاع آن به پانزده متر می‌رسد و در ضلع شرقی آن در بزرگی قرار دارد که حدود دو متر از زمین ارتفاع دارد .

تقعُ الکعبة وسط المسجد الحرام ویَبْلغ ارتفاعُها خمسة عشر متراً وفی ضلعها الشرقی یَقعُ البابُ مرتفعاً عن الأرض نحو مِتْرَیْنِ .

ارکان چهارگانه کعبه عبارتند از: رکن حجر الاسود، رکن عراقی ، رکن شامی، رکن یمانی و در بالای دیوار مشرف بر حجر اسماعیل، ناودانی وجود دارد که از طلای خالص ساخته شده است.

أرکانُ الکعبةِ الأربعةُ هی الرکنُ الأسودُ والرکن العراقی والرکنُ الشامیّ والرکن الیمانیّ و فی أَعْلَی الجدارِ المُطِلِّ عَلَی حِجْرِ إِسماعِیل یُوجَدُ المیزاب وهو مصنوعٌ من الذَّهَبِ الخالصِ.

۱- حجر الاسود ۲- در کعبه ۳- ناودان طلا ۴- شاذَروان ۵- حجر اسماعیل (حطیم) ۶- ملتزم ۷- مقام حضرت ابراهیم ۸- رکن حجر الاسود ۹- رکن یمانی ۱۰- رکن شامی ۱۱- رکن عراقی ۱۲- پرده کعبه ۱۳- خط قهوه ای سنگ مرمر (این خط نشانگر رسیدن به رکن حجرالاسود است.)

مهمترین مکانها در مسجد الحرام و اطراف کعبه عبارتند از:

أهم الأماکن فی المسجد الحرام وحول الکعبة هی:

مطاف: محوطه ای است با کف پوش سنگ مرمر، که کعبه را احاطه می‌کند و طواف کعبه در آن انجام می‌شود.

المَطاف: وهو الذی یُحِیطُ بالکعبةِ، وهو مَکْسُوٌّ بالرُّخام، ویُطافُ فیه حولَ الکعبة.

حجر الأسود :موقعیت آن در رکن جنوب شرقی کعبه است. اهمیت حجر الأسود از آن جهت است که آن را حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب کرد تا حجاج طواف را از کنار آن آغاز کنند. از ابن عباس نقل شده که در زمین چیزی از بهشت جز حجر الاسود نیست.و آن گوهری از گوهرهای بهشت است.

الحجر الأسود: وموقعه بالرکن الجنوبی الشرقی من الکعبة، وأهمیة الحجر الأسود، أَنَّهُ مِنْ وَضْعِ إبراهیم (علیه السلام) جَعَلَهُ بالکعبة لیبدأ الحجاجُ الطوافَ مِنْ عندهِ. نُقِلَ عن ابنِ عباس قوله: لیسَ فی الأرضِ مِنَ الجنَّةِ إلا الرُّکن الأسود فإنه جوهرةٌ مِنْ جواهر الجنّةِ.




شاذَروان: دیواری است با روکش مرمر به ارتفاع پنجاه سانتی متر، متصل به دیوار کعبه. شاذروان در اصل زمینی است که قریش هنگام تجدید بنای کعبه، آن را از عرض دیوار بنای کعبه کم کرده است.

الشاذروان: وهو جدارٌ یُلاصق جدارَ الکعبةِ مکسیٌ بالرُّخام ارتفاعهُ حوالی ۵۰ سم، وأصلُ الشّاذروان هُوَ الأرضُ التی أنْقَصَتْهَا قریش مِنْ عَرْضِ جدارِ أساسِ الکعبةِ حینَ أُعِیدَ بناؤُها.

مُلتَزَم: مکانی است بین حجر الأسود و در کعبه. وجه تسمیه آن بدین سبب است که حاجی پایبند به دعا در آن مکان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن مکان دعا می‌کرد.

المُلْتَزَم: وهو مکان یقعُ بین الحجرِ الأسود وباب الکعبة ویُسَمَّی بالملتزم لأنَّ الحاجَ یلتزمُ هذا المکان للدعاء فیه، وکانَ رسولُ الله (صلَّی اللهُ

علیه و آله و سلم) یَدْعُو فیه .

مقام ابراهیم (مُصَلَّی): سنگی[۴] است که در سمت شرق کعبه واقع شده است.

مَقامُ إبراهیم (مُصَلَّی) و هُو حَجَرٌ یقع إلی جهة الشرق من الکعبة.

کوه صفا: در شرق مسجد الحرام قرار دارد.

جَبَلُ الصَّفا و یَقَعُ شَرْقِیّ المَسْجِدِ الحَرامِ.





کوه مروه: مکانی است که در شمال مسجد الحرام قرار دارد و در آنجا سالن مسقفی وجود دارد که بین صفا و مروه واقع شده که «مسعی» نامیده می‌شود.

المَرْوَةُ مَکانٌ یَقَعُ شمالیّ المسجدِ الحَرام. هُناکَ صالةٌ مُسَقَّفَةٌ بینَ الصَّفا و المَرْوة یُسَمَّی المَسْعَی.

مهمترین مکانها در اطراف مکه عبارتند از: **أهم الأماکن بضواحی مکة هی:**

عرفات: دشتی وسیع است که جبل الرحمه در شمال آن قرار دارد. زمینش شنزار، و تقریباً ۲۱ کیلومتر از مسجد الحرام دور است. همه حجاج در یک روز از سال که همان روز نهم ذیحجه است در آنجا توقف می‌کنند.

«عرفات» صحراء مُنْبَسِطٌ یقع جَبَلُ الرَّحْمَة فی شماله. أرضُهُ رَمْلِیَّةٌ یَبْعُدُ عنِ المسجدِ الحرامِ حَوالی واحد وعشرینَ کیلومتراً تقریباً. یَقِفُ فیه الحُجَّاجُ جَمیعُهُمْ فی یومٍ واحدٍ مِنَ السَّنةِ و هو التَّاسِعُ مِنْ ذی الحجَّةِ .

چادرهای عرفات

مِنی :منطقه‌ای است که بین مکه و مُزْدَلفه واقع است. مسجد خیف نیز در آنجا قرار دارد. حجاج در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در آنجا وقوف می‌کنند.




«مِنی» منطقةٌ تَقَعُ بینَ مکَّةَ و المُزْدَلفة و بها مَسْجِدُ الخیف. یَقِفُ فیه الحُجَّاجُ فی لَیْلَتَیْ الحادی عشر و الثانی عشر مِنْ ذی الحجَّةِ.

مزدلفه :دشتی است بین مِنی و عرفات» **.الُمزْدَلفةُ» وادٍ بینَ مِنی و عَرَفات.**

اعمال عمره مفرده

قبل از غروب خورشید و با قلبی محزون با رسول گرامی اسلام حافظی می‌کنیم و به سوی مسجد شجره رهسپار می‌شویم تا لباس احرام بر تن کنیم.

قبلَ غُروبِ الشَّمْسِ وَ بِقَلْبٍ حزینٍ نُوَدِّعُ الرَّسُولَ الکریمَ مُتَّجِهینَ نَحْوَ

مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ لِنَلْبسَ ثِیابَ الاحرامِ .

در مسجد شجره

چرا این مسجد ، شجره نام دارد؟ لماذا سُمِّیَ هذا المسجد بمسجد الشجرة؟

زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) هنگام خارج شدن به سمت مکه به قصد عمره یا حج، در سایه درختی ـ که در محل کنونی این مسجد بود ـ فرود می‌آمد و نماز را بجا می‌آورد سپس لباسهای احرام را بر تن می‌کرد.

لأنَّ النبیَّ (صلی الله علیه وآله و سلم) کان ینزل تحت ظلِ شجرةٍ کانَتْ فی مکانِ هذا المسجدِ ـ و یُصَلِّی عندَ خروجِهِ إلی مکةَ للعمرة أو الحج ثم یَلْبسُ مَلابسَ الإحرامِ.



آیا این مسجد نامهای دیگری نیز دارد؟هل یُطْلَقُ عَلَی هذا المسجدِ أَسْماءُ أُخْرَی؟

بله نامهای دیگری نیز دارد از جمله: مسجد ابیار علی[۵](علیه السلام)، ذی الحلیفه[۶]، میقات، حسا و محرم.

نعم، یُطْلَقُ علیه مسجدُ أبیار علی (علیه السلام) و مسجد ذی الحلیفة ومسجد المیقات، و الحسا و المحرم.

لطفا در مورد این مسجد بیشتر برایم توضیح دهید.

مِنْ فضلکَ أَوْضِحْ لی أکثر حَوْلَ هذا المسجدِ.

اماکن وضو متصل به مسجد هستند به طوری که ۵۶۷ حمام برای غسل، و۵۱۲ دستشویی وجود دارد. و در قسمت غربی مسجد پارکینگهایی برای اتومبیلها و یک نخلستان وسیع دارد.

تَتَّصِلُ بالمسجدِ مبانی الوضوءِ حیثُ یحوی ۵۶۷ حماماً للاغتسالِ و۵۱۲ دورة میاه. وأُنْشِئَتْ فی الجهة الغربیة منه مواقفُ للسیارات وحدیقةُ نخلٍ واسعةٌ.

بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء در مسجد شجره به سمت مکه رهسپار می‌شویم.

بَعْدَ أداءِ صَلاةِ المغربِ و العشاءِ فی مسجدِ الشجرةِ نَتَّجِهُ نَحْوَ مکَّةَ المُکَرَّمَةِ.



در ساعات آخر شب به مکه مکرمه می‌رسیم.

نَصِلُ اِلَی مکَّةَ المُکَرَّمَةَ فی ساعاتٍ مُتَأَخِّرةٍ مِنَ اللَّیْلِ.

سپس به هتل می‌رویم. مدیر هتل دستور می‌دهد خدمة هتل، کیفها و وسایل را بردارند.

ثُمَّ نَرُوحُ اِلَی الفُنْدُقِ. فیأمرُ مُدیرَ الفُنْدُقِ الخُدّامَ بِحَمْلِ الحَقائبِ وَ الأَمْتعةِ.

پولها را در صندوق امانات می‌گذاریم. نضَعُ النُّقُودَ فی صُنْدُوقِ الأَماناتِ.

اکنون در نیمة شب اعمال عمره را آغاز می‌کنیم.

و الا ٓنَ و فی مُنْتَصَفِ اللَّیْلِ نَبْدَأُ أعمالَ العُمْرَةِ المُفْرَدَةِ.

لطفاً اعمال عمرة مفرده را برایم توضیح بده.

مِنْ فَضْلِکَ أَوْضِحْ لِی أَعْمالَ العُمْرةِ المُفْرَدَةِ.

اعمال عمره مفرده

اعمال عمرة مفرده عبارت است از **:أَعْمالَ العُمْرةِ المُفْرَدَةِ هی:**

1ـ احرام و آن عبارت است از اینکه همة لباسهای دوخته شده خود را در میقات ازتن بیرون می‌آوریم و لباسهای احرام را می‌پوشیم و نیت عمره مفرده می‌کنیم.



1ـ الاِحرام و هو أنْ نَنْزعَ جميعَ ثيابِنا المخيطةِ فی الميقاتِ. فَنَلْبسُ ملابسَ الاحرامِ. و نَنْوی نِيَّةَ عُمرة **المفردة.**

2ـ طواف: سپس هفت بار به دور کعبه طواف عمره بجا می‌آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز می‌کنیم.

2ـ الطَّواف: فَنَطُوفُ طوافَ العُمْرَةِ سبعة أشواطٍ حولَ الکعبةِ. يبدأ الطوافُ مِنَالحَجَرِ الاَسْودِ.

3ـ نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم .

۳ـ صَلاةُ الطَّوافِ: و نُصَلِّی رَکْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقامِ ابْراهيمَ بَعْدَ أن نَنْوِی لِصَلاةِ الطَّوافِ.

۴ـ سعی بین صفا و مروه.

۴ـ السَّعیُ بينَ الصَّفا و المَرْوَة.

هفت بار بین صفا و مروه سعی می‌کنیم. **نَسْعَی بينَ الصَّفا و المروةِ سبع مرّاتٍ.**

---

[۱] – (راح یروح) از واژگان فصیح است که در عامیانه نیز کاربرد وسیعی دارد.



[۲] أبو لبابة بشیر بن عبد المنذر در سال نهم هجرت از رفتن به غزوه تبوک خودداری کرد ولی سرانجام پشیمان شد و خود را به یکی از ستونهای مسجد پیامبر بست و سوگند خورد تا خداوند توبه او را نپذیرد از خوردن و آشامیدن خودداری کند تا اینکه بعد هفت روز توبه او پذیرفته شد و این آیه نازل شد «و آخرون اعترفوا بذنوبهم....»

[۳] غمامة در لغت به معنای ابر است.

[۴] سنگی با جای پای حضرت ابراهیم خلیل الله است که درون محفظه ای جای داده شده است.

[5] ابیار جمع بئر (چاه) است. امیر المؤمنین علی علیه السلام در این محل چاههایی حفر ، و سپس وقف نمود که هنوز هم حجاج و مردم مدینه از آب آن استفاده می کنند.

[۶] ذی الحلیفة : نام منطقه ای است که مسجد در آن واقع شده است.

مسعی

۵ـ تقصیر: اندکی از مو و ناخنهایمان را کوتاه می‌کنیم.

۵ـ التَّقْصِیر: و نُقَصِّرُ شیئاً عَنْ شَعْرِنا و أظافِرِنا.

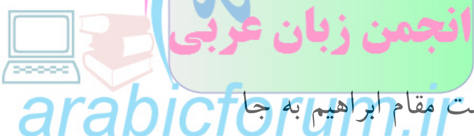
۶ـ طواف النساء هفت بار.

طوافُ النِّساءِ سَبْعَةُ أشْواطٍ.

سپس هفت بار به دور کعبه طواف النساء بجا می‌آوریم .طواف را از حجر الاسودآغاز می‌کنیم .

فَنَطُوفُ طوافَ النِّساءِ سبعةَ أَشْواطٍ حولَ الكعبةِ .نَبْدَأُ بالطَّوافِ مِنَ الحجرِ الاَسْودِ.

7ـ دو رکعت نماز طواف النساء .صَلاةُ طوافِ النِّساءِ و هی رَكْعَتانِ.



نماز طواف النساء: پس از آنکه نیت نماز طواف النساء می‌کنیم، دو رکعت نمازپشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

صَلاةُ طوافِ النساءِ: و نُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ اِبْراهيمَ بَعْدَ أن نَنْوِی لِصَلاةِ طوافِ النساءِ.

بعد از اتمام اعمال عمره به هتل برمی گردیم.

بَعْدَ انتهاءِ أَعْمالِ العُمْرةِ المُفْرَدَةِ نَرْجِعُ اِلَی الفُنْدُقِ.

فردا ساعت ده صبح به حرم بر می‌گردیم.

غَداً نَرْجِعُ اِلَی الحَرَمِ فی السَّاعَةِ العاشرةِ صباحاً.

عقربه‌های ساعت به ساعت ده صبح نزدیک شده است. و ما بار دیگر کعبة معظمه‌را زیارت می‌کنیم.

لَقَدِ اقْتَرَبَتْ عَقاربُ السَّاعة اِلَی العاشرة صباحاً فَنَزُورُ الكعبةَ المُشَرَّفَةَ مرَّةً أُخْرَی.

سبحانَ اللّه چقدر کعبه در روشنایی روز، زیبا و عظیم است!

سُبْحانَ اللّهِ ما أَجْمَلَ الكَعْبَةَ و ما أَعْظَمَهَا فی ضَوْءِ النَّهارِ!

بعد از ورودمان به حرم کجا رفتی؟ أَيْنَ رُحتَ بَعْدَ دُخُولِنا الی الحَرَمِ.

گرد کعبه طواف می‌کردم. ناگهان دوستان یکی پس از دیگری به دلیل ازدحام جمعیت پراکنده شدند.

كُنْتُ أَطُوفُ حولَ الكَعْبَةِ إِذْ تَفَرَّقَ الأصدقاءُ واحداً تِلْو آخَرَ بِسَبَبِ الازْدِحام.

در نتیجه من تنها ماندم. ناگهان یکی از حجاج را دیدم که طواف می‌کند و پشت سر او تعدادی زن و مرد طواف می‌کردند. او دعا می‌خواند و افرادی که پشت سر او طواف می‌کردند، سخنان او را تکرار می‌کردند.

فَبَقِيتُ وحيداً اِذْ رَأَيْتُ حاجّاً يَطُوفُ و مِنْ وراءِهِ عَدَدٌ مِنَ الرِّجالِ و النِّساءِ يَطُوفُونَ. فكانَ يَقْرَأُ الدُّعاءَ ثُمَّ يُكَرِّرُهُ الذينَ يَطُوفُونَ وَراءَهُ.

بعد از آن متوجه شدم آنها یک گروه بیست نفری هستند که از سوریه آمده بودند.

أَدْرَكْتُ بعدَ ذلكَ أَنَّهُمْ مجموعةٌ مُكَوَّنَةٌ مِنْ عِشْرِينَ شَخْصاً جاءُوا مِنْ سُورِيّا.

*

اعمال حج تمتع

برادر گرامی از تو خواهش می‌کنم اعمال حج تمتع را برایم توضیح دهی.

أخي الكريم أرجوكَ أَنْ تُوضِحَ لي أَعْمالَ حَجِّ التَّمَتُّعِ.



بخش اول اعمال عمرة تمتع : **القسمُ الأوّلُ مِنْ أعْمالِ عُمْرةِ التَّمَتُّعِ:**

- 1احرام **:** و آن عبارت است از اینکه همه لباسهای دوخته شده خود را در یکی از میقات‌های پنجگانه از تن بیرون می‌آوریم و لباسهای احرام را می‌پوشیم. و نیت عمره تمتع کرده و لبیک می‌گوییم.

-1الإِحْرامُ و هُوَ أنْ نَنْزِعَ جَمِيعَ ثِيابِنَا المُخِيطَةِ فی أحَدِ المَواقِيتِ الخَمْسَةِ فَنَلْبسُ مَلابِسَ الإِحرامِ. ثم نَنْوی نِيَّةَ عُمْرَةِ التَّمَتُّعِ و نَبْدَأُ بِالتَّلْبِيةِ.

۲ـ طواف: سپس هفت بار به دور کعبه طواف عمره بجا می‌آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز می‌کنیم.

2ـ الطَّواف: فَنَطُوفُ طَوافَ العُمْرَةِ سبعةَ أشْواطٍ حَوْلَ الكعبةِ. نَبْدَأُ الطوافُ مِنَالحَجَرِ الاَسْودِ.

۳ـ نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

3ـ صَلاةُ الطَّوافِ: و نُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقامِ ابْراهيمَ بَعْدَ أن نَنْوِی لِصَلاةِ الطَّوافِ.

۴ـ سعی بین صفا و مروه. **۴ـ السَّعیُ بينَ الصَّفا و المَرْوَة.**

هفت بار بین صفا و مروه سعی می‌کنیم. **نَسْعَی بينَ الصَّفا و المروةِ سبع مرَّاتٍ.**

۵ـ تقصیر: قدری از مو یا ناخنهایمان را کوتاه می‌کنیم.

٥ـ التَّقْصِير: و نُقَصِّرُ شيئاً عَنْ شَعْرِنا أو أظافِرِنا.



مسعی

بخش دوم اعمال حج تمتع :القِسْمُ الثّانی مِنْ أعْمالِ حَجِّ التَّمَتُّعِ:

-1احرام : لباسهای احرام را در مکه می‌پوشیم. و نیت حج تمتع کرده و لبیک می‌گوییم.

-1الإحِرْامُ: و نَلْبسُ ملابسَ الإحرامِ فی مکة. ثم ننوی نیةَ حجِّ التمتع و نبدأ بالتلبية.

-2وقوف در عرفات .در نهم ذیحجه[1] به عرفات می‌رویم و در آنجا تا غروب روز نهم ذیحجه باقی می‌مانیم.

-2الوقُوفُ بِعَرَفات: نَذْهَبُ إلی عرفات فی التّاسِعِ مِنْ ذی الحجَّةِ و نَبْقَی فیها حتّی غُروبِ یومِ التّاسِعِ مِنْ ذی الحجَّةِ.

٣- رفتن به مَشْعر بعد از غروب: بعد از غروب (خورشید) به مَشْعر (مزدلفه) می‌رویم و شب را در آنجا بیتوته می‌کنیم و در آنجا از طلوع فجر تا طلوعِ خورشیدِ روز عید قربان باقی می‌مانیم.

٣ - الذّهابُ إلی المَشْعر: بعدَ الغُرُوبِ نَذْهَبُ إلی المَشْعَرِ (المزدلفة) و نَبیتُ هناکَ و نَبقَی مِنْ طلوعِ الفجرِ إلی طلوعِ الشَّمْسِ یومَ الأضْحَی.

۴- رفتن به منی: سپس بعد از طلوع خورشید به مِنی می‌رویم و سه عمل را انجام می‌دهیم:



۴- الذّهاب إلَی منی: ثُمَّ نَذْهَبُ بعدَ طُلوعِ الشَّمسِ إلَی منی و نُؤَدّی ثلاثةَ أعمالٍ:

الف) هفت سنگ به جَمَرَه عَقبه می‌زنیم. الف) نَرْمِی جَمَرَةَ العَقَبةِ بِسَبْعِ حَصَیات.

ب) ذبح: و آن عبارت است از ذبح گوسفند یا گاو یا شتر.

ب) الذِّبْح. وَ هُوَ ذِبْحُ الغَنَمِ أو البَقَرِ أو الإبِلِ.

ج) حلق یا تقصیر: تراشیدن سر[۲] یا کوتاه کردن مو و ناخن‌ها[۳].

ج) الحَلْق أو التَّقْصیر: و هو حَلْقُ الرَّاسِ أو تَقْصیرُ الشَّعْرِ و تَقْلیمُ الأظافرِ.

اکنون لباس احرام را از تن بیرون می‌آوریم. ...و الآنَ نَخْلَعُ ملابِسَ الإحْرامِ.

۵ – بیتوته در منی شبهای یازدهم و دوازدهم.

... البَیْتُوتَةُ بِمِنَی لَیْلَتَیْ الحادی عَشَرَ و الثانی عَشَرَ .

۶ – رمی هر سه جمره در دو روز مذکور و هر کدام با هفت سنگ. ابتدا جمره اول را از سمت مِنی می‌زنیم. سپس جمره وسط را و پس از آن جمره بعدی و در روز دوازدهم تا بعد از زوال (تا اذان ظهر) در منی باقی می‌مانیم. از آنجا به مکه بر می‌گردیم.



۷- رَمْیُ الجَمَرَاتِ الثَّلاثِ فی الیَومَیْنِ المَذْکُورَیْنِ و کُلّ واحدٍ بِسَبْعِ حَصَیاتٍ إذْ نَبْدَأُ بِرَمْیِ الجَمرَةَ الأُولی مِنْ جهةِ منی. ثمَّ الجَمرة الوُسْطَی فالجَمَرَةَ التَّالِیَة و نَبْقَی بِمنی یومَ الثَّانی عَشَرَ إلَی ما بَعْد الزَّوال حیثُ نَعُودُ إلَی مَکَّةَ.

بخش سوم اعمال : القسم الثالث من الأعمال

۱- طواف: هفت بار به دور کعبه طواف حج تمتع بجا می‌آوریم. طواف را از حجر الاسود آغاز می‌کنیم.

۱- الطَّواف: نَطُوفُ طوافَ حج التَّمَتُّعِ سَبْعَةَ أشْوَاطٍ حَوْلَ الکَعْبَةِ. یَبْدَأُ

الطَّوافُ مِنَ الحَجَرِ الأَسْوَدِ .

۲- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف حج تمتع می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

۲- صَلاةُ الطَّوافِ: و نُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ خَلْفَ مَقَامِ إبْراهِیمَ بَعْدَ أن نَنْوِی لِصَلاةِ طوافِ حَجِّ التَّمَتُّعِ.

۳- سعی بین صفا و مروه هفت بار. ۳- السَّعْیُ بینَ الصَّفا و المَرْوَة سَبْعُ مَرَّاتٍ.

سعی از کوه صفا آغاز می‌شود و نقطه پایان کوه مروه خواهد بود.



يَبْدَأُ السَّعْیُ مِنَ الصَّفا و يَنْتهی إلَی المَرْوَة .

نمایی از مسعی

۴- طواف النساء هفت بار. ۴- طوافُ النِّساءِ سَبْعَةُ أشْواطٍ.

۵- نماز طواف النساء دو رکعت پشت مقام ابراهیم.

۵- صَلاةُ طوافِ النِّساءِ و هی رَکْعَتانِ خلف مقام ابراهیم.

*

در کنار حجر الاسود

آیا حجر الاسود را بوسیدی؟ بله. هَلِ اسْتَلَمْتَ الحَجَرَ الأسودَ؟ نَعَمْ.

داخل حرم شدم تا حجر الاسود را ببوسم. مردان در صفی طولانی ایستاده بودند. یکی از افراد پلیس دست خود را به دستگیرة پرده کعبه گرفته بود.



دَخَلْتُ الحَرَمَ لِاسْتِلامِ الحَجَرِ الأسودِ فالرِّجالُ کانُوا واقفینَ فی طابُورٍ طویلٍ وَ قَدْ أَمْسَکَ أحدُ أفرادِ الشُّرْطَةِ بیدِهِ عَلَی عُرْوَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِستَارِ الکعبةِ.

ازدحام بسیار زیاد بود اما با وجود آن موفق شدم حجر الاسود را ببوسم.

کانَ الازدحامُ کثیراً رَغْمَ ذلکَ نَجَحْتُ فی اسْتِلامِ الحَجَرِ .

آیا از آب زمزم نوشیدی؟ هَلْ شَرِبْتَ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ؟

بله، از آب زمزم نوشیدم.... نَعَمْ، شَرِبْتُ مِنْ ماء زَمْزَمَ.

لطفا از چاه زمزم بیشتر برایم بگویید.

مِنْ فَضْلِکَ تَحَدَّثْ لِی أکْثَرَ حَوْلَ بئرِ زَمْزَم.

چاه زمزم در سمت جنوب مقام ابراهیم واقع شده است.

بِئْرُ زَمْزَمَ تَقَعُ جَنُوبی مَقام إبراهیم.

این یک چاه قدیمی است که تاریخ آن به روزگار اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم (علیهما السلام) برمی‌گردد. ابن عباس به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است که: بهترین آب در روی زمین آب زمزم است.

هی بِئرٌ قديمةُ العَهْدِ تَرْجِعُ إلی زمنِ إسماعيل بنِ إبراهيمَ (عليهما السلام). و قد قالَ ابنُ عبَّاس عَنِ النَّبِیِّ (صَلَّی اللهُ عليهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) : خيرُ ماءٍ عَلَی وَجْهِ الأرضِ ماءُ زَمْزَمَ.



*

غار حرا

نمای بیرونی غار حرا

دیشب کجا رفتید؟ أَيْنَ رُحْتُم (ذَهَبْتُم) البارحةَ؟

دیشب به غار حرا (کوه نور) رفتیم. رُحْنَا البارحةَ اِلَی غارِ حِراء (جبل النور).

چگونه رفتید؟ كَيْفَ رُحْتُمْ؟

نیمه شب برای رفتن به غار حرا که حدود نیم ساعت از مکه فاصله دارد، بیدارشدیم.

اِسْتَيْقَظْنَا فی مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ للذَّهاب اِلَی غارِ حِراء الذی يَبْعُدُ عَنْ مَكَّةَ حَوالَی نِصْفَ ساعَةٍ.

در ساعات شب به دامنه کوه بلندی به نام «جبل النُّور» رسیدیم. سپس از کوه بالارفتیم و بعد از نیم ساعت به وسط آن رسیدیم.

فی آناءِ اللَّیلِ وَصَلْنَا اِلَی سَفْحِ جَبَلٍ شاهِقٍ بِاسْمِ «جَبَلِ النُّورِ» فَتَسَلَّقْنَا الجَبلَ فوصلنا اِلَی وَسَطِهِ بعدَ نصفِ ساعةٍ.

چرا این کوه، جبل النور نامیده شده است؟ **لماذا سُمِّیَ هذا الجبلُ بجبلِ النورِ؟**

وجه تسمیه آن بدین سبب است که انوار نبوت در آن ظاهر شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) قبل از بعث در آنجا عبادت می‌کرد که برای اولین بار در درون غار واقع در بالای کوه، وحی بر آن حضرت نازل شد.

سمی بهذا الاسم لظهور أنوار النبوة فیه، فقد کان النبی (صلی الله علیه وآله و سلم) یتعبد فیه قبل البعثة و نزل علیه الوحی لأول مرة هناک فی الغار الموجود بأعلاه.

کوه نور در شمال شرق مسجد الحرام واقع شده و ارتفاع آن به ۶۴۲ متر می‌رسد.

یقع جبل النور فی شمال شرق المسجد الحرام. و یصل ارتفاعه إلی

642متراً .

با خودتان چه چیزی بردید؟ **ماذا حَمَلْتُمْ مَعَکُمْ ؟**

با خودمان شیشه‌های آب معدنی ، آب میوه ، پرتقال ، سیب و شیرینی بردیم.

حَمَلْنا زجاجاتٍ من المیاه المعدنیة و عصیر الفواکه و البرتقال و التفاح و الحلویات و غیر ذلک.



از آنچه دیدید برایمان بگویید. **أُذْکُروا لنا عمَّا شاهَدْتُمُوهُ هناکَ.**

به محض اینکه به بالای قله رسیدیم تعدادی از فقرا و نیازمندان را دیدیم که به بهانه ساختن پله‌های سیمانی برای کوه ، از ما تقاضای کمک می‌کردند.

بِمُجَرَّدِ وصُولِنا الِی القِمَّةِ رَأَیْنا جَمْعاً مِنَ الفقراء و المساکین و هم یُطالِبُونَ منَّا مُسَاعدات مالیةً بِحُجَّةِ أَنَّهُمْ یَبْنُونَ لِلْجَبَلِ سُلالمَ إِسْمنتیَّة.

اندک اندک از کوه بالا رفتیم تا کاملاً به بالای آن رسیدیم سپس در مقابل غار نماز خواندیم.

صَعدنا الجبلَ شیئاً فشیئاً حتی تسلقنا الجبل بکامله ثم صَلَّیْنا أمام الغارِ.

مقابل غار بسیار شلوغ بود بنابراین منتظر شدیم تا یکی پس از دیگری وارد غار شویم.

أمام الغار کان مزدحماً جداً فانتظرنا دخول الغار واحدا تلو الآخر.

سپس نماز صبح را در کنار غار بجا آوردیم و به آرامی از کوه پایین آمدیم.

ثم صَلَّیْنا الفجرَ بجوار الغار فَنَزَلْنا عَنِ الجبل بالهدوء.

وقتی به کوچه‌های مجاور کوه رسیدیم تعدادی از بچه‌های پابرهنه دور ما جمع شدند و از ما آب پرتقال یا پول یا سیب می‌خواستند. ما هم هر چه آب میوه و سیب و پرتقال داشتیم به آنها دادیم.



عِنْدَما وَصَلْنا الى أَزِقَّةِ المجاورة للجبل اِحْتَفَّ حولنا عددٌ مِنَ الأطفالِ الحُفاةِ مُطالِبينَ مِنَّا عَصيرَ الفواكِه أو النُّقُودَ أو التفاحَ فَأَعْطَيْنَاهُمْ كُلَّ ما كانَ لدينا مِنَ العَصِير و التُّفَّاح و البُرْتُقال.

❋



غار ثور

کوه ثور در جنوب شرقی مکه واقع شده است . ارتفاع قله آن ۷۲۸ متر است. و از شمال به جنوب در مسافتی حدود ۴۱۲۳ متر و از شرق به غرب در مسافتی حدود ۴۰۰۰ متر امتداد می‌یابد.

جبل ثور يقع جنوب شرقی مكة يبلغ إرتفاع قمته ۷۲۸ متراً . و يمتد من الشمال إلى الجنوب على مسافة ۴۱۲۳ متراً و من الشرق إلى الغرب على مسافة ۴۰۰۰ متر تقريبا.

رسول خدا در ابتدای مهاجرتش به مدینه سه شب در آن غار مخفی شد.

اِخْتَبَأَ فيه رسولُ الله ثلاثَ ليالٍ أثناءَ هجرتِه الى المدينة.

ارتفاع این کوه از سطح دریا به ۶۵۰ متر می‌رسد و بسیار ناهموار است.

هذا الجبلُ يَبْلُغُ ارتفاعُهُ عَنْ سطحِ البحرِ ۶۵۰ م وهُو وَعِرٌ جداً.

صعود از این کوه یک ساعت و نیم طول می‌کشد. و چنانچه صعود کننده زن، مسن و یا بیمار باشد، این زمان طولانی تر می‌شود.

يستغرقُ صعودُهُ ساعةً ونصفَ ساعةٍ وتزدادُ الفترةُ كُلَّما كانَ الصَّاعِدُ



امرأةً أو مسناً أو مريضاً.

اتوبوسهای زیادی را دیدیم که حجاجِ مشتاقِ صعود از کوه را جابجا می‌کرد.

شاهَدْنا العَدِيدَ مِنَ الحافلاتِ تَنْقُلُ الحَجِيجَ الذينَ يَرْغَبُونَ فی صُعودِ الجبلِ .

این کوه جایگاه تاریخی خود را از وجود غاری می‌گیرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست کفار قریش که تصمیم به قتل وی گرفتند، در آن پنهان شد. و از آنجا مخفیانه به مدینه منوره مهاجرت کردند.

يَسْتَمِدُّ هذا الجبلُ مكانتَهُ التاريخيةَ مِنْ وجود الغار الذى اِخْتَبَأَ فيه الرسولُ (صلی الله علیه و آله و سلم) عن كفار قريش الذين أرادُوا قَتْلَهُ، ومنه هاجَرَ سِراً إلى المدينةِ المنورة.

این کوه به نام ثور بن عبد مناف شناخته می‌شد . این در حالی است که یک منبع تاریخی وجه تسمیه آن را تشابه کوه به یک گاو نر معرفی می‌کند.

وكان الجبلُ يُعْرَفُ باسم ثور بن عبد مناف، بينما يُعَرِّفُ مصدرٌ تاريخيٌّ سببَ التسمية إلى أنَّه يُشْبِهُ ثوراً.



مسجد جن



این مسجد در دامنه کوه حجون به سمت شمال حرم، حدود پنجاه متر قبل از پل حجون و در کنار مسجد خیابان کوچکی با نام «خیابان مسجد جن» وجود دارد.

يَقَعُ هذا المسجدُ بِسَفْحِ جبلِ حجون إلى شمالى الحَرَمِ حوالى خمسينَ متراً قَبْلَ جسْرِ حجون. و بقُربِه شارعٌ صغيرٌ باسمِ شارعِ مسجدِ الجن.

از نامهای دیگر این مسجد،«مسجد الحرس» و «مسجد بیعت» است. گفته می‌شود، نامگذاری مسجد بدان سبب است که سوره جن در آن مکان نازل شده است.

و من أسمائه أيضاً مسجدُ الحرسِ و مسجدُ البيعةِ. يقال بأنَّهُ سُمِّى مسجد الجن لأنَّ سورةَ الجن نَزَلَتْ فى هذا المكان.

برخی در باره نامگذاری آن به مسجد بیعت عقیده دارند اظهار بیعت جن با آن حضرت در این مسجد، سبب این نامگذاری است.

و يَرَى البَعْضُ حولَ تسميتِهِ بمسجدِ البيعةِ إلى أنَّ الجِنَّ أظْهَرَت البيعةَ مَعَ النَّبِيّ (صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلَّم) فى هذا المَسْجِدِ.

قبرستان ابوطالب

چگونه می‌توانم به مقبرة معلی(یا) **معلاة** (قبرستان ابو طالب) بروم ؟

كيفَ أستطيعُ أَنْ أَرُوحَ إلى مقبرة المُعلّى أو جَنَّة المعلاة؟

تاکسی سوار می‌شوی و به راننده می‌گویی مرا به مقبرة معلی(یا) **معلاة** (قبرستان ابو طالب) برسان.

تَرْكَبُ التَّكْسِي وتَقُولُ للسَّائِقِ: أَوْصِلْني إلَى مقبرةِ معلاة.

قبرستان ابو طالب یکی از زیارتگاههای مسلمانان در مکه به شمار می‌رود . این مکان به نام مقبرة معلی(یا) **معلاة** و مقبرة بنی هاشم شهرت دارد.

تُعْتَبرُ مقبرةُ أبی طالب إِحْدَى مزاراتِ المسلمينَ فی مكّةَ، واشْتَهَرَتْ أيضاً بمقبرةِ المُعلّى أو جنَّة المعلاة و مقبرة بنی هاشم.

قبرستان ابو طالب در شمال شرقی مکه واقع شده است. این مکان، «**مقبرة الحجون**» نیز نامیده می‌شود. زیرا کوه حجون مشرف بر آن محل است.

تقع مقبرة أبی طالب فی الشمال الشرقی مِنْ مَكَّةَ وتُسَمَّى أيضاً مقبرةُ الحَجُون نسبةً إلى جبلِ الحَجُون المُشْرِف عليها.

در این قبرستان دو جدّ رسول خدا، عبد مناف و عبد المطّلب و عموی پیامبر، ابو طالب و همسر آن حضرت خدیجه کبری و بسیاری از بنی هاشم و برخی از اصحاب و انصار رسول خدا دفن شده اند.

وفيها دُفِنَ جَدَّا الرسول، عبد مناف وعبد المطلب وعمُّهُ أبو طالب و زوجتُهُ خديجةُ الكُبْرَی.والکثيرينَ مِنْ بَنی هاشم وبعضِ أصحابِ وأنصارِ رسولِ الله.



*

شِعْب (دره) ابی طالب

شِعب ابی طالب منطقه ای محصور میان دو کوه ابو قبیس و خندمه است. که امروزه به شِعب علی (علیه السلام) شهرت دارد.

شِعب أبی طالب هو منطقةٌ محصورةٌ بینَ جَبَلَیْ أبی قُبَیْسٍ وخندمَة، و هو الیوم شَهِیرٌ بِشِعْبِ عَلِیّ (علیه السلام).

اهمیت دینی و تاریخی این دره بر این اساس است که قبیله قریش علیه بنی هاشم هم‌پیمان شدند و ارتباطات اقتصادی و اجتماعی را با آنان قطع کردند. به طوری که بنی هاشم مجبور به سه سال اقامت در این دره شدند. آنان در این سالها برای دفاع از عقیده خویش بهترین پایداری را نمودند.

تقوم الاهمیّة الدینیة والتاریخیة لهذا الشِّعب فی أنّ قریشاً تحالَفَتْ ضدَّ بنی هاشم فقطعتْ معهم علاقاتِها الاقتصادیةَ والاجتماعیةَ ممّا اضْطُرَّ بنو هاشم إلی الإقامة فی هذا الشِّعب لمدة ثلاث سنوات فَصَمَدُوا من خلالها أفضلَ صمودٍ للدِّفاعِ عن عقیدتهم.





محل تولد پیامبر اکرم

محل تولد پیامبر در چه نقطه ای از مکه مکرمه واقع شده است؟

أین وَقَعَتْ مَوْلِدُ النبی فی مکة المکرمة؟

محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)یعنی همان منزلی که رسول خدا در آن متولد شده است اکنون تخریب شده است و به جای آن کتابخانه ای به نام کتابخانه مکه مکرمه بنا شده است.

هُدِمَ مَوْلِدُ النبیّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وهو البیت الذی وُلِدَ فیه رسولُ اللهِ وقَدْ شُیِّدَتْ مکانَه مکتبةٌ باسم (مکتبة مکّة المکرّمة).

منزل حضرت خدیجه کبری(علیها السلام)

این منزل منسوب به حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) است. این منزل محل زندگی مشترک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه کبری است.

هذا البیت منسوب للسیِّدة خدیجة الکبری (علیها السلام) و هو مکان الحیاة المشترکة لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وخدیجة الکبری(علیها السلام).




در این منزل، محل نماز رسول اعظم و محل تولد حضرت فاطمه (علیها السلام) موجود بود. که اکنون تخریب شده و به جایش مدرسه‌ای برای حفظ قرآن بنا شده است.

وکان فیه مُصَلَّی الرسولِ الأعظمِ ومَوْلِدُ فاطِمَة الزَّهْراء (علیها السلام)، وقد هُدِمَ وبُنِیَتْ محلَّه مدرسةٌ لحفظ القرآن.

هتل

السَّلامُ علیکم: و علیکمُ السَّلامُ و رحمة الله و برکاته.

بهترین هتل در این شهر کجاست؟ **أینَ أَحْسَنُ (أَفْضَلُ) الفُنْدُقِ فی هذهِ المدینةِ؟**

هتل لوکسی در این خیابان، بعد از میدانِ اول وجود دارد.

هُناکَ فُندقٌ فَخْمٌ فی هذا الشَّارعِ بعدَ السَّاحَةِ الأُولَی.

این هتل از هتلهای درجه یک است؟ بله.

هذا الفُنْدُق مِنْ فَنَادِق الدَّرَجَةِ الأُولی؟ نَعَمْ.

پذیرشِ هتل کجاست؟ **أَیْنَ قِسْمُ الاِسْتِقْبالات لِلْفُنُدقِ؟**



پذیرشِ هتل آنجا است .هناکَ قِسْمُ الاِسْتِقْبالاتِ.

من یک اتاق در هتل شما رزرو کرده‌ام .أنا حَجَزْتُ غُرْفَة واحدة فی فندقکم.

می‌ترسم رزرو اتاق من به تعویق افتاده یا لغو شده باشد.

أَخْشَی أن یکون حَجْزَ غرفتی قد أُجِّلَ أو أُلْغِیَ.

اسم شما از لیست رزرو حذف شده. از آنچه اتفاق افتاده، بسیار متأسفم.

لَقَدْ أُزِیلَ اسمُکَ مِنْ قائِمَةِ الحَجْزِ! أنا آسِفٌ جِدّاً لِمَا حَدَثَ.

همة اتاقهای ما پر است. اما نگران نباش یکی از میهمانان اتاق رزو شده خود را لغوکرد.

جَمِیعُ غُرَفِنا مَلِیئَةٌ. وَلَکِنْ لاتَقْلَقْ لانَّهُ أَلْغَی أَحَدُ الضُّیُوفِ غُرْفَتَهُ المَحْجُوزَةَ.

کرایه یک شب این اطاق چند است؟ کَمْ أُجْرَةُ هذِهِ الغُرْفَةِ لِلَیْلَةٍ واحِدَةٍ؟

صد دلار :مائة دولارٍ.

باغذا یا بدون غذا؟ مَعَ الأَکْلِ أَوْ بِلا أَکْلِ؟

شامل صبحانه هم می‌شود؟ هَلْ یَتَضَمَّنُ (یَشْمَلُ) ذلکَ الفُطُورَ؟

بله، شامل خدمات نیز هست .نَعَمْ، و الخِدْمَةَ أَیْضاً.



می‌توانم صبحانه را در اتاقم صرف کنم؟

هَلْ أَسْتَطِيعُ تَناوُلَ الفُطُورِ فی غُرْفَتِی؟ (و یا (هَلْ أَسْتَطِیعُ أنْ أتَناوَلَ ...؟

البته، می‌توانید .بِالطَّبْعِ، یُمْکِنُکَ ذلکَ.

چه مدت می‌مانید؟ ما هی المُدَّةُ التی سَتَبْقَی فیها؟

یک هفته خواهم ماند .سأبْقَی فیها أُسْبُوعاً واحِداً.

فراموش کردم از شما بپرسم آیا اتاق، تلویزیون، یخچال، کولر و آب گرم دارد؟ بله.

نَسِیتُ أَنْ أَسْأَلَکُمْ هَلْ لِلْغُرْفَةِ تِلفزیون) تِلفاز) و البَرَّاد (الثَّلاجَة([4]، مُکَیِّفُ الهَواء والماءُ السَّاخِنِ؟

نَعَمْ.

لطفاً این پرسشنامه را تکمیل کنید. مِنْ فَضْلِکَ إمْلَأْ هذِهِ الاِسْتمارةَ.

تاریخ تولد: تاریخُ المِیلادِ أو الوِلادةِ.

نام و نام خانوادگی: الاسم و اللَّقَب.

شغل شما چیست؟ من دانشگاهی (بازاری، تاجر، کارمند، کارگر) هستم.

ما هی مِهْنَتُکَ؟ أنا جامِعِیٌّ، (سُوقیٌّ، تاجِرٌ، موظَّفٌ، عامِلٌ).

کار شما چیست؟ ما هو عَمَلُکَ؟



شما جهانگرد هستید؟ **حَضرتُکَ سائِحٌ؟**

آدرس خودتان در ایران را بنویسید **.أُکْتُبْ عنوانکَ فی إیران.**

اینجا را امضاء کنید **:وَقِّعْ هُنا.**

کلید را به من بدهید **:أعْطِنِی المِفْتاحَ.**

بفرمایید، این کلید اتاق است **.تَفَضَّلْ، هذا هُو مِفْتاحُ الغُرْفَةِ.**

اتاق در طبقه همکف است یا در طبقه اول؟

هَلِ الغُرْفَةُ فی الطَّابِقِ (الدَّوْرِ) الاَرْضِیّ، أو الطَّابِقِ الاَوَّل؟

شمارهٔ اتاق شما ۲۲۰، و در طبقه دوم است.

رَقَمُ غُرْفَتِکَ مأتانِ و عِشْرُونَ، فی الطَّابِقِ الثَّانِی.

خوشت می‌آید؟ **هَلْ تُعْجِبُکَ؟**

بد نیست **:لابأسَ بها.**

اتاق دیگری می‌خواهید؟ **تُریدُ غُرْفَةً أُخْرَی؟**

نه، همین را می‌گیرم **.لا، سآخُذُها.**



می‌خواهم اتاق را ببینم .أُرِيدُ أنْ أرَى الغُرْفَةَ.

نه، از این اتاق خوشم نمی‌آید .لا، إنَّها لاتُعْجِبُنی.

هر طور میل شماست سرورم .کما تُرِيدُ، يا سَيِّدی.

وسایلی دارید؟ هَلْ لَدَيْکَ أَمْتِعَةٌ) أَغْراضٌ)؟

بله، این سه کیف را دارم .نَعَمْ، هذِهِ الحَقائِبُ الثَّلاث.

خدمتکار آنها را به اتاقتان حمل می‌کند .سَيَحْمِلُها الخادِمُ اِلَی غُرفَتِکَ.

اتاق، تختخواب یک نفره دارد یا دو نفره؟ لِلْغُرْفَةِ سَرِيرٌ فَرْدِیّ أو زوْجِیٌّ؟

این اتاق سه تختی است .هذِهِ الغُرْفَةُ ذاتُ ثَلاثةِ أَسِرَّة.

هر تخت، چند پتو و ملافه دارد؟

کَمْ بَطانِيّة و بَياضَات (مِلحَفَة،شَراشف) لکلِّ سَرِيرٍ؟

سالن دارای موکت است یا قالی؟

هَل الصَّالون (الصَّالة، القَاعَة) لَها مُوکِيت أو سجاد؟

صابونِ مایع (مایع دستشویی) در روشویی (دستشویی) وجود دارد؟



هَلْ يُوجَدُ الصَّابُونُ السَّائِلُ فی المَغْسلَةِ؟

وانِ حمام تميز است؟ مِغْطَسُ الحَمّامِ نَظِيفٌ؟

در حمام حوله و صابون وجود ندارد. لاتُوجَدُ فی الحَمَّامِ مِنْشَفَةٌ و لا صابون.

فوراً هردو را آماده می‌کنم. سَأُحْضِرُهما فوراً.

می‌خواهم حمام بروم ولی دوش خيلی سرد است.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ (أَرُوحَ) الی الحَمَّامِ (أُرِيدُ أَنْ أَسْتَحِمَّ)، (أُرِيدُ الاسْتِحْمامَ) ولکنَّ الرَّشَّاشَ (الدُّوش، مِنْضَح الحَمَّام، مِنْطَلَ الحمَّامِ) بارِدٌ جِدّاً.

شايد فقط شير آب سرد را باز کرده‌ايد.

رُبَّما تَکُونُ قد فَتَحْتَ الحَنَفِيَّةَ (الصُّنْبُورةَ (البارِدةَ وَحْدَها.

خير، هردو را باهم باز کرده‌ام .لا، فَتَحْتُهُمَا مَعاً.

لطفاً ده دقيقه بعد بفرمائيد زير دوش.

مِنْ فَضْلِکَ تَفَضَّلْ تَحْتَ الدُّوشِ بَعْدَ عَشْرِ دَقائِقَ.

لطفاً شامپو، حوله، و ليف حمام برايم بياور.

مِنْ فَضْلِکَ هات لِی الشَّامُبو و البَشْکيرَ (المِنْشَفَةَ، فُوطَةَ الحَمَّامِ) و ليفةَ الحَمَّامِ.



لطفاً (ملحفه‌ها) را عوض کنید .اِستَبْدِل البیاضات) الشَّراشِفَ) مِنْ فَضْلِکَ.

یک بالش، دو پتوی سبک، یک ، ملحفه، حوله ، دم پایی پلاستیکی به من بدهید.

أَعْطِنِی وِسادَةً و بَطانِیَّتین خفیفتین وشرشف ومنشفة ونعل بلاستک.

اگر چیز دیگری خواستی دکمه زنگ را که روشن است فشار بده و در سالن منتظر باش.

إذا أردت شیئاً آخر اِضْغِطْ علی زِرِّ الجرسِ المضاء، و انْتَظِرْ فی الصَّالَةِ.

پس من به طبقه دوم می‌روم. فأنا سَأَصْعَدُ (سَأَرُوحُ) إلی الطَّابِقِ الثانی.

لامپ (چراغ) اتاق سوخته است. مِصْباحُ الغُرفَةِ مَحْرُوقٌ (اللمبةُ مَحْرُوقَةٌ).

حتماً، یک دقیقه صبر کنید. بالتَّأکِیدِ، دقیقة واحِدة.

لطفاً بامداد فردا مرا از خواب بیدار کنید. مِنْ فَضْلِکَ أَیْقِظْنِی مِنْ النَوْمِ فَجْرَ الغَدِ.

چه ساعتی؟: فی أَیِّ ساعَةٍ؟

ساعت ۶ صبح: فی السَّاعَةِ السَّادِسَةِ.

این کار را انجام خواهم داد :سَأَفْعَلُ ذلکَ.

چه وقت می‌روید؟ مَتَی سَتَذْهَبُ؟



من نزدیک ظهر می‌روم .سَأَذْهَبُ (سَأَرُوحُ) حَوالی الظُّهرِ.

من خیلی عجله دارم .أَنَا مُسْتَعْجِلٌ جِدّاً (فی غایَةِ الاِسْتِعْجالِ.(

کلید را به خدمتکار بدهید تا اتاق را جارو (تمیز) کند.

أَعْطِ المِفْتاحَ الی الخادِمِ لِيَكْنِسَ (لِيُنَظِّفَ (الغُرْفَةَ.

خواهشمندم صورتحسابم را بدهید .أرجوکَ أَعْطِنِی قائِمَةَ) فاتُورَةَ) حِسابِی.

چقدر بپردازم؟ كَمْ أَدْفَعُ؟ كَمْ يَجِبُ أَنْ أُعْطِيَ؟

چند می‌شود؟ كَمْ يَصِيرُ؟

سه هزار لیر سوری یا دویست ریال سعودی.

ثلاثةُ آلاف ليرةٍ سُوريَّةٍ أَوْ مائتَى ريالٍ سُعُودیّ.

آیا می‌توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمْكِنُنى الاتصالُ بِفُنْدقٍ آخَرَ؟

بله می‌توانید با فشار دادن دکمه شماره ۸ با خارج از هتل تماس بگیرید.

نَعَمْ، يُمْكِنُكَ الاتِّصالُ بخارجِ الفُنْدُقِ بَعْدَ الضَّغْطِ عَلَى زرٍّ رَقَم ثمانية.

الو! هتل ..؟ بخش اطلاعات را به من بدهید.



أَلُو فُنْدُقُ...؟ أَعْطِنِی قِسْمَ الاسْتِعْلامات.

بله، چه کسی را می‌خواهید. نَعَمْ، مَنْ تُرِیدُ؟

می‌خواهم با مدیر هتل صحبت کنم. أودُّ أنْ أتحدَّث مَعَ مُدیرِ الفُنْدُقِ.

شما باید با پذیرش تماس بگیرید. اِتَّصِلُوا بِقِسْمِ الاسْتِقْبالات لِلْفُنُدقِ.

آقای ...، خانم ... را می‌خواهم. أُرِیدُ السَّیِّدَ ...، السَّیِّدَةَ ...

شمارة داخلی ۲۴۰ را می‌خواهم. أُرِیدُ داخلی رقم مِأتَیْنِ و أربعینَ.

لطفاً یک لحظه (صبر کنید !)لَحْظَةَ مِنْ فَضْلِکَ.

ما یک سوئیت اختصاصی می‌خواهیم .نُرِیدُ جَناحاً خاصّاً.

قیمت یک شب اقامت در سوئیت‌های هتل شما چند دلار است؟

کَمْ سِعْرُ الْمَبِیتِ فِی أجْنِحَةِ فُنْدُقِکُمْ.

قیمت یک شب اقامت در برخی سوئیت‌های هتل ۴۰۰ دلار است.

سِعْرُ الْمَبِیتِ فِی بَعْضِ أجْنِحَةِ الفُنْدُقِ أَرْبَعُمِائةِ دُولارٍ لِلَّیْلَةِ الْوَاحِدَةِ.

کمترین قیمت یک شب اقامت در سوئیت‌ها چند دلار است؟



كَمْ هُوَ أقلُّ السِّعْرِ لِلْمَبيت ِ فِی أجْنِحَةِ الفندق لِلَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ؟

کمترین قیمت یک شب اقامت یکصد دلار است.

أَقَلُّ السّعْرِ لِلْمَبِيتِ لِلَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ مائةُ دولارٍ.

این هتل، ۱۰۰ سوئیت دارد که ۲۰ واحد آن دو طبقه است و مساحت هر واحد بین۱۰۰ تا ۲۰۰ متر مربع است و همگی مجهز به همه وسایل رفاهی از جدیدترین نوع هستند.

يَضُمُّ الْفُنْدُقُ ۱۰۰ جَنَاحٍ بَيْنَهَا ۲۰ مُؤَلَّفَةً مِنْ طَابَقَيْنِ وَتَتَرَاوَحُ مَسَاحَتُهَا مَا بَيْنَ مائةٍ وَمِأَتَیْ مِترٍ مُرَبَّعٍ كُلُّهَا مُجَهَّزَةٌ بِكَافَّةِ وَسَائِلِ الرَّاحَةِ وَالرَّفَاهِيَّةِ الْأكْثَرِ حِدَاثَةً.

از جمله خدمات منحصر به فرد این هتل، انتقال بازدیدکنندگان به یک رستوران مخصوص غذاهای شرقی و غربی است.

مِنَ الْخَدَمَاتِ الَّتِی يَنْفَرِدُ بِهَا الفُنْدُقُ نَقْلُ الزُّوَّارِ الی مَطْعَمٍ خَاصٍّ لِأنْواعِ الأَطْعِمَةِ الشَّرْقِيَّةِ و الغَرْبِيَّةِ.

اما برای مشتریانی که بلندی را ترجیح می‌دهند، این هتل مجهز به آسانسورهایی است که آنها را به رستورانی در ارتفاع ۱۰۰ متری منتقل می‌کند.

أَمَّا لِلزَّبَائِنِ الَّذِينَ يُفَضِّلُونَ الارْتِفَاعَاتِ فَالفُنْدُقُ مُجَهَّزٌ بِمَصَاعِدَ لِنَقْلِهِمْ الی مَطْعَمٍ عَلَی ارْتِفَاعِ ۱۰۰ مِترٍ.

پیشخدمت‌های هتل برای مشتریان نیازهایشان را از خارج هتل تأمین می‌کنند.



خُدّامُ الفُنْدُقِ يُؤَمِّنُونَ (يُهَيِّئُونَ) لِلزَّبائِنِ مُتَطَلِّباتِهِمْ (طَلَباتِهِمْ) مِنْ خارجِ الفُنْدُقِ.

نرخ تعرفه اقامت در این هتل بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ درهم در نوسان است:

تَعْرِفَةُ هذا الفُنْدُقِ تَتَراوَحُ بَيْنَ ۳۰۰ دِرْهَمٍ و ۵۰۰ دِرْهَمٍ.

آیا می‌توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمْكِنُنِى الاتِّصالُ بِفُنْدُقٍ آخَرَ؟

بله، اشکالی ندارد: نَعَمْ، لابأسَ.

الو! هتل ...؟ أَلُو فُنْدُقُ ...؟

لطفاً به اتاق شماره ۵۰۳ وصل کنید.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِى غُرفَةَ رَقَمِ خَمْسِمائَةٍ و ثلاث.

تلفن زنگ می‌زند ولی گوشی را بر نمی‌دارد.

يَرِنُّ الهاتفُ و لا يَرْفَعُ السَّمَّاعَةَ أَحَدٌ.

لطفا به ... بگویید ساعت ۹ صبح در لابی هتل[5] منتظر او هستم.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لــ.. أنا بانتظاره فى الساعة التاسعة فى صالَةِ اسْتِقْبَالِ الضُّيُوف.

متوجه نشدم لطفاً پیغامتان را تکرار کنید. لَمْ أَنْتَبِهْ مِنْ فَضْلِكَ أَعِدْ كلامَكَ.



می‌گویم: سلام مرا به او برسان. من ساعت ۹ در لابی هتل نزد او خواهم بود.

أقولُ: بَلِّغْهُ تحیَّاتِی وسأكونُ عنده فی الساعةِ التَّاسِعَةِ فی صالةِ استقبالِ الضُّیُوف.

خدا حافظ: أَسْتَوْدِعُکَ اللَّه.

به سلامت: مَعَ السلامةِ.

*

بنگاه معاملات ملکی

نزدیکترین بنگاه معاملات ملکی کجاست؟ أینَ أقربُ مُؤَسَّسَةٍ عِقَارِیَّة؟

آنجا یک بنگاه معاملات ملکی است. هناکَ مُؤَسَّسَةٌ عِقَارِیّةٌ.

روی شیشهٔ مغازه نوشته شده: خرید، فروش، اجاره دادن و اجاره کردنِ آپارتمانها و ویلاها.

لَقَدْ کُتِبَ عَلَی زُجاجَةِ المَحلِّ: بَیْع، شِراء، إیجار (آجار)، و اِسْتِئْجار شُقَق و فِیلَل.

یک مغازه دیگر آنجا است. هُناکَ مَحَلٌّ آخَرُ.



مؤسسةُ الـ   لِلْعقار: بَیْع و شِراء و تأجیر العقارات و الأراضی.

مؤسسه معاملات ملکی.......فروش، خرید و اجاره املاک و اراضی.

می‌خواهم آپارتمانی را اجاره کنم. أُریدُ أنْ أسْتَأْجِرَ شُقَّةً.

آپارتمانِ مبله (با وسایل) می‌خواهید؟ تُریدُ الشُّقَّةَ المُؤَثَّثَةَ (المَفْرُوشَةَ)؟

بله، آپارتمانِ مبله (با وسایل) می‌خواهم. نَعَمْ،(أیوه) أُرِیدُ شُقَّةً مُؤَثَّثَةً (مَفْرُوشَةً).

به نظر می‌رسد می‌خواهید اجاره بالایی پرداخت کنید.

یَبْدُو (یَظْهَرُ) أنَّکَ تُریدُ أنْ تَدْفَعَ بَدَلَ إیجارٍ عالٍ.

اجاره آپارتمانهای مبله شما چند است؟

کَمْ هُو بَدَلُ (مَبْلَغُ) الإیجارِ عندکُمْ لِشُقَقٍ مُؤَثَّثَةٍ؟

این (اجاره) به نوع آپارتمان، وسعت، موقعیت و نوبودن آن بستگی دارد.

هذا یَتَوَقّفُ عَلَی نَوْعِ الشُّقَّةِ و سِعَتِها (وُسْعَتِهَا) و مَوْقِعِها، و حَداثَتِها.

این صحیح است ولی من دوست دارم مبلغ تقریبی را بدانم.

هذا صحیح و لکن أحبُّ أنْ أعرفَ المبلغَ التقریبیَّ.



مبلغ تقريبی هر شب يکصد و پنجاه دلار است.

مائة وخمسون دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

اجاره آپارتمانهای غير مبله شما چند است؟

كم هو بدلُ الإيجارِ عندكُمْ لِشُقَقٍ غير مُؤَثَّثَة؟

اجاره يک آپارتمان غير مبله نوساز با دواتاق و يک پذيرايی چند است؟

كم هُو بدلُ الإيجارِ لِشُقَّة غيرِ مُؤَثَّثَةٍ (مَفْرُوشَةٍ) ذات غُرْفَتَيْنِ و غُرفة لاستقبالِ الضُّيُوف؟

مبلغ تقريبی هر شب هفتاد و پنج دلار است.

خمسةٌ وسبعونَ دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

آيا آپارتمان موکت دارد؟ بله .هل هی مفروشةٌ بالموكيت؟ نَعَمْ) أيوه.(

اکنون کجا اقامت داريد؟ أَيْنَ تَسْكُنُ الآنَ؟

من در مدينة منوره، خيابان ... ساختمان ... طبقة سوم، اتاق شمارة ۱۲، سکونت دارم.

أسْكُنُ الآنَ فی المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ، شارِع... ، بِنايَة ...، الطّابِق الثّالث، غُرْفَة رَقَم ۱۲.

ما در حال حاضر يک آپارتمان در خيابان ... داريم .لَدَيْنا الآنَ شُقَّةٌ فی شارِعِ...



چقدر می‌توانی بپردازی؟ کَمْ تَقْدِرُ لِتَدْفَع؟

حدود ۶۰ دلار برای یک شب. حوالی سِتِّینَ دُولاراً لِلَیْلَةٍ واحِدَة.

چند شب می‌مانید؟ کَمْ لَیْلَةً سَتَبْقی؟

سه شب می‌مانم. سأَبْقَی ثلاثَ لَیالٍ.

پس باید قرارداد اجاره را بنویسیم. فاِذَنْ یَجِبُ أنْ نَکْتُبَ عَقْدَ الإیجارِ.

اجاره دهنده آقای ...، خانم.... المُؤَجِّر (المُؤْجِر) السید....، السّیدة ...

اجاره گیرنده آقای....، خانم ... المُسْتَأجِر السَّیِّد.....، السَّیِّدة ...

اجاره شده، مورد اجاره المُؤَجَّر (المُسْتَأْجَر) ...

مبلغ کرایه مبلغُ الاُجْرَةِ ...

مبلغ اجاره مبلغُ الإیجارِ....

این ساختمان چند طبقه دارد؟ کَمْ طابِقاً لِهذا المَبْنَی؟

این ساختمان نُه طبقه دارد. هذا المَبْنَی لَهُ تِسْعَةُ طَوابِق.

در هر طبقه دو آپارتمان وجود دارد. لِکُلِّ طابِقٍ شُقَّتانِ.



مالکِ ساختمان سه ماه پیش اقدام به نوسازی نُه طبقه کرد.

قَامَ مالِکُ البِنایَةِ قَبْلَ ثَلاثَةِ أَشْهُرٍ بِتَجْدِیدِ الطَّوابقِ التِّسْعَة.

به هر حال از همکاری شما سپاسگزارم. **عَلَى کُلِّ حالٍ أَشْکُرُکَ لِمُساعَدَتِکَ.**

وظیفه نیاز به تشکر ندارد. **لاشُکْرَ لِلْواجِبِ.**

دفتر مخابرات

اینجا چگونه می‌توانم تماس تلفنی برقرار کنم؟

كيفَ يُمْكِنُنى الاتِّصالُ الهاتفىّ هنا؟

در اینجا می‌توانید از چند طریق تماس تلفنی برقرار کنید.

هُنا يُمكنكُم الاتصالُ الهاتفى بِعدَّةِ طُرُقٍ.

-1مراجعه به دفتر مخابراتی **-1 .الرُّجُوعُ إِلَى مكتبِ الاتِّصالاتِ.**

-2استفاده از تلفن همراه خودت.

-2استخدامُ هاتِفکَ الجَوّال (النَّقَّال، الخليوِىّ، المَحْمُول.(

- 3خرید سیم کارت اعتباری تلفن‌های همراه **.شِراءُ بِطاقَةِ الهَواتِفِ الجَوّالَةِ.**

- 4خرید کارت تلفن **.شِراءُ بطاقة الهواتِفِ.**

اداره مخابرات کجاست؟ **أينَ دائرةُ الهواتِفِ؟**

به سمت راست (چپ) برو **.رُحْ الى اليَمينِ (اليَسارِ.(**

بعد از رسیدن به میدان دور بزن **.دَوِّرْ (لِفْ) بعد وُصُولِكَ إلى الميدان (السَّاحَة.(**



بعد از پل است یا قبل از پل؟ **بعدَ الجِسْرِ (الکُبْری([6]) عا) أو قَبْلَهُ؟**

اداره مخابرات بعد از پل، پشت (و یا جلو) آن ساختمان بلند است.

تَقَعُ دائرةُ الهواتفِبعدَ الکُبْری(الجسر)وراءَأو (أمامَ) تلکَ البِنایَةِ الکبیرةِ.

کارمند اداره (مخابرات): بفرمایید برادرم (خواهرم).

مُوَظَّفُ الدّائِرةِ: تَفَضَّلْ یا أخی (أختی).

می‌خواهم با تهران تماس تلفنی بگیرم. **أُرِیدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِطَهْران هاتِفیّاً.**

کد ایران را می‌دانید؟ **هَلْ تَعْرِفُ مفتاحَ إیران؟**

خیر، کد ایران را نمی‌دانم. **لا، ماأَعْرِفُ مِفْتاحَ إیران.**

کد را از راهنمای کدهای تلفن جستجو کن.

اِبْحَثْ عَنْهُ عَنْ طریقِ دَلِیلِ مفاتیحِ التلیفوناتِ (الهواتف).

شماره تلفن شما چند است؟ **ما هُوَ رَقَمُ هَاتِفِکَ، (تلیفونکَ)؟**

آیا این، شماره تلفنِ همراه (موبایل) است؟

هَلْ هذا رقمُ الهاتِفِ الجَوّال (النَّقَّال، الخلیوی، المَحْمُول)؟



خیر، شماره تلفن منزل است. لا، هذا رَقَمُ تلیفونِ البیتِ.

بفرمایید کابین..۳ . تَفَضَّل الکُشْک الثالث (کَبِینَة ثلاثة)(عا).

تلفن خراب است :التِّلیفونُ عَطْلان.

خیر این چنین نیست :لا لیس کذلک.

متأسفانه تلفن ما اشغال است .مَعَ الأَسَفِ هاتِفُنا مَشْغُولٌ(عا.(

با این حساب باید چند دقیقه بعد زنگ بزنید. اشکالی ندارد؟ خیر.

لذلکَ یجبُ أنْ تَتَّصِلَ (لازمْ تَتَّصِلْ)(عا) بعد دقائق. لابأسَ؟ لا.

آیا می‌توانم یکبار دیگر از تلفن استفاده کنم؟

هَلْ یُمْکِنُنی استعمالُ التلیفون مرة أخری؟

الآن می‌توانید مجدداً تماس بگیرید .یمکنکَ الآن أن تَتَّصِلَ من جدید.

تلفن زنگ می‌زند، لطفاً گوشی را بردارید.

الهاتِفُ یَرِنُّ، مِنْ فَضْلِکَ خُذِ (ارْفَع (السَّمَّاعَةَ.

متأسفانه مکالمه قطع شد .مَعَ الأَسَفِ اِنْقَطَعَتِ المُکالَمَةُ.



الو من روی خط هستم. ألو.....معک (أنا عَلَی الخطِّ).

شما؟ مَنْ مَعِی؟ (مِین مَعِی؟) (عا)

من احمد هستم. مَعَک أحمد.

مثل اینکه خط دوباره قطع شد. کأنَّ الخَطَّ قَد انْقَطَعَ مَرَّةً أُخْرَی.

متأسفانه خط در لحظه ضروری قطع شد.

مَعَ الأَسَفِ انْقطعَ الخَطُّ فی اللَّحْظَةِ الحَرِجَةِ.

عجب خطهای بدی هستند: یا لَها مِنْ خُطُوطٍ سَیِّئَةٍ.

خوشبختانه خط وصل شد. مِنْ حُسنِ الحَظِّ اِتَّصَلَ الخَطُّ.

ممکن است تماس تلفنی طول بکشد. قَدْ تَطُولُ المُکالَمَةُ.

از بدشانسی ام پیام‌گیر پاسخ می‌دهد .مِنْ سُوءِ حَظِّی یُجِیبُنِی المُجیبُ الصَّوْتِیُّ.

پیام‌گیر پاسخ می‌دهد: در حال حاضر تماس با شماره مورد نظر، غیرممکن است شما می‌توانید (از طریق موبایل) یک نامه ارسال کنید.

یَقُول المُجیبُ الصَّوتیُّ: الاتِّصالُ بِالرَّقَمِ المَطْلُوبِ غَیْرُ مُتَوَفِّرٍ حالیّاً یُمْکِنُکُم الآن إِرْسالُ رسالَةٍ خَطِّیَّةٍ (عن طریقِ الجَوّالِ.(



بعد از اتمام مکالمه گوشی را بگذارید **.ضَعِ السَّمَّاعَةَ بعدَ انتهاءِ المکالمةِ.**

چقدر بابت هزینه مکالمه بپردازم؟ **کَمْ أَدْفَع ثَمَنَ المُکالَمَةِ؟**

لطفاً یک سؤال دارم **.رَجاءً لدی سوالٌ واحدٌ.**

آیا از طریق باجه‌های (کیوسک‌های) تلفن در خیابان می‌توانم با ایران تماس بگیرم؟

هَلْ یُمْکِنُنِی أَنْ أَتَّصِلَ بِإیران عَنْ طَرِیقِ کُشْکِ الهَواتِفِ فی الشَّارِعِ.

بله، می‌توانی ولی باید کارت تلفن بخری.

نَعَمْ (أیوه) ، یُمْکِنُکَ ذلکَ و لکنَّکَ بحاجةٍ إِلَی شِراءِ بِطَاقَةِ التّلیفون.

آیا سیم کارت تلفن همراه نیز فروخته می‌شود؟ بله.

هَلْ تُباعُ بِطاقَةُ الهَواتِفِ الجَوّالَةِ؟ نَعَمْ (أَیْوَه).

فروشگاه اصلی توزیع تلفنهای همراه و ملحقات آن کجاست؟

أَیْنَ المَحَلُّ الرَّئِیسیّ لِتَوْزِیعِ الهَواتِفِ النَّقَّالَةِ و مُلْحَقاتها (اِکْسِسْواراتها)[۷] ؟

آنجاست بعد از میدان. **هناکَ بعد السَّاحة (میدان)(س).**

بخش مشترکین خدمات سیار (تلفن همراه) کجاست؟



أَيْنَ قِسْمُ المُشْتَرِكينَ فى خِدْمَةِ الهاتِفِ النَّقّالِ؟

آنجا است مستقیم   هناکَ عَلَى الطُّولِ (عا، ک).

آقا (سرورم) می‌خواهم فکس (نمابر) بفرستم.

سيِّدى، أُرِيدُ أن أُرْسِلَ (أَبْعَثَ) الفَكْسَ.

اشکالی ندارد، من در خدمت شما هستم.... لابأسَ أنا بِخِدمتِکَ.

لطفاً شماره فکس (نمابر) را بنویسید.. مِنْ فَضْلِکَ أُكْتُبْ رَقَمَ الفَكْسِ.

چند برگ دارید؟ چهار برگ.... كَمْ وَرَقَةً عندکَ؟ أربعُ أوْراقٍ.

لطفاً شماره تلفنهای‌ضروری را برایم بنویسید.

مِنْ فضلکَ أُكْتُبْ لی أرْقَامَ الهواتفِ الضروريَّة.

می‌خواهم در صورت نیاز با پلیس تماس تلفنی بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أتَّصِلَ بِالبوليس (الشُّرْطَة) اِتِّصالاً هاتِفِيّاً لَدَى الحاجَةِ.

الو ! شما ؟ چه کسی با ما صحبت می کند؟ ألو مَنْ مَعَنا؟

توجه:



توجه: شماره تلفنها به دو صورت قرائت می‌شوند:

۱- روش دو عددی: در این روش، ارقام به اجزای دوتایی تقسیم می‌شود. مانند: **۸۳۷۵۹۳** (۹۳ ۷۵ ۸۳) ثلاثَةٌ و ثمانون/ خمسةٌ و سبعونَ/ ثلاثةٌ و تِسعُونَ.

۲- روش تک شماره‌ای:در این روش اعداد، به صورت انفرادی ذکر می‌شوند. مانند:**۸۳۷۵۹۳** ثَمانِيَة، ثَلاثَة، سَبْعَة، خَمْسَة، تِسْعَة، ثَلاثَة.

توجه: این اعداد در صورتی که دو بار تکرار شوند، «مُكَرَّر» و چنانچه سه بار تکرار شوند «مُكَعَّب» ترجمه می‌شوند. مانند:

(**۹۹۳۳۳۰۰**) مُكَرَّر تسْعَة، مُكَعَّب ثَلاثَة، مُكَرَّر صِفر.

❊

---

[۱]- زائران ایرانی در سالهای اخیر به دلیل ازدحام جمعیت در روز هشتم ذیحجه به عرفات می روند . هر چند اگر روز نهم هم محرم شوند و در پیش از ظهر روز نهم به عرفات برسند مانعی ندارد.

[۲]- برای کسانی که بار اول مشرف می شوند.

[۳]- برای کسانی که بار دوم مشرف می شوند.



[۴] – (ثلّاجة : فریزر) و (برّاد: یخچال) است.

[۵]– سالن همکف هتل ، مختص پذیرایی از میهمانان.

[۶] «الکُوبری» نیز نوشته می شود.

[۷]– این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

اداره پست

السَّلامُ علیکم: و علیکمُ السَّلامُ و رحمةُ اللّه.

خوش آمدید: أَهْلا و سَهْلاً و مَرْحَباً.

حضرتعالی اهل چه کشوری هستید؟ ..حَضْرَتُکَ مِنْ أینَ؟

من ایرانی هستم انا إیرانیّ (أنا مِنْ إیران).

چگونه می‌توانم این بسته‌های پستی را به ایران ارسال کنم؟

کَیْفَ یُمْکِنُنی اِرْسَالُ هذه الطُّرُودِ اِلَی إیران؟

دوست عزیزم لطفاً آدرس پستی خودت را بنویس.



صَدِيقِی العزيز مِنْ فَضْلِکَ أُكْتُبْ عنوانَکَ البَرِيدیّ.

آدرس پُستی خودم را کجا بنویسم؟ أَيْنَ أَكْتُبُ عنوانی البَرِيدیّ؟

آدرس پُستی خودتان را اینجا بنویسد .أَكْتُبُ عنوانک البَرِيدیّ هنا.

آدرس فرستنده و گیرنده و کد پستی را فراموش نکنید.

لاتَنْسَ عُـنْوانَ المُرسَل اِلَيهِ و عُـنْوانَ المُرسِل و الرَّمْزَ البَرِيدیّ.

شمارة صندوق پستی خودت را نیز ثبت کن .سَجِّلْ أيضاً رَقَمَ صُنْدُوقِکَ البَرِيدیّ.

بدان نیاز ندارم زیرا من نام خیابان، محله، پلاک منزل و کد پستی را می‌نویسم.

لَسْتُ بِحاجَةٍ اِلَيْهِ لانَّنِی أَكْتُبُ اسمَ الشَّارِعِ و الحارَةَ (الحَیّ) و رقمَ البَيْتِ و الرَّمْز البَرِيدیّ.

آیا پُست الکترونیکی (ایمیل) دارید؟ هَلْ عِنْدَکَ البَرِيدُ الاِلكترونِیّ (الايمَيل)؟

بله، البته، من ایمیلی با نام ... دارم. نَعَم (أيوه) ، بِالطَّبْعِ، عندی ايميل باسم ...

پس ایمیل خودت را نیز بنویس. فَاكْتُبْ إيمَيلک أيضاً.

نامة شما سفارشی است؟ رِسالَتُکَ مُسَجَّلَةٌ (مَضْمُونَةٌ)؟

متوجه منظور شما نشدم. لَمْ أَنْتَبِهْ ما تَقْصُدُ.



منظورم این بود که پُست سفارشی می‌خواهید؟

قصدی هو أنَّکَ تُرِیدُ البَرِیدَ المُسَجَّلَ؟

با پست هوایی می‌خواهید یا با پست عادی؟

تُرید بِالْبَرِیدِ الجَوِّیّ أَمْ بِالبَرید العادی؟

برای هر کیلو چه مبلغی دریافت می‌کنید؟ کَمْ تَسْتَلِمُ (تَأْخُذُ) لکیلو واحد؟

۳۰ دلار: ثَلاثِینَ دُولاراً.

من مدتی پیش می‌خواستم وسیله‌ای به ایران ارسال کنم، آنها برای هر کیلو ۲۵ دلار می‌خواستند.

أنا مُنْذُ فَتْرَةٍ کُنْتُ أُرِیدُ أَنْ أُرْسِلَ غَرَضاً (ل، س) اِلَی إیران فکانُوا یُریدونَ عَلَی الکیلو ۲۵ دولاراً.

بله، سخن شما درست است ولی از سه ماه پیش قیمت‌ها تغییر کرده است.

نعم، کلامُکَ حَقٌّ ولکن تَغَیَّرَتِ الاَسْعَارُ مُنْذُ ثَلاثَةِ أَشْهُرٍ.

به هر حال اکنون چکار کنم؟ عَلَی کُلِّ حَالٍ ماذَا أَفْعَلُ الآنَ؟

تمبرها را روی آن الصاق کن .أَلْصِقْ الطَّوابِعَ عَلَیْهِ.

باجة تمبر فروشی کجاست؟ أَیْنَ شُبَّاکُ الطَّوابِعِ؟



از کدام باجه تمبرها را بخرم؟ مِنْ أَيَّةِ نافِذَةٍ أَشْتَرِی الطَّوابِعَ؟

از آن باجه. مِنْ تِلْکَ النّافِذَةِ.

آقا، پاکت نامه و تمبر می‌خواهم. سَیِّدی أُرِیدُ الظَّرْفَ (ظَرْفَ الرِّسَالَةِ) و الطَّوابِع.

منظور شما تمبر پستی است یا تمبر یادگاری؟

تَقْصُدُ الطَّابِعَ البَرِیدِیّ أَوِ الطَّابِعَ التِّذْکارِیّ؟

تمبر پستی می خواهم. أُرِیدُ الطَّابِعَ البَرِیدِیّ.

بسیار سپاسگزارم. شکراً جزیلاً.

یک نامه دیگر هم دارم. عندی رسالةٌ أخری.

به چه کشوری؟ اِلَی أیِّ بِلادٍ؟

به ایران: اِلَی إیران.

شما باید این پرسشنامهٔ گمرکی را پر کنید.

یَجِبُ أَنْ تَمْلَأَ (تُعَبِّ) هذهِ الاسْتِمارَةَ الجُمْرُکیَّةَ.

معذرت می‌خواهم سؤالی دارم. بفرمایید. مَعْذِرَةً لدیَّ سؤالٌ. تَفَضَّلْ.



من نامه‌ای را ارسال کرده‌ام ولی تاکنون نرسیده و علت را نمی‌دانم.

قَدْ أَرْسَلْتُ رِسالَةً و لکنَّها لَمْ‌تَصِلْ و لاأَعْرِفُ السَّبَبَ.

کَی آن را ارسال کرده‌اید؟ مَتَی أَرْسَلْتَها؟

دو ماه پیش: مُنْذُ شَهْرَیْنِ.

در بارهٔ آن از آقای ... سؤال کن. اِسْأَلْ (سَلْ) عَنِ السَّیِّدِ ... حولَ ذلکَ.

در ادارهٔ پست مرکزی از طریق اینترنت مسیر نامه خودتان را به‌ایران پیگیری کنید.

تابِعْ مسار رسالتک إلی إیران عن طریق الإنترنت (الشبکة العنکبوتیَّة)[1] فی دائرةِ البَریدِ المَرْکَزِیّ.

ادارهٔ پست مرکزی کجاست؟ أینَ دائرةُ البَریدِ المَرْکَزِیّ؟

آنجاست، مقابل بانک .هناکَ، مُقابِل المَصْرَفِ) البَنْک.(

از کمک و همکاری شما بسیار سپاسگزارم.

شکراً جزیلاً لِمُساعَدَتِکَ و مُساهَمَتِکَ.



کافی نت

می‌خواهم نگاهی‌کوتاه به اینترنت کنم و ایمیلهایم را بخوانم.

أرید أنْ أَتَصَفَّحَ النِّتَ قلیلاً و أُطالِعَ ایمیلاتی.

نزدیکترین کافی‌نِت کجاست؟ **أَیْنَ أَقْرَبُ مَقْهَی الانْتِرْنِت؟**

ما کافی‌نت‌هایی در هر خیابان داریم. **عندنا مَقاهی الانترنت فی کلِّ شارعٍ.**

شما می‌خواهید به کافی‌نت مراجعه کنید؟ بله.

تُریدُ أنْ تُراجِعَ اِلَی مَقْهَی الاِنْتِرْنِت؟ نعم.

من اکنون شما را راهنمایی می‌کنم. **أنا أُرْشِدُکَ الآن.**

در وسط شهر به خیابان ... می‌رسید. آنجا در اواسط خیابان، یکی از مشهورترین‌کافی‌نت‌ها را می‌یابید.

فی وَسَطِ المَدینَةِ سَتَصِلُ اِلَی شارعٍ ... حیثُ تَجِدُ المَقْهَی فی مُنْتَصفِ الشّارعِ و هُو مِنْ أشْهرِ مَقَاهِی الانترنت.

و اغلب اوقات، زائران (بازدیدکنندگان) و خارجیان بدان محل می‌آیند.

و کثیراً ما یَأْتِی الیه الزُّوار و الأجانب.




این کافی‌نت سه طبقه است. طبقه اول اختصاص به خوردن نوشیدنی‌های معمولی مانند قهوه و چای دارد.

هذا المَقْهَی للإنْتِرنت مُکَوَّنٌ مِنْ ثَلاثَةِ أدْوارٍ، خُصِّصَ الطَّابِقُ الاوَّلُ لاحْتِساءِ (لِشُرْبِ) المَشْرُوبات العادِیَّةِ کَالْقَهْوةِ و الشَّای.

طبقه دوم به اینترنت اختصاص داده شده است. خُصِّصَ الطَّابِقُ الثَّانی للإنْتِرنت.

طبقه سوم مختص کسانی است که دنبال برنامه‌های کامپیوتری هستند.

والثَّالِثُ لِمَنْ یَبْحَثُ عنِ البَرامِجِ الکُومبیوتریَّة (الکمبیوتریَّة).

السَّلامُ علیکم: و علیکمُ السَّلامُ و رحمةُ اللّه.

خوش آمدید: أهْلا و سَهْلاً و مَرْحَباً.

می‌خواهم یک ایمیل به ایران بفرستم. أُرِیدُ أنْ أُرْسِلَ ایمیلاً اِلَی ایران.

می‌توانم ایمیلم را باز کنم؟ مُمْکِنٌ أنْ أفْتَحَ إیمیلی؟

متأسفم، خطوط در حال حاضر شلوغ هستند. آسِف، الخُطُوطُ مُزْدَحِمَةٌ حالِیاً.

لطفاً ده دقیقه صبر کنید. مِنْ فَضْلِکَ اِصْبِرْ عَشْرَ دَقائِقَ.

آیا حالا می‌توانم کامپیوتر را روشن کنم؟



هل يُمْكِنُنى الآنَ أَنْ أَفْتَحَ الكُومبيوتر (الكمبيوتر)؟

اشكالی ندارد كامپيوتر را روشن كنيد. لابأسَ اِفْتَحِ الكمبيوتر.

كارم تمام شد.　　تَمَّتْ أَعْمالِی.

كامپيوتر را خاموش كنم؟ هَلْ أُسَكِّرُ الكومْبِيُوترَ (الحاسُوب)؟

بله، سپاسگزارم.　　نَعَمْ، (أيوه) أَشْكُرُكَ.

بانک

نزديكترين بانک كجاست؟　　أَيْنَ أَقْرَبُ البَنْکِ؟

چه بانكی را می‌خواهيد؟　　أَیٌّ بَنْکٍ تريدُ؟

بانكی را می‌خواهم كه پولهايم را تبديل كنم.

أُريدُ بَنْكاً لِتَبْديل (لِصَرْفِ ، لتصريفِ) عُمْلَتِی (نُقُودِی).

حدود پانصد متر پياده می‌روی سپس به بانکِ مركزی می‌رسی.

تمشی حوالی خمسين متراً فَتَصِلُ إلی البَنْکِ المَرْكَزِیّ



و اگر تاکسی سوار شوی در انتهای همین خیابان به بانک بازرگانی می‌رسی.

و إذا أردتَ رکوبَ تکسی تَصِلُ إلی المَصْرفِ (البَنْک) التِّجاریّ فی نهایة هذا الشارع.

برادر گرامی بانک بازرگانی کجاست؟ آنجاست، مقابل شما.

أخی الکریم أین المَصْرفِ (البَنْک) التِّجارِیّ؟ هناکَ أمامک.

السَّلامُ علیکم :وعلیکمُ السَّلامُ و رحمةُ اللَّه.

ببخشید می‌خواهم پولهایم را تبدیل کنم.

عفواً أُریدُ تَبْدِیلَ (صَرْفَ، تصریفَ) عُمْلَتِی) نُقُودِی.(

چندر دلار یا یورو دارید؟ کَمْ دولاراً أو یُورو عِنْدَکَ؟

پانصد دلار آمریکا دارم .مَعِی خَمْسُمائةِ دُولارٍ أمریکیّ.

قیمتها را می‌دانی؟ هَلْ تَعْرِفُ الأَسْعَارَ؟

خیر قیمتها را نمی‌دانم. لا، ما أعرفُ الأسعار.

یک دلار معادل چند ریال سعودی است؟ دولارٌ واحدٌ یُعادِلُ کم ریالاً سُعُودیّاً؟

یک دلار معادل ۳/۷۵ ریال سعودی است.



دولارٌ واحدٌ يُعادِلُ ثلاثةً و خمسة و سبعين ريالا سُعُوديّاً.

پانصد دلار را در ۳/۷۵ ضرب کن.

اِضْرِبْ خَمْسَمأئة دولارٍ فی ثلاثةٍ و خمسةٍ و سبعينَ.

حاصل ضرب، هزار و هشتصد و هفتاد و پنج ریال شد.

فَأَصْبَحَ حاصِلُ الضَّرْبِ ألفاً و ثمانمائةٍ و خَمْسَةً و سبعينَ ريالٍ.

پنج اسکناس را درشت، و بقیه را کوچک بدهید.

أَعْطِنِي خَمْسَةَ أَوْراق مِنْ فِئَة كبيرةٍ و الباقی مِنْ فئةٍ صغيرةٍ.

پول خرد دارید؟ هَلْ عِنْدَكم فُراطَة (س)، خُردة (ع)، فكَّة (ص)؟

چک‌های مسافرتی یا حواله بانکی می‌پذیرید؟

هَلْ تَقْبَلُ الشِّيكات السِّياحِيَّةَ أَوِ الحَوالةَ المَصْرَفِيَّة؟

اگر چک‌های مسافرتی شما (تراول چک) بین‌المللی باشد می‌پذیریم.

نَقْبَلُها إذَا كانَتِ الشِّيكاتُ السِّياحِيَّة (تراول شِيك) دُوَلِيَّة.

خیر چک‌های مسافرتی من (تراول چک) بین‌المللی نیست.



لا ، ليست شيكاتى السِّياحِيَّة (تراول شِيک) دُوَلِيَّة.

کارمند بانک: پول‌ها را خرد کردی؟

مُوَظَّفُ المَصْرِف (البَنْک): هَلْ بَدَّلْتَ (صَرَّفْتَ) نُقُودَکَ؟

بله، سپاسگزارم.   نَعَمْ، (أيوه) شکراً.

چگونه محاسبه کردند؟   کيفَ حاسَبُوا؟

بر اساس نرخ بازار محاسبه کردند. حاسَبُوا وفقَ أَسْعارِ السُّوقِ.

صرافی

مسافران و زائران عزیز توجه کنند که تبدیل ارز در محلهای مختلف کاملا متفاوت است بهترین راه مراجعه به بانکها است. اما در صورتی که به بانکها دسترسی نداشتید می‌توانید به چند محل صرافی مراجعه کنید و پس از اطمینان از قیمتها ، پول خود را تبدیل کنید. لازم به ذکر است که اخیراً برخی از صرافی‌ها، زائران را متهم به دادن ارز تقلبی می‌کنند برای جلوگیری از این کار توصیه می‌شود شماره سریال اسکناسها را یادداشت کنید تا در صورت تعویض اسکناسها توسط صراف ، حق شما ضایع نگردد.



صرافی‌های مکه مکرمه کجا است؟

أینَ تُوجَدُ مَحَلّاتُ الصِّرافَةِ فی مکةَ المُکَرَّمَةِ؟

صرافی‌های مکه مکرمه در بازارهای مشرف به حرم قرار دارند. اغلب صرافان در منطقه جنوبی حرم در محلة مسفله، و در منطقة شمالی در محله‌های غزه ، شامیه، و فلق قرار دارند. فروشگاههای متفرقه ای نیز به صورت موسمی در ماههای رمضان و ذیحجه به کار اشتغال دارند.

تُوجَدُ مَحَلّاتُ الصّرافة فی الأسواقِ المُطِلَّةِ عَلَی الحَرَمِ. أغلبُ الصَّیارِفَةِ فی المِنْطَقَةِ الجَنُوبیَّةِ لِلْحَرَمِ المَکِّیِّ فی حیِّ المسفلةِ وفی المنطقة الشّمالیّة فی أَحْیاءِ الغَزَّة والشّامیَّة والفَلَق، وهناکَ محلاتٌ متفرقةٌ تعملُ بِشَکْلٍ موسمیٍّ فَقَط فی شَهْرَی رمضان وذِی الحِجَّة.

اول این خیابان نیز یک صرافی بزرگ است.

أوَّلُ هذا الشارعِ صرافَةٌ کبیرةٌ أیضاً.

آن مغازه، مخصوص خرید و فروش ارز است.

ذلکَ المَحَلّ خاصٌّ لِبَیْع و شِراءِ العُمْلات الأَجْنَبِیَّةِ (الصَّعْبَة).

نرخ رسمی دلار چند است؟ کَمْ هُو السّعْرُ الرَّسْمی لِلدُّولار؟

نرخها روی تابلو نوشته شده است .الأسعارُ مَکْتُوبَةٌ عَلَی اللَّوْحِ.



هر دلار برابر پنجاه لیر سوری است **.دولارٌ واحدٌ يُعادِلُ خَمْسِينَ لِيراً سُورِيّاً.**

یک دلار معادل ۳/۷۵ ریال سعودی است.

دولارٌ واحدٌ يُعادِلُ ثلاثةً و خمسة و سبعين ريالاً سُعُوديّاً.

چقدر پول همراه دارید؟ **كَمْ مَعَكَ مِنَ النقود؟**

هزار و پانصد دلار دارم **.لِي ألفٌ و خَمْسُمائةِ دُولارٍ.**

یورو، پوند، لیره مصری یا لیره استرلینگ ندارید؟ خیر.

ليسَ عِنْدك اليورو، و الباوند أو الجُنَيْة المصرىّ أوالجُنَيْه الإسترلينىّ؟ لا.

پولهایت را به من بده تا برایت تبدیل کنم.

أَعْطِنی نُقُودکَ لِأُبَدِّلَها (لأُصَرِّفَهَا) لک.

این پولها (ارزها) تقلبی است. **هذِهِ العُمْلَات مُزَوَّرَةٌ (زائِفَةٌ).**

خیر، پولها (ارزها) تقلبی نیست. زیرا من قبل از اینکه آنها را به شما بدهم شماره سریال آنها را نوشته ام اما اسکناسی که به من پس دادید اسکناس من نیست.

لا، لَيْسَتْ هذِهِ العُمْلاتُ مُزَوَّرَةً. لأَنَّنِی قبلَ أَنْ أُعْطِيکَ سَجَّلْتُ رقَمَها المسلسلَ و لکنَّکَ أعطيتَنى عُملةً أُخْرَى غيرَ عُمْلَتِي.



معذرت می‌خواهم شاید آن را از شخص دیگری گرفته‌ام.

أرجُو المعذرةَ ربّما أخذتُها عَنْ شخصٍ آخَر.

دیگر فروشگاههای مجاز صرافی کجاست؟

أيْنَ سائر مَحَلاَّت الصَّيْرَفَةِ المُرَخَّصَة؟

آنجاست، سمت راست. **هناکَ، إلَی اليَمِينِ.**

شما صراف هستید؟ **أنْتَ صَرَّافٌ؟**

بله، من صراف هستم. **نَعَمْ، (أيوه) أنَا صَرَّافٌ.**

نرخ یورو، پوند و دلار چند است؟ **کم سعْرُ اليورو و الباوند و الدُّولار؟**

قیمتها آنجا است. روی تابلو نوشته شده است.

الأسعارُ هناکَ. مکتوبةٌ عَلَی اللَّوْحِ.

قیمتهای شما مناسب نیست .**أسعارکم ليست مناسبةً.**

ارزش ارز در بازار نوسان دارد .**قِيمَةُ العُمْلةِ الصَّعْبَةِ تَتذَبْذُبُ فی السُّوقِ.**

جمعی از افراد مقیم در عربستان از ملیتهای مختلف، عملیات تبدیل انواع ارزها را در بازار سیاه ، در خارج از فروشگاههای صرافی بر عهده دارند.



مجموعةٌ مِنَ المُقِيمينَ فى السُّعوديَّة مِنْ جِنْسِيَّاتٍ مختلفةٍ يُديرونَ تبديلَ العُمْلات فى السُّوقِ السَّوداءِ خارجَ مَحَلَّات الصِّرافَة.

این افراد با انواع ارزها تجارت می‌کنند و قیمتهایی کمتر از قیمتهای موجود در فروشگاههای صرافی را اعلام می‌کنند.

هؤلاء يُتَاجِرونَ بِالعملات ويَطْرَحُونَ بأسعارٍ أقلَّ مِنَ الأسعارِ الموجودةِ فى مَحَلَّات الصِّرافَة.

حجاج از تبدیل ارزهایشان در خارج از فروشگاههای مجاز صرافی که در همه جای منطقه مرکزی حرم پراکنده هستند، بیم دارند. زیرا بسیاری از ارزهایشان تقلبی است.

يَخْشَى الحَجِيجُ مِنْ اِسْتِبْدالِ (تصريفِ) العُملاتِ خارجَ مَحَلَّاتِ الصِّرافَةِ المُنْتَشِرَةِ فى المنطقةِ المركزيَّةِ لِلْحَرَمِ. لأنَّ الكثيرَ مِنْ عُملاتِهِمْ مُزَيَّفَةٌ.

گاهی حجم معاملات روزمره صرافی‌های مکه در زمان اوج ازدحام به دومیلیون ریال سعودی می‌رسد. به طوری که صاحبان فروشگاهها به علت درخواست روبه افزایش ارز محلی سعودی باید ساعات کاری را دوبرابر کنند.

قد يَبْلُغُ حجمُ التَّداولِ اليوميِّ فى محلات الصِّرافة بمكة نحوُ مليونَيْ ريالٍ فى فَتْرَةِ الذَّرْوَة حيثُ تَفْرِضُ عَلَى أصحابِ المحلاتِ مضاعفةَ أوقاتِ دوامِها لتلبيةِ الطلبِ المتزايدِ عَلَى العُمْلَة المَحَلِّيَّةِ السعوديَّة.



*

بیماریها و درمان

مطب پزشک

مطب پزشک متخصصِ قلب کجاست؟ أَیْنَ عِیادةُ الطَّبیبِ الاَخِصّائیّ لِلْقَلْبِ؟

معمولاً مطب پزشکان متخصص در غرب مکة مکرمه قرار دارد.

عادةً تَقَعُ عیادةُ الأطباء الأخِصّائیین فی غَربیّ مکّة المُکرَّمَة.

مطب پزشک مملو از مراجعین است.

عِیادَةُ الطَّبیبِ مَمْلُوءةٌ (مَلِیئَةٌ)(متروسَة)(عا) بِالْمُراجِعینَ.

پزشک چه وقت بیماران را می‌پذیرد؟ مَتی یَسْتَقْبِلُ الطَّبِیبُ المَرْضَی؟

پزشک از ساعت ۴ تا ۱۰ شب بیماران را می‌پذیرد.

یَسْتَقْبِلُ الطَّبیبُ المَرْضَی مِنَ السَّاعَةِ الرابعةِ حتَّی العَاشِرَةِ لیلاً.

بنابراین کارش را عصر آغاز می‌کند .فإذَنْ یَبْدَأُ عَمَلَهُ عَصْراً.

مبلغ معاینه چند است؟ کَمْ مَبْلغُ الفَحْصِ؟



سی ریال سعودی   .ثلاثينَ ريالاً سعودياً.

اتاق انتظار کجاست؟ آنجاست .أَيْنَ غُرفةُ الانْتِظارِ؟ هُناکَ.

آقای دکتر لطفاً مرا معاینه کنید !يا دکتور مِنْ فَضْلِکَ اِفْحَصْنِی.

لطفاً روی تخت دراز بکشید .مِنْ فَضْلِکَ تَمَدَّدْ (اِسْتَلْقِ (عَلَی السَّرِيرِ.

دمای بدن شما بسیار بالاست.

درجةُ حَرارةِ جِسْمِکَ (جَسَدِکَ) عالِيَةٌ (مُرْتَفِعَةٌ) جِدّاً.

دمای بدن شما بسیار پایین است.

درجةُ حَرارةِ جِسْمِکَ (جسدک) مُنْخَفِضَةٌ (واطِئَةٌ) جِدّاً.

من مبتلا به آبریزش بینی و عطسه هستم.

أَنَا مُصَابٌ بِالرَّشْحِ و العَطْسَة (العُطَاس).

آیا من مبتلا به زکام شده‌ام؟ هَلْ أُصِبْتُ بِالزُّکّامِ؟

شما مبتلا به آنفلوانزا شده اید. أنتَ مُصَابٌ بِالآنفلونزا.

یعنی سرما خورده‌ام؟ يَعْنِی أُصِبْتُ بِالبَرْدِ أَوْ بِالزُّکّامِ؟



ضمناً احساس سر درد و سرگیجه نیز دارم.

فَضْلاً عَنْ ذلکَ أحسُّ بِوَجعِ الرَّأسِ (الصُّدَاع) و الدُّوّار أو الدَّوْخَة (عا) أَيْضاً.

سعی کن بخوابی زیرا بیدار ماندن برایت خوب نیست.

حَاوِلْ لِتَنامَ لأنَّهُ لايُناسِبُکَ السَّهَرُ.

سعی می‌کنم بخوابم ولی نمی‌توانم. أُحاوِلُ أَنْ أَنَامَ ولکن لاأَقْدِرُ.

من سرگیجه دارم و خون دماغ نیز شده‌ام.

أنَا مُصابٌ بِالدُّوارِ، (أنا دایخ) (عا) و رَعِفَ أَنْفی (أُصِبْتُ بِالرُّعافِ) أيضاً.

چند لحظه منتظر باش .اِنتَظِرْ بعض الوقت.

چرا شما اضطراب دارید؟ لماذا أنتَ مضطربٌ؟

نگران نباش انشاء الله حالت بهتر خواهد شد.

لا تَقلَقْ ستتحسن حالکَ إن شاء الله.

مثل اینکه دکتر متوجه نشده لطفاً دوباره آنچه را ذکر کردی به اطلاع دکتر برسان.

کأنَّ الدکتور لم يَنْتَبِهْ من فضلک أَعِدْ علی مسامعه ماذکرتَ.



آقای دکتر! من او را به درمانگاه ناحیه بردم و آنها هم قدری دارو به او دادند ولی بهتر نشد.

یا دکتور أنا أخذتُهُ لمستوصفِ الناحية فأَعْطَوْهُ بعضَ الأدوية و لكنَّهُ لم تتحسن.

من برای او نگرانم: **أنا خائفٌ عليه.**

آیا به او دارو دادی؟ **هل أعطيتَهُ الدواء؟**

بله ، اما دمای بدنش پایین نیامد. **نعم ، و لم تَهبط حرارتُه.**

علاوه بر آن رنگ صورتش را زرد می‌بینم. **فضلاً عن ذلك أراهُ مُصْفَرَّ الوجهِ.**

اجاز بده گوشی را روی قلبت قرار دهم. **اِسْمَحْ لی أَنْ أَضعَ السَّمَّاعَةَ عَلَى قَلْبِكَ.**

اکنون فشار خون شما را اندازه می‌گیرم. **أَقِيسُ الا َنَ ضَغْطَ دَمِكَ.**

آستین‌تان را بالا بزنید. **شَمِّرْ قَمِيصَكَ.**

فشار خون شما بالا رفته است. **لَقَدْ اِرْتفعَ ضَغْطُ دَمِكَ.**

برایت دارو می‌نویسم (تجویز می‌کنم .**(أَصِفُ لَكَ الدَّوَاءَ.**

این دارو ادرار آور است .**هذا الدَّوَاءُ مُدِرٌّ لِلْبَوْلِ.**

باید دارو بخورید .**يَجِبُ أَنْ تَتَناوَلَ الدَّوَاءَ (عَلَيْكَ بِتَناوُلِ الدَّوَاءِ.(**



داروها را از داروخانة .... خریداری کنید.

اِشْتَرِ (خُذ) الاَدْوِیةَ (الاَدواءَ) مِنْ صَیْدَلِیَّةِ....

از کدام داروخانه داروهایت را گرفتی (خریدی)؟

مِنْ أیِّ صَیْدَلیَّةٍ أخَذْتَ (اِشْتَرَیْتَ) دَواءَکَ؟

از همان داروخانه **.مِنْ نَفْسِ الصَیْدَلیَّةِ.**

آیا در مدینه داروخانه شبانه روزی وجود دارد؟

هل تُوجَدُ صیدلیةٌ مُنَاوِبَةٌ فی المدینةِ المنورةِ؟

بله در خیابان العوالی) .أیوه **(نَعَمْ فی الشَّارِعِ العوالِی.**

بهترین درمان برای شما پرهیز است. **خیرُ العِلاجِ لَکَ الحِمْیَةُ.**

من شما را از چاقی برحذر می‌دارم. **اُحَذِّرُکَ مِنَ البِدَانَةِ أوِ السِّمْنَةِ.**

من از آنچه برایم زیان‌آور است پرهیز می‌کنم. **انَّنی أحْتَمِی مِمَّا یَضُرُّنی.**

علاوه بر آن، به تغذیه خوب و مصرف زیاد مایعات اهتمام می‌ورزم.

فَضْلاً عَنْ ذلکَ أهْتَمُّ بِالتَّغْذِیَةِ المُفیدَةِ (الجَیِّدَةِ) و الإکْثار مِنَ السَّوائِلِ.



خداوند به شما شفا دهد .شَفَاکَ اللّهُ (اللّهُ یَشْفِیکَ.(

من از دو روز پیش در معده‌ام احساس درد می‌کنم و دچار سکسکه شده‌ام.

أنا مُنْذُ یَوْمَیْنِ أَحُسُّ بِوَجْعٍ فی مَعِدَتِی فأُصِبْتُ بالحَزُّوقَةِ (ص)، أو الرُّغْطَة(ص.(

استفراغ کرده‌ای؟ هَلْ تَقَیَّأتَ، تَهَوَّعتَ، تَبَوَّعتَ(ص)؟

خیر، استفراغ نکرده‌ام .لا، ماتَقَیَّأْتُ، ماتَهَوَّعْتُ، ماتَبَوَّعتُ(ص.(

من مبتلا به آسْم (تنگی نَفَس) هستم.

أنا مُصابٌ بِضِیقِ النَّفَسِ (بِضِّیقٍ فی التَّنَفُّسِ؛ بضِیقِ التَّنَفُّسِ.(

من مبتلا به التهاب بیضه و پروستات هستم.

أنا مُصابٌ بِالتهابِ الخُصْیَةِ و البُروستاتَةِ.

من احساس درد آپاندیس دارم.

أنا أَحسُّ بِالاَلَمِ فی الزَّائدةِ الدُّودیَّةِ أَوِ المُصْرَانِ الاَعْوَرِ.

آیا این بیماری داخلی، بیماری خطرناکی است؟

هَلْ هذا المَرَضُ الدَّاخِلیُّ مَرَضٌ خَطِیرٌ؟



آیا بیماری، عفونی است؟ هَلِ المَرَضُ مَرَضٌ عَفِنٌ؟

احساس شکم‌درد (دل درد، دل پیچه) دارم.

أنا أحُسُّ بِالمَغَصِ (المَغِيصِ، المَغْص، القُضَاع، القَضْع.(

از کَی شکم‌درد (دل‌درد، دل پیچه) دارید؟ از دو روز پیش.

مُنْذُ مَتَى مُغِصْتَ (تَمَغَّصتَ، انْغَمَصتَ)؟ منذ يَوْمَيْنِ.

من در ناحیهٔ ریه، رودهٔ بزرگ، رودهٔ باریک، مثانه و کلیه احساس درد می‌کنم.

أنا أحسُّ بِأَلَمٍ (بِوَجعٍ) فی الرِّئَةِ، و المِعَى الغَلِيظ، و المِعَى الدَّقِيق، والمَثَانَة و الكُلِيَة (الكلوَة).

از کَی این درد را احساس می‌کنید؟ از یک هفته پیش.

مُنْذُ متى و أَنْتَ تَشْعُرُ بِهذا الاَلَم؟ مُنْذُ أُسْبُوعٍ.

آقای دکتر اعصابم به هم ریخته است. - چرا؟

يا دكتور! لَقَدْ تَوَتَّرَتْ أَعْصابِی. - لماذا؟

زیرا در ناحیهٔ سینه و پشت احساس درد دارم.

لاَنَّنِی أَحسُّ بأَلَمٍ فی الصَّدرِ و الظَّهْرِ.



علاوه بر آن احساس سر گیجه و لرز دارم و در (ناحیة) سرم احساس درد می‌کنم.

فَضْلاً عَنْ ذلکَ أَشْعُرُ بِدَوْخَة (عا) و رَعْشَة و أُحُسُّ بِأَلَمٍ فی رأسی.

شما احساس سردرد دارید؟ هل أنتَ تَحُسُّ بِالصُّداعِ؟

بله، احساس سردرد دارم .نَعَمْ، أَحُسُّ بِالصُّداعِ.

اولین بار است که این درد را احساس می‌کنید؟ أَوَّلُ مَرَّةٍ تَشْعُرُ بِهذا الاَلَمِ؟

بله، این اولین باری است که این درد را احساس می‌کنم.

نَعَمْ، هذهِ أَوَّلُ مَرَّةٍ أَشْعُرُ بِهذا الاَلَمِ.

جای نگرانی نیست .لیسَ ما یَدْعُو اِلَی القَلَقِ.

برای درمان جوش جوانی، برداشتن زوائد گوشتی (مانند زگیلها) و از بین بردن موها با لیزر. به کجا مراجعه کنم؟

أین أراجعُ لمعالجة حَبِّ الشباب و إزالة الزوائد اللَّحْمیَّة و الأشعار باللیزر.

باید به مرکز (جراحی) زیبایی و مراقبت از پوست مراجعه کنی.

علیک بالمراجعة الی مرکز التجمیل و العنایة بالبشرة.





من از سه روز پیش در ناحیهٔ پشت گردن، پهلو، ستون فقرات، کِتْف، گردن، شانه، قفسهٔ سینه و دنده احساس درد می‌کنم.

أنا مُنْذُ ثَلاثةِ أیّامٍ أَحُسُّ بِوَجْعٍ فی القَفَا و الخَصْر (الخاصِرَ) و العَمُودُ الفِقَرِیّ (خَرْزَةُ«سلسلةُ» الظَّهْر) و الکِتْف (الکَتِف) و العُنُق و المَنْکِب و قَفَصُ الصَّدْرِ و الضِّلْع.

بیماری دوست شما چیست؟ ما هُو مَرَضُ صَدیقِکَ؟

او از چند روز پیش در ناحیهٔ کفِ دست، ساق پا، شقیقه (گیجگاه)، مچ دست و پا، چانه و لب احساس درد دارد.

هو منذُ أیامٍ یَحُسُّ بِوَجْعٍ فی الرَّاحَةِ (باطِنِ الیَدِ) و عَظْمِ السَّاقِ و الصُّدْغ و رُسْغ الیَدِ و القَدَمِ و الذَّقَن و الشَّفَة.

علاوه بر آن عَرَق می‌کند و چهره‌اش زرد شده است.

فَضْلاً عَنْ ذلکَ یَتَعَرَّقُ وَ قَد اصْفَرَّ وَجْهُهُ.

آیا عَرَق کردن و زرد شدن نشانهٔ بیماری است؟ امکان دارد.

هَلِ التَّعَرُّقُ و الاِصْفِرارُ عَلامَةُ المَرَضِ؟ یُمْکِنُ ذلکَ.

آیا یبوست دارید؟



هَلْ أَنْتَ مُصابٌ بِاليُبُوسَةِ، أَو القَبْضِ، أَو الحصْرِ أَو الاِمْساکِ؟

آیا دچار تشنج شده‌اید؟ هرگز .هَلْ أُصِبتَ بِالتَّشَنُّجِ) تَشَنَّجت)َ؟ کَلاَّ.

حالا دراز بکشید :أُرْقُدِ الآنَ.

دهانتان را باز کنید :اِفْتَحْ فَمَکَ) فاکَ.(

نفس عمیق بکشید .تَنَفَّسْ بِعُمْقٍ.

سرفه بزنید .اِسْعَلْ.

آقای دکتر! ورمی در ناحیة رانم ظاهر، و متورم شده است.

یا دکتور! ظَهَرَ وَرَمٌ فی فخذی و اِنْتَبَرَ (تَوَرَّمَ، اِنْتَفَخَ) الوَرَمُ.

ورم یک باره پدید آمده یا به تدریج؟ هَلْ ظَهَرَ الوَرَمُ فجْأَةً أَمْ بِالتَّدْرِيجِّ؟

نوع درد، زمان و شدت آن چگونه است؟ ما هُوَ نوعُ الاَلَمِ و تَوْقِيتُهُ و شِدَّتُهُ؟

معمولاً شدت آن در شب افزایش می‌یابد. عادَةً تَزْدَادُ شِدَّتُهُ فِی اللَّيْلِ.

ورم‌های دیگری نیز در بالای رانم دیدم. رَأَيْتُ أَوْراماً أُخْرَى فی أَعْلَى فَخْذِی.

آقای دکتر چه عواملی درد را تشدید می‌کنند؟



یا دکتور! ما هیَ العَوامِلُ التی تَزِیدُ الاَلَمَ؟

چه عواملی شدت درد را کاهش می‌دهند؟

ما هی العواملُ التی تَخِفُّ مِن حِدَّةِ الاَلَمِ؟

این عوامل فراوان هستند از جمله: تغییر وضعیت جسمی، استفاده از برخی داروها وغیره.

هذِهِ العواملُ کثیرةٌ منها تَغْییرُ الوَضْعِ الجِسْمِیّ، الاستفادةُ مِنْ بعضِ الأدْوِیةِ و غیرها.

چرا دستانت را روی سر و صورتت قرار داده ای؟

لماذا وضعتَ یدیکَ علی رأسکَ و وجهکَ؟

زیرا سرم گیج می‌رود. **لأنَّ رأسی بدأ یدور.**

از کی احساس سر گیجه دارید؟ **منذ متی تَحُسُّ بالدوار؟**

از دیشب تا حالا به همین حالت است به طوری که نمی‌توانم تحمل کنم.

منذ اللیلة الماضیة و لحد الآن بهذه الحالة، حیث لم أعُدْ أحْتَمِلُ.

آیا از داروهای خاصی استفاده می‌کنید؟ **هل تستعمل أدویة خاصة؟**

بله من از داروهای کاهش دهنده فشار خون استفاده می‌کنم . اینها توصیه پزشک مخصوص من است.



نعم، أستعملُ الأدويةَ الخاصة لتقليل ضَغْطِ الدَّم. هذه هی وصایا طبیبی الخاصّ.

خانم بیماری شما چیست؟ یا سیدة ما هو مرضُکِ؟

دیروز متوجه ظهور لکه‌های کبود و جوش‌هایی بر پوستم شدم و همراه با آن، احساس سردرد شدید و دردهای مفاصل، همراه با تب شدید کردم.

بالأمسِ انْتَبَهْتُ الَی ظُهُورِ بُقَعٍ زَرْقَاءَ و بُثُورٍ عَلَی جِلْدِی فشَعَرْتُ مَعَهَا بِصُدَاعٍ شَدِیدٍ وَالْآلامِ فِی الْمَفَاصِلِ مَعَ حُمّیً شَدِیدَةٍ.

بعد از آن چکار کردید؟ ماذا فعلتِ بعدُ؟

به دنبال آن به پزشک مراجعه کردم. سپس به تشخیص خود، مرا به علت ابتلا به «آنفولانزا»، توصیه به استراحت و خوابیدن در رختخواب کرد. ولی در روز بعد لکه‌های کبودی بر روی دست‌های خود دیدم که به سرعت افزایش‌یافت و به ساعدم رسید .

اِثْرَ ذَلِکَ رَاجَعَتُ الطَّبِیبَ فأوْصَانی بِالرَّاحَة وَمُلازَمَةِ الفِرَاشِ بِسَبَبِ إصَابَتِی «بالأنْفُولانْزَا» حَسَبَ تَشْخِیصِهِ وَلَکِنَّنِی شَاهَدْتُ فِی‌الْیَوْمِ التَّالِی بُقَعاً زَرْقَاءَ عَلَی یَدَیَّ سُرْعَانَمَا ازْدَادَتْ حتی وَصَلَ الَی سَاعِدِی.

با مراجعه به فرهنگنامه پزشکی متوجه خطرناک بودن حالت خود شدم.

انْتَبَهْتُ خُطُورَةَ حَالَتِی مِنْ خِلاَلِ مُرَاجَعَةِ الْقَامُوسِ الطِّبِّیِّ.

سپس دریافتم این لکه‌ها خطرناکترین عوارض ابتلا به بیماری «مننژیت »است.

أدرکتُ بعد ذلک بِأَنَّ هَذِهِ الْبُقَعَ هِیَ مِنْ أَخْطَرِ أعْرَاضِ الإصَابة بِمَرَضِ «الْتِهَابِ السَّحَايَا.»

بله سخن شما کاملاً صحیح است. زیرا ظاهر شدن این لکه‌های کبود از مراحل پیشرفته بیماری تلقی می‌شود که پس از چند ساعت به زندگی فرد مبتلا خاتمه می‌دهد.

نعم کلامُک حق لأنَّ ظُهُورَ هَذِهِ الْبُقَعِ الزَّرْقَاءِ يُعَدُّ مِنَ الْمَرَاحِلِ الْمُتَقَدِّمَة مِنَ الْمَرَضِ وَالَّتِی تُؤَدِّی بِحَيَاةِ الْمُصَابِ بَعْدَ سَاعَاتٍ فَقَطْ.

آقای دکتر از شما سپاسگزارم زیرا من به علت تشخیص نادرست پزشک، آستانه مرگ قرار گرفتم.

أشکرک یا دکتور لأننی أشْرَفْتُ عَلَی المَوْت بِسَبَبِ التَّشخيصِ الطِّبِّیِّ الْخَاطِیءِ مِنْ قِبَلِ الطَّبِيب

اکنون باید چه کار کنم؟ والآنَ ماذا أفعل؟

اکنون به سرعت به بیمارستان مراجعه کن.

راجعی الآنَ إلی المستشفی بالسُّرعة.

مطب چشم پزشک

اتاق چشم پزشک کجاست؟ أینَ غُرْفَةُ طَبِيبِ العُيُون؟

اتاق چشم پزشک، سمت راست (سمت چپ) شماست.



غرفةُ طَبیبِ العُیُونِ عَلَی یَمِینِکَ (عَلَی یَسَارِکَ، عَلَی شِمَالِکَ.)

آقای دکتر احساس چشم‌درد دارم .یا دکتور، أحسُّ بِالاَلَمِ فی عینی.

در حدقة چشمِ راست احساس درد می‌کنید یا چشمِ چپ؟

هَلْ تَحُسُّ بِالالمِ فی حَدَقَةِ عَیْنِکَ الیُمْنی أو الیُسْرَی؟

جای نگرانی نیست .لَیْسَ ما یَدْعُو اِلَی القَلَقِ.

مواظب چشمهایت باش من برایت عینک مناسب را می‌نویسم.

اِنْتَبِهْ إلی عینیک أنا أصِفُ لک النَّظّارةَ المناسِبَةَ.

علاوه بر آن من یک قطره آرام بخش برایت می‌نویسم.

فضلاً عن ذلک أصفُ لکَ قطرةً مُهَدّئةً لعینیک.

این برای شما بهتر است و شما را راحت می‌کند .فهذا أفضلُ لک ویُرِیحک.

آقای دکتر شمارة عینک من چند است؟ یا دکتور،ما هُو رَقَمُ نَظّارَتِی؟

شمارة عینک شما ... است .رَقَمُ نَظّارَتِک هو...

آقای دکتر من مبتلا به فشار خون در چشم چپ هستم.



یا دکتور، أنا مصابٌ بِضَغْطِ الدَّم فی العینِ الیُسْری.

آیا در حدقه چشم احساس درد می‌کنید؟ هل تحسُّ بالألم فی حدقة العین؟

بله مخصوصاً در شب.   نعم و خاصة فی اللیل.

آیا در چشمت قطره ریختی؟   هَلْ قَطَّرْتَ عیونَکَ؟

من یک قطره برایت می‌نویسم که فشار چشمت را پایین می‌آورد.

حسناً . فأنا أصفُ لکَ قطرةً یُقَلِّلُ ضَغْطَ عینک.

من نمی‌توانم بدون عینک مطالعه کنم.

أنا لاأَسْتَطِیعُ (لاأَقْدِرُ) أَنْ أُطالِعَ بدون نَظّارَة.

شما مبتلا به آب سیاه (تاری چشم) هستید.

أنتَ مُصابٌ بِالْکُمْنَة (الظُّلمَةِ البَصَرِیَّة).

متأسفانه شما مبتلا به آب مروارید سفید (کاتاراکت) هستید.

مَعَ الاَسَفِ أَنْتَ مُصَابٌ بإِعْتامِ عَدَسَةِ العَیْنِ أو (الکاتاراکت أو الماءُ الاَبیض).

چشمِ شما دوربین است.   عیْنکَ مَدِیدَةٌ.

مجرای اشکی شما باز نیست.

قَناتُکَ الدَّمْعِیَّة (مَدْمَعُکَ، مَجْرَی دَمْعِکَ) غیرُ مَفْتُوحَةٍ.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟

هَلْ یَجبُ أَنْ تُجْرَی عَلَیَّ العَمَلیَّةُ الجراحیَّةُ؟

❊



مطب دندانپزشک

مطب دندانپزشکی کجاست؟ أينَ عِيَادَةُ طِبِّ الأسنانِ؟

ببین آنجا مطب دندانپزشکی است. شُوفْ (عا)(أُنظُرْ) هناکَ عِيَادَةُ طِبِّ الأسنانِ.

روی تابلو نوشته شده: مطب دندانپزشکی دکتر ... ، دارای بورد طب و جراحی دهان و دندان.

كُتِبَ عَلَى اللَّوحَةِ: عِيَادَةُ طِبِّ الأسنانِ الدّكتور .... بَكالُوريوس طبّ و جِراحة الفم و الأسنان.

دندانپزشک کجاست؟ أَيْنَ طَبيبُ الاَسنانِ؟

من دندانپزشک هستم چه کاری دارید؟ أَنَا طَبِيبُ الاَسنانِ ماذَا تُريدُ؟

دندانم پوسیده (کرم خورده) است در نتیجه احساس درد می‌کنم.

سِنّی مُسَوَّسٌ فَأَحسُّ بالاَلَمِ.

چند بار در روز دندانت را با مسواک تمیز می‌کنی؟ دو بار در روز.

كَمْ مَرَّة فی اليومِ تُنَظِّفُ أَسْنانَکَ بِفُرْشاةِ الأَسْنانِ؟ مَرَّتَيْنِ فی اليومِ.

من به مسواک زدن عادت دارم. أنا مُتَعَوِّدٌ بِالسِّواکِ.

من در سال گذشته مبتلا به پوسیدگی دندان بودم ولی متأسفانه به دندانپزشک مراجعه نکردم.





أنا فی السَّنَةِ الماضِیَةِ کُنْتُ مُصاباً بِنَخْرِ الأسْنانِ، أو السَّاس ولکن مَعَ الأسفِ لَمْ أُراجِعْ اِلَی طَبِیبِ الاَسْنَانِ.

به همین سبب احساس دندان درد دارم . لِذلکَ أحسُّ بِوَجْعِ (بِألَمِ) السِّنِ.

می‌خواهم دندانم را بکشم. أُرِیدُ أنْ أقْتَلِعَ (أقْلَعَ، أخْلَعَ) سِنِّی.

این (دندان)، درد می‌کند. هذِهِ تُؤْلِمُنی.

می‌خواهم دندانم را جرم‌گیری کنم زیرا لثه‌ام خیلی خونریزی می‌کند.

أُرِیدُ أنْ أقْلَحَ أسْنَانِی لاَنَّ لَثَّتِی تَنْزِفُ کثیراً.

یک وقت فوری برای ملاقات با دکتر می‌خواهم.

أُرِیدُ مَوْعِداً عاجِلاً مَعَ الدّکتورِ.

فردا ساعت ده صبح شما را می‌بینند. سَیُقَابِلُکَ غَداً فی السَّاعةِ العاشِرَةِ صَبَاحاً.

اوضاع دندان پزشکی در اینجا چگونه است؟ کَیْفَ أوْضَاعُ طِبِّ الاَسْنَانِ ههنا؟

منظور شما از این سؤال چیست؟ ما هُوَ قَصْدُکَ مِنْ هذا السؤال؟

از نظر مراعات مسائل بهداشتی. مِنْ حَیْثُ مُراعاةِ الأُمُورِ الصِّحیَّةِ.

از این نظر مطمئن باش. مِنْ هذِهِ الناحیةِ کُنْ عَلَی ثِقَةٍ.

بیمارستان

بیمارستان (درمانگاه) کجاست؟ أینَ المُسْتَشْفَی،أو المَشْفَی (المُسْتَوْصَف)؟

از همین جا تاکسی سوار می‌شوی سپس به راننده می‌گویی مقابل بیمارستان ....پیاده می‌شوم.

تَرْكَبُ التاكسی من هنا ثم تقول للسائق: أَنْزِلُ أمامَ مُسْتَشْفَی ....

پذیرش بیمارستان کجاست؟ أین قسمُ الاستقبالاتِ للمستشفی؟

پشت آن اتاق دور بزن. دَوِّرْ (لِفْ) وراءَ تلک الغُرفةِ.

برادرم (خواهرم) بفرمایید .تَفَضَّلْ یا أخی (یا أختی) أنا بخدمتکم.

نسخه ای دارم که در آن پزشک دستور داده در بیمارستان بستری شوم.

لی وَصْفَةٌ وَصَفَها لی الطبیبُ و فیها أمَرَنی بِالرُّقُودِ) باللُّزومِ) فی المستشفی.

اتاق خصوصی می خواهید یا اتاق عمومی؟

تریدُ الجناحَ الخاصَّ أو العامَّ (الغُرْفَةَ الخاصَّةَ أو العامة (؟



اتاق خصوصی می خواهم .أريدُ الجناحَ الخاصَّ.

اتاق درجه یک می‌خواهید یا درجه دو؟ تُريدُ غرفةَ الدرجةِ الأُولى أو الثَّانيِة؟

اتاق خصوصی :الجناح الخاص

لطفاً بخشهای بیمارستان را به من معرفی کنید.

مِنْ فضلکَ عَرِّفْنِي الوحداتِ الطبيةَ المتخصصةَ فی هذا المستشفی.

بخشهای پزشکی تخصصی این بیمارستان عبارت است از:

الوحدات الطبية المتخصصة فی هذا المستشفی هی:

بخش شستشوی کلیه و کلیه مصنوعی. وحدة غسيل الكلى والكلية

الاصطناعيَّة .

بخش درمان تنفسی. وحدة المعالجة التنفسيَّة.

بخش سوختگی. وحدةُ الحُرُوق.

بخش مراقبتهای ویژه جراحی. وحدةُ العناية الحَثِيثَة للجراحة.

بخش مراقبتهای ویژه بیماریهای داخلی. وحدة العناية الحثيثة للأمراض الباطنيَّة.



بخش جراحی مغز و اعصاب. شعبة جراحة الدماغ والأعصاب.

شما نیاز به اکو از قلب دارید.

أنت بحاجة الی تخطیط القلب الصدوی" Echo Cardiography

بخش مراقبتهای ویژه قلب. وحدة العناية الحثيثة بالقلب.

بخش مراقبتهای ویژه جراحی قلب باز.

وحدة العناية الحثيثة بجراحات القلب المفتوح.

بخش مراقبتهای ویژه نوزادان. وحدةُ العنايةِ الحثيثةِ بالمواليدِ.

بخش باروری و مساعدت بارداری. وحدةُ الإخصابِ والمساعدةِ عَلَی الحَمْلِ.

بخش درمان شکستگی‌های ستون فقرات. وحدةُ عِلاجِ كُسُورِ العَمُودِ الفِقَرِیّ.

بخش جهاز هاضمه و کبد. وحدةُ الجِهازِ الهَضْمِیِّ والكَبِد.

بخش سنگ‌شکن مجاری ادرار. وحدةُ تَفْتِيتِ حَصَی المَسالکِ البولِیَّة.

دستگاه سنگ‌شکن.   جهازُ تفتيتِ (تَفْجير) (س) حَصَی المَسَالکِ البولِیَّة.



بخش همودیالیز. قِسْمُ تَنْقِيَةِ الدَّم hemodialysis

بخش نوار قلب. وحدةُ تَخْطِيطِ القلب.

بخش مراقبتهای ویژه کودکان .وحدة العناية الحثيثة للأطفال.

بخش دردهای مزمن .وحدةُ الألَمِ المُزْمِنِ.

بخش کشت مغز استخوان. وحدةُ زراعةِ النُّخاعِ العَظْمِيِّ.

بخش مراقبت روزانه. وحدةُ العنايةِ النَّهاريَّة.

بخش رادیولوژی بیمارستان ۲۴ ساعته به صورت مداوم کار می‌کند و بیماران را از همه گروههای بیمه شده و بیمه نشده می‌پذیرد. و ۲۵ درصد به همه بیماران تخفیف می‌دهد.

شعبةُ الأَشِعَّة بِالمستشفَى، تَعْمَلُ عَلَى مدارِ ۲۴ ساعةً مُتَواصِلَةً وتَسْتَقْبِلُ المَرْضَى مِنْ جميعِ الفِئاتِ المُؤَمَّنَةِ وغيرِ المُؤَمَّنَةِ صِحِّيّاً. و تَمْنَحُ خَصماً مالياً مقدارُهُ ۲۵٪ لِجَمِيعِ المَرْضَى.

اتاق گزارش عکسبرداری: غُرفَةُ تقريرِ الأَشعة

شما نیاز به عکسبرداری با اشعة ایکس دارید؟ بله.

أنتَ بحاجةٍ اِلَى أَخْذِ (اِلْتِقاطِ) الصُّورةِ بِالاَشِعَّةِ السِّينِيَّةِ أو أَشِعَّة «إكْس»؟ نَعَمْ.



اشعه ایکس زیان آور نیست؟ هَل الأشِعَّةُ السِّینِیَّةُ غیرُ مُضِرَّة؟

نترس، جای نگرانی نیست. لاتَخَفْ، لَیْسَ مَا یَدْعُو اِلَی القَلَقِ.

بخش رادیولوژی همه خدمات اصلی را به شرح زیر فراهم می‌کند:

تُوَفِّرُ شعبة الأشعة جمیع الخدمات الرئیسیة وهی:

عکسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تصویرُ الشرایین والأوردةِ المُلَوَّنُ Angiography

پزشکی هسته ای. الطبُّ النووی ّ Medicine Nuclear

عکسبرداری سی تی اسکن. التَّصویرُ الطَّبقِی ّ الحلزونی ّ Spiral CT Scan

واحد شستشوی کلیه‌ها. وحدةُ غَسِیلِ الکلَی.

دستگاه نوار مغز. جهازُ تَخْطِیطِ الدِّماغِ Electroencephalogram

عکسبرداری از پستان (ماموگرافی). تصویرُ الثَّدْی Mammography

عکسبرداری مافوق صوت. التصویرُ فوقَ الصَّوْتِی ّ العادی ّ Ultrasound



عکسبرداری ام آر آی. التصویرُ بالرَّنینِ المِغْناطِیسیّ MRI

عکسبرداری رنگی مافوق صوت شریانی.

التصویرُ فوق الصَّوتی الشریانیّ الملونDoppler Ultrasound

عکسبرداری دستگاه هاضمه و ادراری رنگی.

تصویر الجهاز الهضمی والبولی الملون Digital Flouroscopy

عکسبرداری عادی. التصویر التقلیدی (العادی) X-Ray

تست ورزش : جهاز قیاس الجهد

آقا بیماری شما چیست؟ سیدی ما هو مرضک؟

من مبتلا به بیماری پوستی، قلبی، ریوی، و مفاصل هستم.

أنا مُصابٌ بالمَرَضِ الجلدِیّ، والقَلبِیّ، والرِّئَوِیّ، والمفاصلِ.

اینجا مخصوص بیماری‌های پوستی، نازاییِ زنان، مجاری تنفسی،گوش و حلق و بینی است.



هُنا مُخْتَصٌّ بِالاَمْراضِ الجِلْدِيَّة، و العُقْم النِّسائيَّة، و المَسَالک التَّنَفُّسِيَّة، وأمْراضُ الأنْفِ و الاُذُنِ و الحَنْجَرَة.

شما مبتلا به آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی)، اسهال خونی، التهاب کلیه، هستید.[۲]

أنتَ مُصَابٌ بِـضَرْبَةِ الشَّمْسِ، (بِلَفْحَةِ الشَّمْسِ)، و الإسهالِ الدَّمَوی ّ، و التِهابِ الكليَة.

بیمارِ شما مبتلا به تب روده، تب مالاریا، تب مخملک، تب نوبه، تب و لرز است.

مَرِيضُكُمْ مُصَابٌ بِالحُمَّى المِعَوِيَّة، و حُمَّى المَلاريا، و الحُمَّى القِرْمِزيَّة، و الحُمَّى المُتَقَطِّعَة (حُمَّى الغِبِّ)، و البُرَدَاء (بَرْدُ الحُمَّى، و البَرْدِيَّة).

من مبتلا به سیاه زخم شده‌ام؟

أنا مُصابٌ بِالْجَمْرَةِ الخَبِيثَة (الحُمَّةِ الخَبِيثة، الجَمْرَةِ الفَحْمِيَّة)؟

آقای دکتر! من مبتلا به لخته شدن خون در رگ، نِقرس، صرع و مالاریا هستم.

یا دکتور! أنا مُصابٌ بِالجُلطَةِ الدَّمَوِيَّة، و النِّقْرِسِ) داء المُلوکِ)، و الصَّرْعِ، والمَلارِيا.

آقای دکتر! من مبتلا به روماتیسم، دیفتری، فلج ناقص (فلج جزیی)، و واریس (گشادشدن عروق هستم.



یا دکتور! أنا مُصابٌ بالرُّوماتِزْم (داء المَفَاصِل، الرِّیشیّ، الرَّثْیَة) و الخُنَاق (الدِّفْتِریا، الخانُوق) و الشَّلل الجُزْئیّ و الدَّوالی.

در پوستم احساس سوزش می‌کنم .**أنا أَحُسُّ بِالْحُرقَةِ فی جِلْدِی.**

جوش (دانه) قرمز رنگ در پوست شما ظاهر شده است؟

هَل ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْراء فی جِلْدِکَ؟

بله، جوش قرمز رنگ در پوستم ظاهر شده است.

نَعَم، ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْراءُ فی جِلْدی.

من مبتلا به گوش درد، سرفه، و بند آمدن ادرار شده‌ام.

أنا مُصابٌ بِوَجْعِ الأُذُن (أَلَمِ الأُذُن) و السُعَال (السُّعْلة، الکُحَّة) و حَبْس البَوْلِ.

من مبتلا به مرض قند (دیابت)، مَخْمَلک، یرقان (زردی) هستم.

أنا مُصَابٌ بمَرَضِ السُکَّرِ و القِرْمِزیَّة و الیَرَقان (الصَّفَر).

من مبتلا به سنگ کیسهٔ صفرا و زخم معده هستم.

أنا مُصابٌ بِالحَصاةِ الصَّفْراوِیَّة و قُرْحَةِ المَعِدَة.

شما باید در بیمارستان بستری شوید.



يَجِبُ أنْ تُلازِمَ الفِراشَ (أنْ تَرْقُدَ) فی المُسْتَشْفَی.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟ بله.

هَلْ يَجبُ أنْ تُجْرَی عَلَیَّ العَمَلِيَّةُ الجراحيَّة؟ نَعَمْ (أيوه.(

آقای دکتر به نظر من بستری شدن در بیمارستان برای من سودمند باشد.

يا دکتور أنا أعتقد أنَّ الرُّقُودَ فی المستشفی يُفِيدُنی.

به نظر من بستری شدن در بیمارستان ممکن است همیشه درمان سودمندی نباشد. و در برخی حالات ممکن است بهبودی را به تأخیر اندازد و یا ممکن است به بیمار آسیب برساند.

باعتقادی الرّقودُ فِی المستشفی قَدْ لاتَكُونُ دائماً عِلاجاً مُفِيداً وَيُمْكِنُ فی بَعْضِ الحَالاتِ أَنْ تُؤَخِّرَالشِّفَاءَ أَوْ رُبَّمَا تُؤْذِی المَرِيض.

آزمایش‌ها نشان می‌دهد که وضعیت بیماران مبتلا به درد شدید ناحیه تحتانی پشت، درد زایمان، حمله‌های قلبی و التهاب کبد بعد از استراحت در بستر بهبود نیافتند.

كَشَفَتِ التَجَارِبُ أَنَّ حَالاتِ المَرْضَی المُصَابِينَ بِأَلَمٍ حَادٍّ فِی أَسْفَلِ الظَّهْرِ وَالمَخَاضِ وَالاَزْمَةِ القَلْبِيَّةِ وَالْتِهَابِ الكَبِدِ، لَمْ تَتَحَسَّنْ بَعْدَ الرَّاحَةِ فِی الفِرَاشِ.

اینجا نرخهای بیمارستانهای دولتی ارزانتر است یا بیمارستانهای خصوصی؟



هنا أسعارُ المُسْتَشْفَيَاتِ الخَاصَّة أَرْخَصُ أم المُسْتَشْفَيَات الحُكوميَّة؟

البته بیمارستانهای دولتی ارزانترند.

بالطبع المُسْتَشْفَيَات الحُكوميَّة أرخصُ من المُسْتَشْفَيَاتِ الخَاصَّة.

آنجا بیمارستانِ مخصوصِ پیوند قلب، کبد، و کلیه است.

هُناکَ مُسْتَشْفًى خاصّ لزَرْعِ القَلبِ و الكَبِدِ و الكُلْيَةِ.

اینجا مختص بیماریهایِ چشم، خون، دستگاه تنفسی، دستگاه عصبی، دستگاه هاضمه، دهان و دندان، روماتیسم و استخوان، زنان و زایمان، کلیه و مجاری ادرار است.

هنا مُخْتَصٌّ بأمراضِ الدَّمِ، و العُيُونِ، و الجِهازِ التَّنَفُّسِيّ، و الجهازِ العَصَبِيّ، و الجهازِ الهَضْمِيّ، و الفَم و الاَسْنان، و الرُّوماتِزْم و العِظام، و النِّساءِ و الولادَة، و الكُلَى و المَسَالِك البَوْلِيَّة.

آیا تخصصهای زنان در این بیمارستان وجود دارد؟

هَلْ تُوجدُ اِخْتِصاصاتُ النِّساءِ فی هذا المُسْتَشْفَی؟

بله، ما پزشک متخصص، جراح، پزشکیار، پرستار و بهداشتیار داریم.

نَعَمْ، (أيوه) عِنْدَنا الطَّبِيبةُ المُتَخَصِّصةُ) الاَخِصّائِيَّة) و الجَرَّاحَة و مُساعِدةُ الطَّبِيبة و المُمَرِّض،(المُمَرِّضَة) و المساعِدُ الصِّحِّيّ.



پزشک متخصص بیماریهای زنان و زایمان کجاست؟ چرا؟

أينَ الطَّبيبة المُتَخَصِّةُ لاَمْراضِ النِّساءِ و التَّوْليدِ؟ لماذا؟

چون زائو درد زایمان دارد.

لانَّ الحاملَ تَتَمَخَّضُ ،تَحسُّ بِوَجْعِ الولادةِ، أو التَّمَخُّض (الطَّلق، المَخَاض، طَلَق الوِلادة).

باید بروید خانم دکتر را صدا بزنید. **يَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ لِتُنادِی الطَّبِيبةَ.**

پزشک معالج کجاست؟ **أَيْنَ الطَّبِيبُ المُعالِجِ؟**

آمبولانس کجاست؟ **أَيْنَ سيَّارةُ الإسْعافِ؟**

آیا پزشکِ کشیک در بخش جراحی هست؟

هَلْ يُوجَدُ الطَّبِيبُ المُناوِبُ فی قِسْمِ الجِراحَةِ؟

معمولاً معاینات پزشکی زیر نظر پزشکان متخصص در بیمارستان انجام می‌شود.

عادَةً تجْری الفُحُوصاتُ الطِّبِّيَّةُ تَحْتَ إشْرافِ الأطِبَّاءِ الأخِصّائيينَ فی المُسْتَشْفَی.

آقای دکتر! مادرم عملِ گوارش برایش دشوار است.

يا دكتور! عَمَلِيَّةُ الهَضْمِ صَعْبٌ عَلَى أُمِّی.



او سال گذشته به سکته مغزی مبتلا شده است.

انَّها أُصِيبتْ بِالجُلطَةِ الدِّماغيَّة فی السَّنة ِالماضية.

او اکنون در حالت نقاهت (بهبودی) است.

هی الا َنَ فی حالَةِ النَّقَاهَةِ. (نَقِهتْ منَ المَرَضِ، تَحَسَّنَتْ «تَحَسَّنَ» حالُها.)

آقای دکتر شنیده‌ام که بیماری حصبه(تیفوئید) و تب‌برفکی وآبله شایع شده است.

لَقَدْ سَمِعْتُ بِأنَّه شاعَ مَرَضُ الحَصْبَةِ أو التِّيفُوئيد (التِّيفُود) و الحُمَّى القُلاعِيَّة و الجُدَرِیّ.

آیا بیماری حصبه، تب برفکی و آبله واگیردار (مُسْرِی) است؟

هَلِ الحَصْبَةُ أو التِّيفُوئِيدُ (التِّيفُود) و الجُدَرِیّ أَمْراضٌ سريعةُ العَدْوَى (أمَرَاضٌ مُعْدِيَةٌ)؟

آیا با واکسیناسیون (مایه‌کوبی) نمی‌توان مانع این بیماریها شد؟ نمی‌دانم.

هلاّ يُمْكِنُ الابْتِعادُ عنها بِالتَّطْعِيمِ أو التَّلقِيحِ؟ لَسْتُ أَدْرِی (لا أدری).

نترس، زیرا تب برفکی در این کشور شناسایی شده است.

لاتَخَفْ، لانَّهُ تَمَّ العُثُورُ عَلَى الحُمَّى القُلاعِيَّة فی هذه ِالبِلاد.

دو روز است احساس کمر درد دارم. مُنْذُ يَوْمَيْنِ أَحُسُّ بِوَجْعٍ (بِأَلَمٍ) فی ظَهْرِی.



مرا چند بار به بیمارستان بردند و الحمد لله خیلی بهتر شده‌ام.

أخَذُونی الِی المُستَشفَی عِدَّة مَرَّات والحمدُ لِلّه أَصبَحتُ أفضلَ بِکثیرٍ.

بیمار شما کجاست؟ أینَ مَرِیضُکَ؟

پزشک دستور داد در بیمارستان، بخش سی‌سی‌یو CCU بستری شود.

أمَرَ الطَّبیبُ أنْ یُلازِمَ الفِراشَ فی المُستَشفَی فی قِسْمِ العِنایةِ الفائِقَةِ.

بیمار شما به خون نیاز دارد .مریضکم یحتاج اِلَی الدَّمِ.

سریعاً به بانک خون مراجعه کنید .راجِعْ سَرِیعاً إلی بَنْکِ الدَّمِ.

کدامیک از اطباء بیماری او را تشخیص داد؟

أیّ مِنَ الاَطِبّاء أمْکَنَهُ تَشْخِیصُ مَرَضِهِ؟

بیماری او را دکتر صالح تشخیص داد .شَخَّصَ مَرَضَهُ الدُّکتور صالِح.

حالش چطور است؟ کیفَ حالُهُ؟

او اکنون بهتر از گذشته است .هُو الآنَ أحْسَنُ مِنَ السَّابِقِ.

کجا عمل جراحی انجام داد؟ در همان بیمارستان.



أَيْنَ أَجْرَى العَمَلِيَّةَ الجِراحِيَّةَ؟ في نَفْسِ المُسْتَشْفَى.

اتاق حسابداری بیمارستان کجاست؟ چه می‌خواهید؟

أَيْنَ غُرْفَةُ المُحاسَبَةِ في المُسْتَشْفَى؟ ماذا تُرِيدُ؟

می‌خواهم نزد حسابدار بروم تا هزینه‌هایم را بپردازم.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ عِنْدَ المُحاسِبِ لأَدْفَعَ تَكالِيفِي.

*

تزریقات و پانسمان

اتاق تزریقات کجاست؟ أَيْنَ غُرْفَةُ الحُقْنَةِ (الإِبْرَةِ)(عا)؟

اتاق تزریقات مردانه یا زنانه را می‌خواهید؟

تريدُ غُرْفةَ الحُقْنَةِ (الإِبْرَةِ) للرجال أو للنساء؟

آنجا است مقابل در ورودی. هناکَ أمامَ بَوَّابَةِ الدُّخُولِ.

چه امری دارید؟ ماذا تَأْمُرُ؟

یک آمپول دارم. لَدَيَّ أَنْبُولة[۳] واحدةٌ.

روی تخت دراز بکشید. اِسْتَلْقِ عَلَى السَّرِيرِ.



آیا تا به حال آمپول آمپی سیلین زده اید؟

هل ضَرَبْتَ (عا) أنبولةَ آمبی سیلین لحدِّ الآن (هَلْ أَخَذْتَ إبرةَ....) (س، ل)؟

حساسیت به آنتی بیوتیک ندارید؟ **أليسَ لکَ حساسيَّة بالمُضادِّ الحيوی؟**

خیر، بارها آمپول آمپی سیلین زده ام.

لا، ضَرَبْتُ (عا) أنبولةَ (إبرةَ) آمبی سیلین عدة مرَّات.

این تزریق عضلانی، وریدی یا زیر پوستی است؟

هذِهِ الحُقْنَةُ، عَضَلِيَّةٌ أَوْ وَرِيدِيَّةٌ أَوْ جِلدِيَّةٌ؟

این تزریق عضلانی است.   **هذِهِ الحُقْنَةُ، عَضَلِيَّةٌ.**

آمپول دیگری ندارید؟ خیر. **ليس لَدَيْکَ أَنْبُولةٌ أخری؟ لا.**

دستم دچار خونریزی شده است. **لَقَدْ أُصِيبَتْ يَدِی بِالنَّزيفِ.**

لطفاً خونریزی را متوقف و زخم مرا پانسمان کنید.

مِنْ فَضْلِکَ أَوْقِفِ النَّزِيفَ و ضَمِّدْ جُرْحِی.

خواهرم نترس!   صدایت را پایین بیاور!



أختی لا تخافی اِخْفِتی (خَفِّضِی) (وَطِّی) (س، ل)صوتَک.

پانسمان کردن این زخم ضروری است. تَضْمِیدُ هذا الجرْحِ ضَرُورِیٌّ.

زخم شما سطحی است. جرْحُک طَفِیفٌ.

بخیة زخمهای سطحی ساده است. تَدْرِیزُ (خِیاطَةُ) الجُرُوحِ الطَفِیفَةِ بَسِیطَةٌ جِدّاً.

*

آزمایشگاه تشخیص طبی

آزمایشگاه تشخیص طبی کجاست؟ أین المختبر للتحالیل الطبیة؟

آنجا یک آزمایشگاه تشخیص طبی است .**هناک مختبر للتحالیل الطبیة .**

از جمله خدمات این آزمایشگاه: اندازه گیری هرمونها ، شناسایی ویروسها، آزمایشات حساسیت، آزمایشات توانایی جنسی، آزمایشات بیماریهای وراثتی.

مِنْ خدماتِ المُخْتَبَر: قیاسُ الهُورمُونات، الکَشْفُ عَنِ الفیروسات، اِخْتِباراتُ الحسَّاسِیَّة، اِخْتِباراتُ الکَفاءةِ الجنسیَّة، تَحَالیلُ الأمراضِ الوراثیَّة.

چه می‌خواهید؟ ماذا تُرِیدُ؟

یک نسخه پزشکی برای آزمایش خون و ادرار دارم.

لَدَیَّ وَصْفَةٌ طِبِّیَّةٌ لِتَحْلِیلِ الدَّم و البَوْلِ.

برای خونگیری به اتاق ......مراجعه کنید. **راجِعْ إلی غرفةِ ..... لأَخْذِ الدَّم.**

کی برای جواب مراجعه کنم؟ **متی أُراجِعُ للجواب؟**

سه روز بعد . **بَعْدَ ثَلاثَةِ أَیَّام**

من مسافر هستم در صورت امکان می‌توانم فردا مراجعه کنم؟

أنا مسافرٌ هل یُمْکِنُنِی أَنْ أُراجِعَکُم غَداً؟

اشکالی ندارد فردا مراجعه کن. **لا بأسَ، راجِعْ غَداً.**

❋

داروخانه

نزدیکترین داروخانهٔ شبانه روزی کجاست؟ **أَیْنَ أَقْرَبُ صَیْدَلِیَّةٍ مُناوِبَةٍ (مُنَوِّبَةٍ)؟**



شما دکتر داروساز هستید؟ هَلْ أنتَ طبیبٌ صَیْدلی‌ّ) صَیْدَلانی‌ّ، صانِعُ الاَدْوِیَة)؟

لطفاً نسخه را به من بدهید .مِنْ فَضْلِکَ أعْطِنِی الوَصْفَةَ.

پماد (مَرْهم) ..... می‌خواهم .أُرِیدُ ضمادَ (بَلسَم، المَرْهَمَ...(

قرصهای مُلیّن (مسهل) می‌خواهم .أرید الأقراصَ المُلَیِّنَةَ) المُسْهِلةَ)؟

قرصهای کاهش قند خون به نام .... می‌خواهم.

أریدِ الأقراصَ المُقللِّةَ لِسُکَّرِ الدَّم[4] باسمِ ....

قرصهای کاهش فشار خون به نام .... می‌خواهم.

أریدِ الأقراصَ المُقللِّةَ لِضَغْط الدَّم باسمِ ....

آیا مسکّن‌هایی مانند آسپرین دارید؟ هَلْ عِنْدَکُمْ مُسَکِّناتٌ کالاسبرین؟

آیا آنتی بیوتیک دارید؟ هَلْ عِنْدَکُمْ المُضَادُّ الحَیَوِی‌ّ (المضادّ للجراثِیم)؟

این قرصها خواب‌آور و اینها قرصهای ویتامین هستند.

هذِهِ الاقراصُ (الحُبُوبُ) مُنَوِّمةٌ (مُرَقِّدةٌ، مُنَعِّسَةٌ) و هذِهِ أقْراصُ فیتامین.

آقای دکتر! باند پانسمان، پنبة طبی، قطرة سرفه و قطرة چشم می‌خواهم.



یا دکتور! أُرِیدُ الرّباطَ (الشّاش) و القُطْنَ الطِّبیَّ و قَطْرَةَ (نُقْطَةَ) السُّعالِ و قَطْرَةَ العُیُونِ.

لطفاً یک قطره چکان و یک دهان شویه به من بدهید.

مِنْ فَضْلِکَ أعْطِنی قَطّارةً (نَقّاطةً) و غَسیلاً لِلْفَمِ.

*

---

[۱] به اختصار (شنکبوتیَّة) نیز گفته می شود.

[۲]- نام بیماریها صرفاً به منظور یادگیری ذکر شده‌است و عملاً همه این بیماریها در یک بیمار جمع نمی شوند.

[۳] - (پ) در عربی معاصر رایج است.

[۴] قند در کشورهای عربی وجود ندارد در نتیجه به جای قند از شکر استفاده می شود. بنابراین به جای « قند خون»، « سُکَّر الدَّم: شکر خون» گفته می شود.

پارچه فروشی

پارچه‌های ممتاز چادر مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَکَ أَقْمِشَةٌ مُمْتازَةٌ للعباءة السوداء؟

بله ما انواع پارچه‌های ممتاز چادر مشکی را داریم.



أیوه (نعم) عِنْدَنا أنواع الأَقْمِشَة المُمْتازَة للعباءة السوداء.

این پارچه متری چند است؟ کَم سعرُ هذا القُماش للمتر الواحد؟

این گران است ارزانتر از این می‌خواهم.

هذا غالٍ) غالی) أُرِیدُ أَرْخَصَ مِنْ هذا .

ارزانتر از این نداریم .لَیْسَ عِنْدَنا أَرْخَص مِنْ هذا.

کالای گران نمی‌خواهم .لاأُرِیدُ السَّلْعَةَ الغالِیَة.

به نظر می‌رسد از آن خوشت آمده است .یَبْدُو أَنَّهُ قَدْ أَعْجَبَکَ.

بله ، لطفاً پارچه را ببرید .أیوه (نعم)، مِنْ فَضْلِکَ قُصَّ القُماشَ.

پارچة ابریشمی دارید؟ هَلْ عِنْدِکَ قماشٌ حریریّ؟

این، ابریشم مصنوعی است .هذا حَرِیرٌ (إبْرِیسَم) صناعیّ) اِصْطِناعیّ.(

آیا رنگهای دیگری از این پارچه دارید؟

هَلْ عِنْدَکُمْ ألوانٌ أُخْرَی مِنْ هذا القُمَاشِ؟

بله، ما رنگهای آبی آسمانی، بنفش، آبیِ تیره، خاکستری تیره، زیتونی و سبز روشن نیز داریم.



نَعَمْ، عِنْدَنا أیضاً الاَزْرَقُ الفاتِحُ (الازرقُ السَّماوِیّ)، البَنَفْسَجِیّ، الاَزْرَقُ الدّاکِن، الرَّمادِیّ الغامِق، الزَّیْتُونِیّ، الاَخْضَرُ الفاتِح.

روشن‌تر (تیره‌تر) از این می‌خواهم. أُرِیدُ أَفْتَحَ (أَغْمَقَ) مِنْ هذا.

پارچه‌ای برای چادر (نماز) می‌خواهم. أُریدُ قُماشاً لِعَباءَةِ الصلاة.

چه رنگی می‌خواهید؟ أیُّ لونٍ تُرید؟

رنگ سفید می‌خواهم. أریدُ اللَّوْنَ الأَبْیَض.

این پارچه، چیت (چلوار) است. هذا القُماشُ شیتٌ (بَفْت)(ص).

پارچه‌های زربافت هم ذارید؟ هل توجدُ عندکَ الأقمشةُ المُزَرْکَشةُ.

بله پارچه‌های زربافت هم ذاریم. أیوه (نعم)، توجدُ عندنا الأقمشةُ المُزَرْکَشةُ.

این پارچه چند است؟ بِکَمْ هذا القماش؟

این پارچه مخصوص کت و شلوار است؟

هَلْ هذا القماش خاصة للسترة و البنطلون؟

قهوه‌ای رنگ یا مشکی دارید؟ هَلْ عندکَ بُنِّیُّ اللَّوْنِ أَوِ الاَسْوَد؟

ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عندکَ أرخصُ مِنْ هذا؟



برای کت و شلوار چند متر پارچه نیاز دارم؟

کم متراً من هذا القماش أحتاج للسترة و البنطلون؟

اندازه خودت را نمی‌دانی؟ لاتعْرِفُ مَقاساتِک؟

شما برای کت و شلوار سه متر پارچه نیاز دارید.

أنت تَحْتاجُ ثلاثةَ أمتارٍ مِنْ هذا القُماشِ لِلسْترة و البنطلون (الطَقْم).

این اندازه دقیق است؟ هل هذا المَقاسُ مَضْبُوطٌ؟

چه رنگی (نوعی، شکلی) می‌خواهید؟ أیَّ لَوْنٍ (نوعٍ، شَکْلٍ) تُریدُ؟

جواهر فروشی

بازارِ زرگران کجاست؟ أینَ سُوقُ الصّاغَةِ؟

نزدیکترین جواهر فروشی کجاست؟ أَیْنَ أَقْرَبُ مَحَلٍّ لِلْمُجَوْهَرات؟

شما زرگر (جواهر فروش) هستید؟ أنتَ صائِغٌ) جَواهِرِیٌّ)؟

این طلا، گرمی چند است؟ کَمْ سِعْرُ الغَرامِ الواحِدِ مِنْ هذا الذَّهَبِ؟

یک گوشواره، زنجیر، گردنبند، دستبند (النگو)، و انگشتر می‌خواهم.



أُرِيدُ حَلَقاً (ج حَلَقات) ، و سلسلةً (ج: سلاسل)، و عِقْداً) ج: عُقود)، و سِواراً (ج: أَسْوِرَة، أَساور)، و خاتماً (ج :خَواتم.(

اشکالی ندارد. ما چندین نوع دستبند (النگو) و انگشتر طلا داریم.

لا بأسَ عندنا أساورُ عديدةٌ و خواتمُ ذهبيةٌ أيضاً.

آیا از این گردنبند خوشت می‌آید؟ هَلْ يُعجِبُكَ هذا العقدُ؟

بله از این گردنبند خوشم می‌آید. نعم يُعْجِبُني هذا العقدُ.

انگشتر نامزدی دارید؟ هل عِنْدَكُمْ دِبْلَةُ (خاتَمُ (الخُطُوبةِ؟

لطفاً انگشتر نامزدی را در جعبه جواهرات بگذارید.

مِنْ فَضْلِكَ ضَعْ دِبْلَةَ الخُطُوبةِ في عُلبَةِ المُجَوهَرات.

عیار این طلا چند است؟ كَمْ هُو قِيراطُ (عيارُ) هذا الذَّهَبِ؟

این طلا عیارش ۱۸ (یا ۲۱) است.

هذا الذَّهَبُ قِيراطُهُ (عيارُهُ) ثَمانِيَةَ عَشَرَ ، أَوْ واحدُ و عشرونَ.

بعد از فروش پس گرفته نمی‌شود. لاتُرْجَعُ السّلْعَةُ بعدَ البَيْعِ.

این جواهرات حقیقی است؟ هَلْ هذِهِ المُجَوهَراتُ حقيقيَّةٌ؟



بدون شک، این جواهرات حقیقی است. بلاشَکَّ، هذِهِ المُجَوهَراتُ حقیقیَّةٌ.

سرویسهای طلا دارید؟ هل یوجد لدیکم إِکسسواراتٌ[۱] ذَهَبِیَّة؟

به این سرویس نگاه کن. أُنْظُرْ (شُوفْ)(عا) هذا الإکسسوارَ.

می‌خواهم سرویسهای جواهرات شما را ببینم.

أرید أَنْ أَرَی أَطْقُمَ مُجَوْهراتِکُمْ.

لطفاً این گردنبند رابا زنجیر به من بدهید.

مِنْ فَضْلِکَ أَعْطِنی هذه القلادةَ مع السلسلة.

*

فروشگاه کفش

لطفاً یک جفت دم پایی برایم بیاورید .

مِنْ فَضْلِکَ هات لِی زَوْجاً مِنَ الصَّنادِل (الشَّحَّاتة) (س).



دم پایی مردانه می‌خواهید یا زنانه؟ تُریدُ الصنادل الرِّجالیّة أو النِّسَائیَّة؟

پاشنه کوتاه می‌خواهید یا پاشنه بلند؟

تُرِیدُ صندلاً مُنْخَفِضَ الکَعْبِ أو طویل الکَعْب؟

ما بهترین نوع دم پایی‌های (روفرشی) را نیز داریم.

لدینا أفضلُ أنواع الشَّبَاشِب أیضاً.

لطفاً یک جفت کفش برایم بیاورید. مِنْ فَضْلِکَ هات لِی زَوْجاً مِنَ الاَحْذِیَة.

کفش زمستانی می‌خواهید یا تابستانی؟ تُریدُ الحِذاءَ الشّتَوِیّ أو الصَّیْفِیّ؟

کفش را بیرون بیاور. اِخْلَع (اِنْزَع) الحِذَاءَ.

کفش را بپوش... اِلْبسْ (اِرْتَدِ) الحِذَاءَ.

اندازهٔ پای من ۴۲ است. مَقاسُ رِجْلِی اِثْنانِ و أَرْبَعُونَ.

می‌توانم این را اندازه بگیرم و بپوشم؟ هَلْ یُمْکِنُنِی أَنْ أَقِیسَ هذا و أَلْبسَهُ؟

اندازه خوب نیست (دقیق نیست). المَقاسُ غَیْرُ مَضْبُوطٍ.

اندازه خیلی خوب است.. المَقاسُ مَضْبُوطٌ جِدّاً.



اندازهٔ کوچکتر از این را دارید؟ هَلْ عِنْدَکَ مَقاسٌ أَصْغَرُ مِنْ هذا؟

رنگ قهوه‌ای یا مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَکَ لَونٌ بُنِّیّ أو أَسْوَد؟

بله، داریم ولی گران است. نعم، عِنْدَنا و لکنَّه غالٍ.

کفش گران نمی‌خواهم. لاأُرِیدُ حذاءً غالیاً.

بزرگتر و ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَکَ أَکْبَرُ و أَرْخَصُ مِنْ هذا؟

این چند است؟ بِکَمْ هذا؟

متوجه نمی‌شوم، لطفاً برایم بنویسید .لا أَفْهَمُ، أُکْتُبْ لی الثَّمَنَ مِنْ فَضْلِکَ .

چه رنگی (نوعی، شکلی) می‌خواهید؟ أیَّ لَوْنٍ (نَوعٍ، شَکْلٍ) تُرِیدُ؟

آیا این کفش نیاز به واکس (براق کننده) دارد؟

هَلْ یَحْتاجُ هذا الحذاءُ اِلی لَمْعَةِ الحِذاءِ؟

خیر. این کفش براق است و نیاز به واکس ندارد.

لا، هذا الحِذاءُ لامِعٌ فلایَحْتاجُ اِلی اللَّمْعَةِ.

این کفش چرمی، پسرانه است؟ هَلْ هذا الحذاء الجِلْدیّ صِبْیانیّ؟



قیمت این پوتین چند است؟ کَمْ سعْرُ هذهِ الجَزْمَة[۲]؟

یک جفت کفش چرمی نرم می‌خواهم .أرید جزمة من الجلد الناعم .

این، کفشِ ورزشی است؟ هَلْ هذا حذاءُ الکُرَةِ (الرِّیاضَةِ)؟

این کفش مناسب شماست. یُناسِبُکَ هذا الحذاء.

این کفش مناسب من نیست، زیرا آن را پوشیدم، بسیار تنگ بود.

لایُناسِبُنی هذا الحذاء لانَّنی اِرْتَدَیْتُه فَوَجَدْتُهُ ضَیِّقاً جِدّاً.

این خیلی بزرگ و گشاد است. هذا کبیرٌ وواسعٌ جِدّاً.

پس آن را در بیاورید. اِذَنْ اِخْلَعْهُ.

می‌توانید این کفش را تعمیر کنید؟ هَلْ یُمْکِنُکَ إصلاح (تَصْلِیح) هذا الحذاء ؟

بله، کفاش اینجاست. نَعَمْ، الحَذّاءُ ههنا.

چه وقت حاضر می‌شود؟ متی یَکُونُ جاهِزاً؟

فردا ساعت ۸ شب. غداً فی السَّاعَةِ الثّامِنَةِ مَسَاءً.

فروشگاه اسباب بازی



چه اسباب بازیهایی دارید؟ **ما هی ألعابُ الأَطْفَالِ عِنْدَكُمْ؟**

از اسباب بازیهای کودکان هفت تیر، مسلسل، انواع تانک، بازیهای ترکیبی (مانند سوار کردن یک ماشین یا قطار یا کشتی از قطعات کوچک)، بشقاب پرنده (که با کنترل ا ز راه دور کار می‌کند و بالا و پایین می‌رود) و انواع عروسک و غیره را داریم.

عندنا مِنْ ألعابِ الأطفالِ: المُسَدَّس والرَّشَّاش والدَّبَّابات و ألعاب التَّرْكيبِ (مثل تركيبِ سيارةٍ أو قِطارٍ أو سفينةٍ مِنْ قِطَعٍ صغيرةٍ) و طَبَق الطَّائِر (الذی يَرْتَفِعُ، و يَنْخَفِضُ، بالرِّيموت) و أنواع العَرُوسة و غيرها من الألعاب.

ماشین کنترل از راه دور و نیز آدم آهنی دارید؟

هل عندكم سيارة بالتَّحَكُّم عَنْ بُعد و الإنسان الآلی أيضاً.

بله، ما انواع ماشینهای کنترل از راه دور (بازیهای ریموت کنترل) و نیز آدم آهنی را (که راه می‌رود و صدا می‌دهد و بازوانش را حرکت می‌دهد) داریم.

نعم عندنا أنواعُ السَّيَّارات بالتَّحَكُّم عَنْ بُعد (ألعاب الريموت كنترول) و

الإنسان الآلی (یَسِیرُ و یُصَوِّتُ ویُحَرِّکُ ذِرَاعَیْهِ).

به چه قیمتی می‌خواهید؟ بِأَیِّ سعرٍ تُریدُ؟

قیمت متوسط می‌خواهم. أریدُ بسعرٍ متوسطٍ.

یک ماشین کنترل‌دار می‌خواهم که جلو و عقب حرکت کند و به همه جهت‌ها تغیر مسیر بدهد.

أرید سیارة بالریموت (بالتحکم عن بُعد) تسیر بإتجاهین أمامی وخلفی مع تغییر الی جمیع الاتجاهات ،

لطفاً باطری‌ها و شارژر آن را به من بدهید.

مِنْ فَضْلِکَ أَعْطِنی البَطارِیَّات وشاحِنَها.

قیمت این گاری که یک عروسک آن را می‌رانَد و با کنترل، جلو و عقب می‌رود چند است؟

کَمْ سعر هذه العَجَلَة التی تقودها عروسة تحکم بالریموت للأمام والخلف.

این اسباب‌بازیها، از کجا وارد می‌شوند؟ من أینَ تُسْتَوْرَدُ هذه الْألْعَاب؟

این اسباب‌بازیها، بویژه اسباب‌بازیهای الکترونیکی از«چین»، «کره جنوبی»، «ژاپن» و «ایتالیا» وارد می‌شوند.

هذه الْألْعَاب وَ خُصُوصاً الْألْعَابُ الالِكْتِرُونِيَّةُ تُسْتَوْرَدُ مِنَ «الصِّينِ» وَ«كوريَا الجَنُوبِيَّةِ» وَ «اليَابَانِ» وَ «اِيطَاليَا».



خشکشویی

خشکشوئی (اتوشویی) کجاست؟ أينَ المَكْوَى (المكوجی)؟

اتوشویی مدینه آنجاست. **هناک مکوجیُّ المدينةِ.**

روی تابلو نوشته شده: اتوشویی مدینه، شستشو و اتوی انواع لباسها، شستشوی فوری ۱۲ ساعته ، شستشو با بخار و خشک زیرانداز(ها) ، انواع لحاف، پتو(ها)، ملحفه(ها) (چادر شب) ، قالی، و لباسهای زنانه.

کُتِبَ على هذه اللوحة: مکوجیُّ المدينة لِغَسِيل و کیِّ جميعِ أنواعِ الملابسِ، غسيلٌ مُسْتَعْجلٌ خلال ۱۲ ساعة، المَفْرُوشات، لحافات، بَطانيَّات، شَراشِف، سَجاد، مَلابسُ السَّيِّدات عَلَى البُخَارِ و النَّاشِفِ.

و روی این تابلو نیز نوشته شده: شستشو و اتوی انواع لباسها با بخار.

و قد کُتِبَ على هذه اللوحة أيضاً: غسيل و کوی جميع أنواع الملابس بالبخار.

می‌خواهم لباسهایم را شسته و اتو کنید. **أريدُ غسلَ ثِيابی (مَلابِسی) و کَيَّها.**

لباسهای شما چند تکه است؟ كَمْ عَدَدُ ثيابكَ؟

سه تکه است. ثلاثة.

من عجله دارم، می‌خواهم آنها را امروز بپوشم .

أنا مُسْتَعْجِلٌ، أُريدُ أنْ أرْتَدِيها اليومَ.

پس من امروز لباسهایت را شسته و اتو می‌کنم.

فأنا أَغْسِلُ مَلابِسَكَ وَ أَكْوِيها اليومَ.

بنظر می‌رسد لباسهای مرا اتو می‌کنید. يَبْدُو أَنَّكَ تَكوِي ثيابي.

می‌خواهم با اتو بخار پیراهن‌هایت را اتو کنم.

أُرِيدُ أنْ أَكْوِيَ قُمْصانَكَ بِالمِكْوَاةِ البُخاريّة.

آنها را شستید؟ بله، شستم. هَلْ غَسَلْتَها؟ نَعَمْ، غَسَلْتُها.

آنها را پوشیدید؟ بله، پوشیدم. هَلْ اِرْتَدَيْتَها؟ نَعَمْ، اِرْتَدَيْتُها.

می‌توانم کتم را درآورم تا آن را اتو کنید؟ هَلْ يُمْكِنُنِي أَنْ أَخْلَعَ سترتي لِتكويها؟

بله، آن را برایت اتو می‌کنم. نَعَمْ، سأَكْوِيها لَكَ.

به امید دیدار و السلام. اِلَی اللِّقاء و السَّلامُ عَلَیْکُم.

و علیکم السلام، شما را به خدا می‌سپارم. و علیکُم السَّلام أستودِعُکَ اللَّه.



*

فروشگاه لوازم خانگی

نزدیکترین فروشگاه لوازم خانگی کجاست؟ أَیْنَ أَقْرَبُ مَحَلٍّ لِلاَدَوات ِالمَنْزِلِیَّة؟

اجناس لوکس و تجملی می‌خواهم .أُرِیدُ السِّلعَ الکَمالِیَّةَ (الکَمَالِیَّات.)

جدیدترین نوع سرویس سفره را می‌خواهم .أُرِیدُ أَطْقُم السُّفرة مِنْ أَحْدَثِ طِرازٍ.

من می‌خواهم چرخ گوشت، پلوپز، آبمیوه‌گیری، جارو برقی، تلویزیون، ویدئو، مخلوطکن، اتو بخار، سشوار و ضبط صوت بخرم.

أُرِیدُ أَنْ أَشْتَرِیَ المِفْرَمَةَ (الفَرَّامَة (وطَبَّاخَةَ الرُّزِ و عَصَّارَةَ الفَواکِهِ (المِعْصَرَة) و المِکْنَسَةَ اَلکَهْرَبائِیَّة و التِّلفزیون و جهاز الفیدیو و المِکْوَاة البُخارِیَّة و مُنَشِّف الشَّعر (سیشوار) والمُسَجّل.

لطفاً قیمتهای یخچال، فریزر، آبگرمکن، اجاق برقی و گازی و نفتی، ماشینِ لباسشویی اتوماتیک، کتری برقی، همزن برقی، ریش‌تراش برقی، نان خشک‌کن برقی (تُوستر)، پوره‌کنِ سیب زمینی و چرخ خیاطی را برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِکَ أُکْتُبْ لی أَسْعارَ البَرَّاد و الثَّلاجة (المُجَمِّد) و السَّخَّان و المَوْقِد (الکَهْرَبائیّ والغازیّ) و النَّفْطِیّ) و الغَسَّالة الاتُوماتِیکیَّة و الغَلاّیَة الکَهْرَبَائیَّة و الخَفَّاقَة (الخلاَّطَة، المِخْفَقَة) الکَهْرَبَائیَّة و آلة الحِلاقَةِ الکَهْرَبَائِیَّة (المِحْلق الکَهْرَبَائِیّ) و مُحمِّصة الخُبْزِ وهَرَّاسَة البَطَاطِسِ و مَکِنَة الخیاطة.

لطفاً قیمتهای ظروف شیشه‌ای مقاوم (پیرِکْس)، انواع قابلمه‌ها، فِر، بخاری و فندک را نیز برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِکَ أُکْتُبْ لی أَسْعارَ الأوانِی الزُّجاجِیَّة المُقاوِمَة (البایْرِکْس) أنواع الطَّناجِر والفرْن و المِدْفَئَة (الدَّفَّایَة) و القَدَّاحَة (الولاَّعَة)(ک) أیضاً.

قیمت این لوسترها و شمعدانها چند است؟

کم سعرُ هذِهِ الثُّرَیَّات والشَّمعدانات؟

*

عکاسی

نزدیکترین عکاسی کجاست؟ أینَ أَقْرَبُ أستودیو للتَّصْوِیر؟

آنجاست، مقابل ساختمان ادارهٔ بهداشت. هناکَ، أمامَ مَبْنَی دائرةِ الصِّحَّة.

شما عکاس هستید؟ أَنْتَ مُصَوِّر؟



بله، چه امری دارید؟ نَعَمْ، ماذا تَأْمُرُ؟

می‌خواهم با خانواده‌ام چند عکس یادگاری بگیرم.

أُريدُ أنْ أَلْتَقِطَ (آخُذَ) عِدَّةَ صُوَرٍ تذْكاريَّة مَعَ أَهْلِی (أُسْرَتِی).

چه وقت عکسها را به ما می‌دهید؟ مَتَی تُعْطِينا الصُّوَرَ؟

پس فردا ساعت یازده قبل از ظهر. بعدَ غَدٍ فی السَّاعَةِ الحادِيَةَ عَشْرَةَ قَبْلَ الظُّهْرِ.

می‌خواهم چند عکس تکی برایم بگیرید.

أُريدُ أَنْ تَلْتَقِطَ (تَأْخُذَ) لی عِدَّةَ صُوَرٍ لِوَحْدِی.

عکسها چه اندازه‌ای باشد؟ ما هو مَقاسُ الصُّورِ؟

اندازه عکسها شش در چهار یا سه در چهار باشد.

مَقاسُها ستَّةٌ فی أَرْبَعةٍ أو ثلاثةٌ فی أَرْبَعةٍ.

فروشگاه صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه لوازم صوتی وتصویری در این خیابان کجاست؟

أينَ أَقْرَبُ مَحَلٍّ لِلأجهزة الصَّوتيّة و المَرْئِيّة؟



می‌خواهم یک دوربین فیلمبرداری بخرم. أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ كاميرا فيديوئيّة.

دوربینی ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عندكَ كاميرا أَرْخَصُ مِنْ هذا؟

این خوب است. هذا حَسَنٌ.

بهتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَحْسَنُ مِنْ هذا؟

یک فیلم برای دوربین فیلمبرداری ام می‌خواهم .أُرِيدُ فِلْماً لكاميرايَ الفيديوئيّة.

یک کارت حافظه برای دوربین فیلمبرداری ام می‌خواهم.

أُرِيدُ ذاكرةً لكاميراي الفيديوئيّة.

نوع دوربین چیست؟ ما هو نوعُ الكاميرا؟

دوربین از مدلهای .... است و صفحة نمایشگر نیز دارد.

هي مِنْ موديلات .... و لها شاشةٌ لِعَرْضِ الصُّوَرِ.

باطری یدکی این نوع دوربین را دارید؟

هَلْ عِنْدَكُمْ بَطارِيَّةٌ احتياطيَّة لهذِهِ الكاميرا؟

چند عدد می‌خواهید؟ كَمْ عَدَداً تُرِيدُ؟

سه عدد باطری می‌خواهم **.أُرِيدُ ثلاثَ بَطارِيّاتٍ.**

شارژر این باطری را دارید؟ **هل يُوجَدُ عندَكُمْ الشّاحِنُ لِهذه البَطّاريَّةِ؟**

این باطری قابل شارژ نیست. **هذه البطاريَّةُ غيرُ قابِلَةٍ للتَّشْحين (للتَّشرِيح).**

یک دوربین عکاسی از جدیدترین مدلها می‌خواهم.

أريدُ كامِيرا مِنْ أَحْدَثِ المُوديلات.

ما یک دوربین از جدیدترین مدلها داریم که حافظه اش بیست گیگابایت است.

لدينا كامِيرا مِنْ أَحْدَثِ المُوديلات ولها ذاكرةٌ حوالي عشرينَ غيغابايت.

به بخش محصولات الکترونیکی مراجعه کن . انواع دوربینها جدید را خواهی یافت.

راجِعْ إلى قِسْمِ الإلكترونيَّات سَتَجِد (تُلاقِي) أنواعَ الكاميرا الحديثةِ .

آنجا تجهیزات دوربینهای معمولی، لنزها و لوازم آن است.

هناک معداتُ الكاميرات العادية و العدسات ومستلزماتها.

و اینجا تجهیزات دوربینهای دیجیتالی است. **و هنا معداتُ الكاميرات الرقمية.**



قیمت دستگاههای شارژ (شارژر) چند است؟ **كم سعر أجهزة الشَّحْن (شاحِن)؟**

قیمت کارتهای حافظه چند است؟ **كم سعر بطاقاتِ الذاكرة؟**

غرفة فروش موبایلها (تلفنهای همراه) و لوازم جانبی کامپیوترهای دستی (لب تاپ) و کامپیوترهای خانگی کجاست؟

أين جناح الموبايلات و اكسسوارات الكمبيوترالمحمول (لابتوب) و الكمبيوتر المكتبي؟

آنجاست سمت راست خودت. **هناک علی یمینک.**

*

فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری در این خیابان کجاست؟

أينَ أقْرَبُ مَحَلٍّ لبيع المنتجات الصَّوتيّة و المَرْئيّة؟

آنجا است پشت آن ساختمان. **هناکَ وراءَ (خَلْفَ) تلکَ البِنَايَةِ.**

سی‌دی‌های کامپیوتری دارید؟

هَلْ عِنْدکَ أقراصٌ کُومبیوتریّة (سی دی هات ، الاَلْواح الضَّوئِيَّة) أيضاً؟



بله، ما انواع سی‌دی‌های کامپیوتری در همهٔ زمینه‌ها داریم.

نعم، عِنْدَنا أنواعُ الاَقراصِ الكُومبيوتريّة (سی دی هات ، الاَلْواح الضَّوْئِيَّة) فی كَافَّةِ المَجالات.

سی‌دی‌های ترتیل قرآن را می‌خواهم **.أريد سی دی هات لِتَرْتيلِ القُرآنِ الكريمِ.**

ترتیل کدام قاری یا استاد قاریان را می‌خواهید؟

تُريدُ ترتيلَ أَیّ قاریءٍ أو مُقْرِیءٍ.

ترتیل استاد شیخ عبدالباسط عبد الصمد را می‌خواهم.

أريدُ ترتيلَ مُقْرِیءِ الشَّيْخِ عبدالباسط عبد الصمد.

نوارهای کاست مصطفی غلوش را نیز دارید؟

هلْ عِنْدَکَ أَشْرِطَة كاسيت لِمُصْطَفى غَلْوش أيضاً؟

بله، ما نوارهای کاست و ویدئویی از همه قاریان مصری داریم.

نَعَمْ، عِنْدَنا أَشْرِطَة كاسيت و فيديو لجميعِ القُرَّاءِ المِصْرِيينَ.

علاوه بر اینها ما انواع نوارهای سرود دینی و ابتهال (مناجات) عربی را نیز داریم.

فَضْلاً عَنْ ذلکَ لَدَيْنَا أنواعُ الأناشيدِ الدِّينيَّةِ و الابتهالاتِ العربيَّةِ.

روزنامه فروشی



کیوسک روزنامه فروشی کجاست؟ **أَيْنَ كُشْكُ الجَرائِدِ؟**

یک روزنامه یا مجلة هفتگی می‌خواهم. **أُرِيدُ صَحيفةً يَوْمِيَّةً أو مجلةً أسبوعيّة.**

قیمت این روزنامه یا مجله چند است؟ **كَمْ سعْرُ هذِهِ الصَّحيفة أو المجلة؟**

یک روزنامة (علمی، ادبی، سیاسی، اقتصادی) می‌خواهم.

أُرِيدُ صَحِيفَةً (عِلْمِيَّة، أَدَبِيَّةً، سياسيَّة، اقتصاديّة).

یک مجلة (ورزشی، خانوادگی) می‌خواهم. **أُرِيدُ مجلَّةً (رياضيَّةً، أُسَرِيَّةً).**

آیا مجله ویژة آموزش خیاطی و بافندگی دارید؟

هل تُوجدُ عندكم مجلَّةٌ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِيمِ الخِياطَةِ و الحِياكةِ؟

بله، این مجله ویژة آموزش خیاطی و بافندگی است.

نعم، هذِهِ المجلَّةُ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِيمِ الخِياطَةِ و الحِياكةِ.

آیا روزنامه یا مجله ای دارید که مختص کامپیوتر و الکترونیک باشد؟

هل تُوجدُ عندكم صحيفةٌ أو مجلةٌ تَخْتصُّ بالكومبيوتر و الإلكترونيات؟



بله این مجلات مختص کامپیوتر و الکترونیک است.

نعم، هذه المجلات تَخْتصُّ بالکومبیوتر (بالکمبیوتر) و الإلکترونیات.

این مجله، هفتگی، ماهیانه، فصلی و یا سالیانه است؟

هذهِ المَجَلَّةُ أُسبوعیَّةٌ، أو شَهْرِیَّةٌ أو فَصْلیَّةٌ أو سَنَوِیَّةٌ؟

نمایشگاه کتاب

آیا در این شهر نمایشگاه دائمی کتاب وجود دارد؟

هَلْ یُوجَدُ فی هذهِ المَدِینَةِ مَعْرَضٌ دائمٌ لِلْکِتابِ؟

من دنبال کتاب نادری به نام... می‌گردم. **أنا أَبْحَثُ عَنْ کتابٍ نادرٍ بِاسْمِ ...**

آیا این کتاب تازه منتشر شده است؟ **هَلْ هذا الکتابُ حَدیثُ الصُّدُورِ؟**

من دنبال آثار نویسندگان و شاعران می‌گردم. **أنا مُتَتَبِّعٌ لآثارِ الکُتَّابِ و الشُّعَراءِ.**

در این خیابان نمایشگاهِ کتابِ مشهوری وجود دارد.

فی هذا الشَّارعِ معرضٌ شهیرٌ للکتابِ.



در کوچه‌های تنگش چاپخانه‌های مشهوری وجود دارد که از دیرباز باوجود فقرامکانات فنی، کتابهای ارزشمندی را به خوانندگان در کشورهای اسلامی هدیه کرده است.

فی أَزِقَّتِه الضَّیِّقَة تُوجَدُ مَطابعُ شَّهِیرةٌ، التی طالَما أَتْحَفَتِ القُرَّاءَ فی البُلْدانِ الاسلامیَّة، بآلافٍ من المطبوعاتِ الأَنِیقَة، عَلَی الرَّغْمِ مِنْ فَقْرِ الأمکاناتِ الفَنِّیَّة.

در هر کوچه‌ای صحافانی وجود دارند که قادرند کتاب‌های قدیمی را زیوری جدید بپوشانند.

فی کُلِّ أزقةٍ ثَمَّةَ مُجلِّدونَ قادرونَ عَلَی اِلْباسِ الکُتبِ القدیمةِ حُلَّةً جدیدةً.

آنجا کتابهای کهنه (دست دوم) نیز وجود دارد؟

هل تُوجَدُ هُناکَ کُتُبٌ مُستَعْمَلَةٌ أیضاً؟

بله، آنجا فروشندگان، کتابهای کهنه را نیز می‌فروشند.

نَعَمْ، هُناکَ یَبِیعُ الباعَةُ الکُتُبَ المُستَعْمَلَةَ أیضاً.

علاوه بر آن تعداد زیادی از خطاطان، طراحان و فروشندگانِ کاغذ را خواهید دید.

فضلاً عَنْ ذلکَ سَتَرَی عَدَداً کثیراً مِنَ الخَطّاطِینَ و المُصَمِّمِینَ و باعَةِ الوَرَق.

عجب ازدحامی!　　　　یالَلْعَجَبِ مِنْ هذا الاِزْدحام!



فروشندگان، پشت سرهم از هر نقطه‌ای به این خیابان وارد می‌شوند. و روی پیاده‌روها وآسفالتش

هزاران کتاب در مورد هر آنچه در زمینه‌های علم و ادب به فکر انسان می‌رسد، عرضه می‌کنند.

يَتَقاطَرُ الباعَةُ اِلَى هذا الشارعِ مِنْ كلِّ مكانٍ، فَيَعْرِضُونَ على أَرْصفَتِه و أَسْفَلْتِه، آلافاً منَالكُتُب فی

جميعِ ما يَخْطُرُ عَلَى البالِ مِنْ مجالاتِ العلمِ و الاَدَب.

در این خیابان کثرت مشتریان، محققان و گردشگران را می‌بینی. در نتیجه ازدحام فراوان است به

طوری که جایی برای قدم گذاشتن پیدا نمی‌کنید.

تَجِدُ فی هذا الشَّارِع كثرةَ المُشْترينَ، و الباحثينَ، و المُتَفَرِّجينَ. فيَكْثُرُ الزِّحام حتَّى لاتَجِدُ مَكاناً لِمَوْضِعِ

قدمٍ واحدةٍ.

این کتابها بیشترشان در ارتباط با حقوق، طب، کامپیوتر و مهندسی است.

هذِهِ الكُتُبُ أَكْثَرُها فی الأدبِ و القانون و الطِّبّ و الكُومبيوتر و الهَنْدَسَة.

وقتی روز به نیمه می‌رسد و مؤذن از منارة مسجد برای نماز جمعه اذان می‌دهد همگی پراکنده می‌شوند.

عِنْدَما يَنْتَصِفُ النَّهارُ، و يؤذِّنُ المؤذِّنُ لصلاةِ الجمعةِ، مِنْ مئذنةِ الجامعِ، يَنْفَضُّ (يَنْتَشِرُ) الجميعُ.

موزه

موزه امروز باز است؟   هَلِ المُتْحَفُ مَفْتُوحٌ اليَوْمَ؟



چه وقت باز می‌شود؟ متی یُفْتَحُ؟

چه وقت تعطیل می‌شود؟ متی یُغْلَقُ (یُقْفَلُ)؟

باجة بلیط فروشی کجاست؟ أینَ شُبَّاکُ التَّذاکِرِ؟

آیا تخفیفی برای گردشگردان خارجی وجود دارد؟

هَلْ یُوجَدُ تَخْفِیضٌ لِلسُّوَّاحِ الاَجانِبِ؟

آیا می‌توانم عکسبرداری (فیلمبرداری) کنم؟ هَلْ أَسْتَطِیعُ أَنْ أُصَوِّرَ؟

خیر، عکسبرداری (فیلمبرداری) نکنید .لا ،لاتُصَوِّرْ.

این تابلو (پلاکارد) را بخوانید .اِقْرَأْ هذِهِ اللاَّفِتَةَ (اللَّوْحَةَ.(

نوشته شده عکسبرداری ممنوع .کُتِب علیها :ممنوع التَّصویر.

در این صورت چکار کنم؟ إِذَنْ ماذا أَفْعَلُ؟

این مکان باستانی است و همه کسانی که اولین بار اینجا می‌آیند ارزش آن را می‌دانند. پس طبیعی است که اجازة فیلمبرداری ندهند.

هذا المکانُ أَثَرِیٌّ، و کُلُّ الرُّوَّادِ یَعْرِفُونَ قیمتَهُ، فطبیعیٌ أَنْ لایَسْمَحُوا الإجازةَ لِلتَّصْوِیرِ.

وزارت فرهنگ و ارشاد این موزه را افتتاح کرده است و به راهنمایی بازدید کنندگان می‌پردازد.



لَقَدِ افْتَتَحَتْ وزارةُ الثَّقافَةِ و الارْشاد هذا المُتْحَفَ و تُسَلِّطُ الضَّوْءَ لِلزَّائرينَ (تُرْشِدُ الزَّائِرين).

سالنِ موزه دارای پنج دستگاه کامپیوتر است که مجهز به برنامه‌هایی است که در آن تصاویری از اشیای باستانی کشف شده وجود دارد.

يَضُمُّ المُتْحَفُ قاعَةً فيها خَمْسَةُ أجْهِزَةٍ لِلْكُومبيوترِ المُحَمَّلَة بِبَرامِجَ عليها صُوَرٌ مِنَ الاَشْياءِ الاَثَرِيَّةِ المُكْتَشفَةِ.

در موزه، آرشیو کاملی از مطالبِ نگاشته شده در ارتباط با کاوشهای باستانشناسی درکشور وجود دارد.

فی المُتْحَفِ أرْشِيفٌ كامِلٌ لِكُلِّ ماكُتِبَ حولَ التَّنْقيبِ عنِ الا ٴثارِ فی البلادِ.

همچنین موزه دارای سالن سینما برای نمایش فیلمهاست.

كما يَضُمُّ المُتْحَفُ قاعَةَ سينما لِعَرْضِ الأفْلامِ.

همچنین در موزه مدالها و نشانهایی وجود دارد که رهبران و پادشاهان عرب به رؤسای جمهور در زمان بازدیدشان از آن کشورها، هدیه داده‌اند.

فی المُتْحَفِ أيْضاً الاَوْسِمَةُ و النَّياشين[3] التی أهْداها قادَة و مُلُوکُ عَرَب الِی رؤساءِ الجمهورِ أثْناءَ زِيارَتِهِمْ لِتِلْکَ البُلْدان.

مکانهای تفریحی





مهمترین مکانهای گردشگری این شهر کجاست؟

أيْنَ أهمُّ المَعالِمِ السِّياحِيَّة لِهذِهِ المَدِينَة؟

مکانهای‌گردشگری این شهر بسیار زیاد است. شما می‌توانید یک راهنمای گردشگری را خریداری کنید.

المَعالِمُ السِّياحِيَّةُ لِهذِهِ المَدِينَة كثيرة جداً بإمكانِكَ أنْ تَشْتَرِي دليلاً سِياحياً .

محل فروش نقشه‌های گردشگری کجاست؟ **أينَ محلّ بيعِ الخَرائط السياحيّة؟**

آنجاست **.إنَّهُ هُناكَ.**

راهنمای گردشگری این شهر را دارید؟ **هَلْ عِنْدَكُمْ دليلٌ سِياحيٌّ لِهذِهِ المَدِينَة؟**

نقشة این شهر را دارید؟ **هَلْ عِنْدكَ خَريطةُ هذِهِ المَدِينَة؟**

بله، ما نقشه‌های خوبی داریم **.نَعَمْ، عِنْدَنا خَرائِطُ جَيِّدَة.**

بسیار خوب، یکی را به من بدهید **.حَسَناً أعْطِنِي واحدةً.**

مهمترین مکانهای مورد توجه کدامند؟ **ما هِيَ الأماكِنُ المُثيرةُ لِلاهتمامِ؟**

ما نیاز به یک راهنمای گردشگری داریم **.نحنُ بحاجةٍ إلَى مُرشدٍ (دليلٍ) سِيَاحِيٍّ.**

زیرا می‌خواهیم در مرکز شهر همراه با او به گشت و گذار بپردازیم.



لأنَّنا نُرِيدُ أنْ نَتَجَوَّلَ فی مَرْكَزِ المَدِينَة بِرِفْقَتِه.

من فردی آشنا به امور گردشگری را می‌شناسم. او شما را راهنمایی خواهد کرد.

أنا أعْرِفُ خَبِيراً بِالسِّياحَةِ فَهُو سَيُرْشِدُكُمْ.

از صمیم قلب از شما سپاسگزارم. أشْكُركَ مِنْ صَمِيمِ قلبی.

وقت خوبی را برایتان آرزو می‌کنم. أتَمَنَّی لَكَ وَقْتاً طَيِّباً.

پارکها و باغها

پارک عمومی (پارک شهر) کجاست؟ أينَ الحَدِيقَةُ (المُتَنَزَّهُ، المُنْتَزَهُ) العامَّةُ؟

ما یک پارک عمومی در آخر همین خیابان داریم.

عندنا حَدِيقَةٌ (مُتَنَزَّهٌ، مُنْتَزَهٌ) عامَّةٌ فی آخر هذا الشّارع.



مردم را می‌بینم که در حال گشت و گذار در این پارک هستند.

أری الناس وهم یتجولون فی هذه الحدیقة.

در این پارکِ عمومی انواع گلها مانند: گُل زنبق، شقایق، نرگس، یاسمن، میخک، گُل‌میمونی، گُل سرخ، گُل عطری، گُل زرد، گُل بهار نارنج وجود دارد.

تُوجَدُ فی هذِهِ الحَدِیقَةِ العامَّةِ أَنْواعُ الزُّهُورِ کالزَّنْبَقِ و الشَّقائِقِ و النَّرْجِسِ و الیَاسمِین والقرنْفُل و فَمِ السَّمَک و الورد الاَحْمَر (الجُوری، الجُل) و وَرْد الرِّیاحِ و الوَرْد الاَصْفَر وزَهْر البُرْتُقال.

چیدن میوه و گل در این پارک ممنوع است.

قَطْفُ الفاکهةِ أو الزَّهْرِ (جَنْیُ الفاکهَةِ أو الزَّهْرِ (مَمْنُوعٌ فی هذه الحَدِیقة (المُتَنَزَّة، المُنْتَزَه.(

باغِ مرکبات در این شهر وجود دارد؟

هَلْ تُوجَدُ حَدیقَةُ الحَمْضِیَّات فی هذه المدینة؟

بله، ما تعدادی باغِ مرکبات در اطراف شهر داریم.

نعم، عندنا عدّة حَدائق الحَمْضِیَّاتِ فی ضَواحِی المدینةِ.

در این باغها انواع درختان مثمر مانند لیمو و پرتقال و غیر مثمر مانند بلوط، بیدمشک، شمشاد، سِدرِ لبنان وجود دارد.

تُوجَدُ فی هذهِ الحَدائق (البساتین) أنواعُ الاشجار المثمرة کالَّیْمُون و البُرْتُقال و غیر مثمرة کَالبَلّوطِ **(السِّنْدِیان)، الخِلاف، الصَّفْصَاف (البَقْس)، أَرْز لبنان (الشَّرْبِین).**

*

مسافرت با اتومبیل

دفتر فروش بلیط اتوبوس(ها) کجاست؟ أینَ مَکْتَبُ قَطْعِ تذاَکِرِ الباصاتِ؟

چه می‌خواهید؟ ماذا تُرِید؟

می‌خواهم یک بلیط رزرو کنم .**أُرِیدُ أَنْ أَحْجِزَ تَذْکِرَةً) أُرِیدُ حَجْزَ تَذْکِرَةٍ.(**

به باجه بلیط فروشی مراجعه کنید .**راجِعْ اِلَی شُبَّاکِ التَّذاکِرِ.**

ترمینال (اتوبوس‌ها) کجاست؟

أینَ البُولْمان؟**[4]** أینَ مَحَطَّةُ (مَوْقِفُ) الباصاتِ (الحافِلات)؟

بلیط اتوبوس درجه یک می‌خواهید یا درجه دو؟

تُرِیدُ تَذْکرةَ الحافِلَةِ (الباصِ، الاتوبیسِ) مِنْ درجةِ أُولَی أو درجة ثانیة؟

تنها مسافرت می‌کنید؟ تُسَافِرُ وَحْدَکَ؟

بله، تنها مسافرت می‌کنم .نَعَمْ، أُسَافِرُ وَحْدی.

خیر، با خانواده‌ام مسافرت می‌کنم .لا، أُسَافِرُ بِرِفْقَةِ أُسْرَتِی (أَهْلِی، عائِلَتِی.(

تعداد شما چند نفر است؟ چهار نفر .کَمْ عَدَدُکُمْ؟ أَرْبَعَةُ أَشْخاصٍ.

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِیدُ تَذْکِرَةَ ذهابٍ أو تَذْکِرَةَ ذهابٍ و إیابٍ؟

آیا کودکان زیر چهار سال نیاز به بلیط دارند؟

هل یَحْتاجُ الاَطْفالُ دُونَ الرَّابِعَةِ الی تَذاَکِرِ؟

این صندلی رزرو شده است؟ هذا الکُرْسِیُّ (المَقْعَدُ) مَحْجُوزٌ؟

آیا اتوبوسی ساعت چهار و نیم ایستگاه را ترک می‌کند؟

هل تُغادِرُ حافِلَةٌ (باصٌ) المَحَطَّةَ فی السَّاعةِ الرَّابِعةِ و النِّصفِ؟

خیر، هیچ اتوبوسی در این ساعت ایستگاه را ترک نمی‌کند.

لا، ما مِنْ بَاصٍ یُغادِرُ المَحَطَّةَ فی هذه السَّاعَةِ.



چرا صبحِ زود نیامدید تا به اتوبوس برسید؟

لماذا لَمْ تَأْتِ باكِراً (بُكْرَة) لِكَي تَصِلَ اِلَى الباصِ؟

دیشب دیر خوابیدم به همین سبب نتوانستم صبح زود بیایم.

نِمْتُ البارِحَةَ مُتَأَخِّراً فَلَمْ أَسْتَطِعِ المَجِيء باكِراً.

چه موقع به ... می‌رسیم؟ متى نَصِلُ اِلَى ...؟

لطفاً به من بگویید چه وقت باید پیاده شوم؟ مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لی متى أَنْزِلُ؟

مقابل داروخانه پیاده می‌شوم. أَنْزِلُ أَمامَ الصَّيْدَلِيّة.

می‌خواهم یک تاکسی برای مدت دو روز کرایه کنم.

أُرِيدُ تَأْجِيرَ تَكسی لِمُدَّةِ يَوْمَيْنِ.

با راننده یا بدون راننده؟ با راننده مَعَ السَّائقِ أَوْ بِلا سَائِق؟ بِالسَّائقِ.

ما تاکسی‌هایی از جدیدترین مدلها داریم.

عِنْدَنا سيَّاراتُ تكسی مِنْ أَحْدَثِ المُوديلاتِ) الطِّراز.(

اتومبیل بیمه دارد؟ هَلْ لِلسَّيَّارَةِ تأمِينٌ؟



شماره پلاک اتومبیل چند است؟ ما هُوَ رَقَمُ (نِمْرَة) (عا، س **(السَّیّارَةِ؟**

اتومبیل را پر از بنزین کرده‌اید؟ هَلْ فَوَّلْتَ (عَبَّیْتَ) (عا **(السَّیَّارَةَ بِالبَنْزِین؟**

بله، امروز اتومبیل را پر کرده‌ام **.نَعَمْ،** اليوم **فَوَّلْتُ)** عَبَّیْتُ) (عا) السَّیَّارَةَ**.**

پمپ بنزین کجاست؟ أینَ مَحَطَّةُ البَنْزِین؟

پمپ بنزین نزدیک ماست. مَحَطَّةُ البنْزِین قَرِیبَةٌ مِنَّا.

در اتومبیل لوازم یدکی دارید؟ هل عِنْدکَ فی السَّیَّارَةِ قِطَع غیار؟

بله، در اتومبیل لوازم یدکی مانند: شمع، پروانه، ترموستات، دلکو، روغن ترمز، فیلترِ روغن و تیوب لاستیک دارم.

نَعَمْ، عِنْدی قِطَع غیار کَالشَّمْعَةِ و المِرْوَحَةِ و التِّرْمُوستاتِ و مُوَزِّعِ الکَهْرَبَاء و زَیْت الکابِحَةِ و مِصْفاة الزَّیتِ و الإطار الهَوَائِیّ.

لطفاً مرا به ساحل دریا ببرید.

مِنْ فَضْلِکَ أَوْصِلْنِی اِلَی ساحِلِ البَحْرِ (الکُورنیش).

لطفاً آهسته برانید. مِنْ فَضْلِکَ خَفِّفِ السُّرْعَةَ (سُقْ بِهُدُوءٍ).

من از رانندگی با سرعت بدم می‌آید **.أنا أَکْرَهُ سِیاقَةَ)** قیادة) السَّیَّارةِ بِالسُّرْعَةِ**.**



می‌توانی رانندگی کنی؟ هَلْ تَسْتَطِیعُ أَنْ تَقُودَ) تَسُوقَ) السَّیّارَةَ؟

خیر، رانندگی یاد نگرفته‌ام. ـــ چرا؟ لا، لَمْ أَتَعَلَّم السِّیاقَةَ (القِیادَةَ). ـ لماذا؟

فرصت نداشتم. لَمْ تَکُنْ لی الفُرصَةُ.

اینجا نگهدارید (توقف کنید .(قِفْ هُنَا (وَقِّفْ) (وَگِّفْ)(عا.(

رسیدیم .ها هو قَدْ وَصَلْنا.

کی به ایران می‌روید؟ متی تَذْهَبُ اِلَی ایران؟

پس فردا می‌روم .بَعْدَ غَدٍ أَذْهَبُ (أَرْحَلُ، أَرُوحُ، أَتَّجِهُ.(

چرا اینجا کرایهٔ تاکسی بسیار گران است؟ لماذا أُجْرَةُ التَّکسی ههنا غالِیةٌ جِدّاً؟

دلیل آن این است که ما بنزین را از خارج وارد می‌کنیم.

سَبَبُها هُو أَنَّنا نَسْتَوْرِدُ البَنْزِینَ مِنَ الخارجِ.

کرایهٔ تاکسی در ایران خیلی ارزان است. أُجْرَةُ التَّکسی فی ایران رَخِیصٌ جِدّاً.

دلیل آن این است که شما بنزین را در داخل کشور تولید می‌کنید.

سَبَبُها هُو أَنَّکُمْ تُنْتِجُونَ البَنْزِینَ داخلَ البِلادِ.



کجا می‌روید؟ أينَ تَذْهَبُ؟

میدان محیی الدّین (می‌روم). اِلَی ساحَةِ مُحْیِی الدِّین.

من عجله دارم، خواهش می‌کنم با سرعت، رانندگی کنید.

أنا مُسْتَعْجِلٌ رَجاءً سُقِ السَّيَّارَةَ بِالسُّرعَةِ.

ببخشید، سرعت موجب تصادم (تصادف) اتومبیل می‌شود.

عَفْواً، السُّرْعَةُ تُسَبِّبُ اِصْطدامَ السَّيَّارَةِ.

پس در این صورت به آرامی رانندگی کنید. فَإِذَنْ سُقْ عَلَى مَهلٍ.

ماشین پنچر شد. اِنْثَقَبَتِ (بَنْشَرَتِ) (عا) السَّيَّارَةُ.

بنابراین اتومبیل را در پارکینگ پارک کنید.

فإِذَنْ أَوْقِف (صُفَّ) السَّيَّارةَ فی مَوْقِفِ السَّيَّاراتِ.

لاستیک زاپاس دارید؟ هَلْ عِنْدکَ إِطارٌ (دُولاب)(س، ل) اِحْتِیاطِيّ؟

جَک (اتومبیل) دارید؟ بله. عِنْدکَ مِرْفَاعُ؟ نَعَمْ.

پس چرخ اتومبیل را باز کنید. اِذَنْ اِفْتَحْ (فُکَّ)(بَطِّلْ) (ک)عَجَلَةَ السَّيَّارةِ.



من الان چرخ اتومبیل را باز می‌کنم. أَنا الآنَ أَفْتَحُ (أَفُـکُّ) عَجَلَةَ السَّیَّارَةِ.

پدالِ ترمز را فشار بده.

اِضْغِطْ (دُوسْ)[5](عا) عَلَی الکَمَّاحِ (المِکْبَحِ، دَوّاسَةِ الکابِحِ، البِرِیک[6]).

پدالِ گاز را فشار نده. لاتُضْغِطْ عَلَی الحَسَّاسِ (البَنْزِین) (عا).

سریع ترمز بگیر. فَرْمِلْ سَرِیعاً.

سویچ اتومبیل کجاست؟ أَینَ مِفْتاحُ إِشْعَالِ السَّیَّارةِ؟

چراغ عقب اتومبیل را روشن کن. أَشْعِلْ (شَغِّلْ) المِصْباحَ الخَلفِیّ لِلسَّیّارةِ.

فردا چه می‌کنی؟ ما الذی سَتَفْعَلُهُ غَداً؟

با اتومبیل مسافرت می‌کنم. أُسافِرُ بِالسَّیّارةِ.

زمان مسافرت طولانی با اتومبیل گذشته و به جایش هواپیماهای سریع قرار گرفته است.

زَمَنُ السَّفرِ الطَّوِیلِ بالسَّیَّارةِ قَدِ انْتَهَی (وَلَّی) وحَلَّتْ مکانَها الطّائراتُ السَّرِیعَةُ.

سخن شما درست است ولی هزینه‌های سفر با هواپیما بسیار گران است و پیدا کردن بلیط هواپیما هم دشوار است.

کَلامُک حَقٌّ ولکن تَکالِیف السَّفَرِ بِالطَّائِرَةِ غالِیَة جداً و الحُصُولُ عَلَی بِطاقَةِ (تَذْکِرَةِ) الطائرةِ صَعْبٌ.

*



سوار شدن تاکسی

تاکسی! کرایه رفتن به خیابان ... چند است؟

تکسی! کَمْ أُجْرَةُ الذَّهابِ اِلَی شارعِ ...؟

آن مکان را بلدید؟ **هَلْ تَعْرِفُ المکان؟**

بله، نزدیک درمانگاه اطفال است . **نَعَمْ، انَّهُ قربَ مُسْتَوْصَفِ الاَطفالِ.**

خوب، چند می‌گیری؟ پانزده ریال .**حَسَناً، کَمْ تَأْخُذُ؟ خَمْسَةَ عَشَرَ رِیالاً.**

آیا این مبلغ زیاد نیست؟ **أَلَیْسَ هذا کَثِیراً؟**

خیر، این تعرفهٔ رسمی است .**لا إنَّها تَعْرِفَةٌ رسمیّةٌ.**

ما الآن روی نقشه کجا هستیم؟ **أینَ نحنُ الآنَ عَلَی الخَرِیطة؟**

این راه به کجا منتهی می‌شود؟ **اِلَی أینَ یُؤَدّی هذا الطَّرِیق؟**

از کی اینجا هستید؟ **مُنْذُ متی و أنتَ هُنا؟**

آیا این اولین دیدار شما از عربستان سعودی است؟



أهذه أول زیارة لک للسعودیة؟

از کجا می‌آیید؟ مِنْ أینَ تَأْتِی؟

از ایران می آیم. أنا من ایران.

من کارمند دولت هستم و در پایتخت کار می‌کنم.

أنا مُوَظَّفُ الحکومةِ و أَعْمَلُ فی العاصمةِ.

آیا مسجدی نزدیک به اینجا وجود دارد؟

هَلْ یُوجَدُ جامِعٌ (مسجدٌ) قَرِیبٌ مِنْ هُنا؟

بله، مسجد بزرگی به نام ... نزدیک ما وجود دارد.

نَعَمْ، جامِعٌ کبیرٌ باسْمِ ... قریبٌ منَّا.

اگر گوش بدهید متوجه می‌شوید که مؤذن اذان می‌گوید.

اِن تَسْمَع، تَجِدْ أنَّ المُؤَذِّنَ یُؤَذِّنُ.

من از دیدن اماکن دینی لذت می‌برم. أنا أَسْتَمْتِعُ بزیارتی للأماکن الدِّینِیَّةِ.

پیاده نمی‌شوید؟ ألا تَنزِلُ؟



در خیابان .....پیاده می‌شوم. أنزِلُ فی شارع ...

هر طور میل توست. كما تَشَاءُ.

عجله کن ! باید پیش از اینکه حرارت خورشید زیادتر شود به بازدیدمان پایان دهیم.

هیا عَجِّلْ! يَجِبُ أَنْ نُنْهِیَ زيارتَنَا قبلَ أَنْ تَزْدادَ حَرارةُ الشَّمْسِ.

❋

مسافرت با قطار

ایستگاه راه‌آهن کجاست؟ أَيْنَ مَحَطَّةُ القِطَاراتِ (مَحَطَّةُ السِّكَّةِ الحَدِيدِيَّة)؟

ایستگاه در انتهای همین خیابان است. تَقَعُ المَحَطَّةُ فی نِهايةِ هذا الشَّارِعِ.

دفتر فروش بلیط قطار(ها) کجاست؟ أينَ مَكْتَبُ قَطْعِ تذاَكِرِ القِطارات؟

می‌خواهم یک بلیط رزرو کنم. أُرِيدُ أَنْ أَحْجِزَ تَذْكِرَةً (أُرِيدُ حَجْزَ تَذْكِرَةٍ).

به باجه (گیشه) بلیط فروشی مراجعه کنید .راجِعْ اِلَی شُبَّاکِ التَّذاكِرِ.

من چهار بلیط برای شهرِ ... می‌خواهم .أريدُ أربعَ تَذاكِرِ لِمَدِينة...



بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِیدُ تذکرةَ ذَهاب أو تَذْکِرَة ذهاب و إیاب؟

بلیط درجه یک می‌خواهید یا دو یا سه؟

تُریدُ تَذْکرةً مِنَ الدَّرجةِ الأُولَی أو الثَّانیة أو الثَّالثة؟

آیا این قطار بدون توقف است؟ **هَلْ هُذا القطار مُباشِرٌ؟**

بله، این قطار یکسره و سریع السیر است و دارای رستوران است.

نَعَمْ، هذا القطار مُبَاشرٌ و سریعٌ و فیهِ مَطْعَمٌ.

آن قطار برقی است؟ **ذلکَ القِطارُ کَهْرَبَائیٌّ؟**

بله، آن قطار برقی است. **نَعَمْ، ذلکَ القِطارُ کَهْرَبَائیٌّ.**

قطار از کدام سکو حرکت می‌کند؟ **مِنْ أیِّ رَصیفٍ یَنْطَلِقُ القِطارُ؟**

قطاری که از ... می‌آید چه وقت به اینجا می‌رسد؟

متی یَصِلُ القطارُ القادِمُ من ... الی هنا؟

قطار به آرامی حرکت می‌کند. **القطارُ یَسِیرُ بَطِیئاً (الْهُوَیْنا).**



قطار ایستگاهش را ترک کرد. غادَرَ القطارُ مَحَطَّتَهُ.

گمان می‌کنم جز من و تو کسی در این کوپه نباشد.

أَظُنُّ أنَّه لم یکن هناک أحدٌ سوی أنا و أنتَ فی هذه المقصورة.

پرده را با انگشتانت کنار بزن تا از شیشه پنجره به ایستگاه نگاه کنیم.

أَزِحِ السِّتارةَ بأصابعکَ لِنَطَّلِعَ عبرَ زجاج النافذة اِلَی المحطة.

قطار از روستاها و ییلاقهایی عبور می‌کند که ساکنان پایتخت در هنگام گرمای شدید به آنجا می‌روند.

یَمُرُّ القطارُ بِعَدَدٍ مِنَ القُری و المَصایفِ التی یَؤُمُّها سُکَّانُ العاصِمَةِ حالَ حُلُولِ القَیْظِ.

کفشهایت را بیرون بیاور و چراغ را خاموش کن تا بخوابیم.

اِخْلَعْ حِذائکَ وأَطْفِیء الضَّوءَ لِنَنَامَ.

هنوز اول شب است. می‌خواهی چراغ را خاموش کنم؟

ما زال اللیل فی أوله أترید أن أطفیء المصباح؟

من در سفر عادت به خوابیدن ندارم. ولی به صورت منقطع می‌خوابم . البته خواب محسوب نمی‌شود.

لَسْتُ مُتَعَوِّداً عَلَی النَّوْمِ فی السَّفرِ. رُبَّما أنامُ نَوْماً مُتَقَطِّعاً، لکنَّه لیسَ نَوْماً عَلَی کُلِّ حالٍ.

مثل اینکه قطار سرعتش را کم می‌کند .کأنَّ القطارَ یُخَفِّفُ مِنْ سُرعتهِ.

ایستگاه (ترمینال) قطار(ها) کجاست؟ أَیْنَ مَحَطَّةُ (مَوْقِف (القطاراتِ؟

لطفاً به من بگویید این قطارها چه زمانی به سمت ... حرکت می‌کنند؟

مِنْ فَضْلِکَ قُلْ لِی متی تَسیرُ هذهِ القطارات اِلَی ...؟

این قطار در ساعت سه و دیگری در ساعت یازده به سمت تهران حرکت می‌کنند.

یَسِیرُ هذا القِطَارُ فی السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ والآخر فی الحادِیَةَ عَشْرَةَ اِلَی طَهْران.

لطفاً به من بگویید چه وقت باید پیاده شوم؟ مِنْ فَضْلِکَ قُلْ لِی متی أَنْزِلُ؟

دیر کردم در نتیجه قطار از دستم رفت. تَأَخَّرْتُ لِذَلکَ فَاتَنِی القطارُ.

مترو (قطار زیر زمینی) کجاست؟ أَیْنَ المترو، (قِطارُ الاَنْفاقِ)؟

سمت راست شما (سمت چپ شما) عَلَی یَمِینِکَ (عَلَی یَسارِکَ).

❊

مشاغل

شغل شما چیست؟ ما هو شغلک، ما هی مهنتُک؟

من وکیل، پزشک، داروساز، مهندس، مجسه ساز، هنرپیشه، برقکار هستم.

أنا محامی (محامیة)، طبیب (طبیبة)، صَیدلیّ، صَیدلانیّ (صَیدلانیّة)، مُهَنْدِس، نَحّات، فَنّان (مُمَثِّل)، کَهْرَبائِیّ.

من زرگر ، راننده، بازاری، تاجر ، دلال، پارچه فروش، آهنگر، نقاش (ساختمان)، نقاش (تابلو)، لبنیات فروش، بافنده فرش، بافنده پارچه هستم.

أنا صائغ ، سائق، سُوقی، تاجر، سِمْسار، قَمّاش (بَزاز)، حَدّاد، صَبّاغ، رَسّام، لَبّان، حائِک السَّجّادة، نَسّاجُ القماش.

من کفاش، نَجّار، بنّا، خیاط، میوه فروش، آشپز، قناد، تعمیرکار دستگاههای صوتی هستم.

أنا حَذّاء، بَنّاء، خَیّاط، فاکهانیّ (فاکِهیّ)، طَبّاخ، حلوانی) بائع الحَلْوَی)، مُصَلِّحُ أجهزةٍ صوتیةٍ.

من مکانیک، کشاورز، رفتگر، مرغدار، دامدار، مسگر، پیمانکار هستم.

میکانیکیّ، فَلّاح، کَنّاس (زَبّال)، مُرَبِّی الدَّواجِن، مُرَبِّی المواشی، نَحّاس (صَفّار)، مُقاوِل.

من دانشگاهی هستم **:أنا جامعیّ (جامعیة.(**

من فارغ التحصیل انستیتو هنر هستم. **أنا مُتَخَرِّج (متخرجة) مِنْ معهدِ الفنون.**

من حسابدار یکی از شرکتها هستم. **أنا مُحاسِب (مُحاسِبَة) فی إحدی الشرکات.**



من بعد از شیفت کاری‌ام به حسابداری اشتغال دارم زیرا تخصص تحصیلی من ریاضی است.

أنا أَعْمَلُ بعدَ دوامِي مُحاسِباً لأنَّ اختصاصی الدِّراسیّ هو الریاضیَّات.

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان چند ساعت در روز است؟

کم هو ساعات الدوام الرسمیّ فی الیوم لدی الموظفین؟

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان شش ساعت در روز است

الدوام الرسمیُّ لدی الموظفین ستُّ ساعات فی الیوم.

من بعد از شیفت کاری خود، اتومبیلها را تعمیر می‌کنم. زیرا تخصص من مکانیک اتومبیل است.

أنا بعد دوامی أُصَلِّحُ السیارت لأن اختصاصی هو میکانیک السیارات.

من لیسانس علوم طبیعی هستم :**أنا حاصلٌ علی الإجازة فی العلوم الطبیعیة.**

من کارمند یکی از ادارات دولتی هستم.

أنا مُوَظَّف (مُوَظَّفَة) فی إحدی دوائر الدولة.

من فرهنگی، (تحصیل کرده) هستم .**أنا مُثَقّف) مثقفة.(**

من مدرس زبان عربی هستم .**أنا مُدَرِّسُ (مُدَرِّسَةُ) اللغة العربیة.**



من تدریس خصوصی انگلیسی می‌کنم.

أُعْطِى الدُّرُوسَ الخصوصيَّةَ فى اللغة الإِنْكلِيزيَّة) الإِنْجلِيزيَّة.(

من سال چهارم زبان انگلیسی در دانشگاه .... می‌خوانم.

أنا أَدْرُسُ اللغةَ الإِنْكلِيزيَّةَ (الإِنْجلِيزيَّةَ (السنة الرابعة فى جامعة....

من دانشجو هستم **.أنا طالب (طالبة.(**

من لیسانس تاریخ از دانشگاه .... دارم. **لی إجازة فی التاریخ من جامعة** ...

من گواهینامه آموزش ابتدایی دارم. **لی شَهادةٌ فی التعلیم الابتدائیّ.**

من فارغ التحصیل فوق لیسانس رشته .... از دانشگاه .... و دکترا در رشته ... هستم.

أنا مُتَخَرِّجُ الماجِسْتِيرِ فَرْع ... مِنْ جامعةِ ...و الدّكْتُوراه فَرْع ...

*



[۱] – این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

[۲] – برخی از انواع کفشهای مردانه نیز «جَزْمَة » گفته می شود.

[۳] – النَّیاشین: مفرد این واژه «نشان» است که واژه ای فارسی است.

[۴] – این واژه در سوریه رایج است. احتمالا نام نوعی اتوبوس بوده است.

[۵] – از ریشه «داسَ یَدُوس دوساً » که فعل امر آن «دُسْ» است. که در زبان عامیانه «واو» آن حذف نمی شود.

[۶] – مأخوذ از «ترمز: Brak » انگلیسی است.

اداره پلیس

سلام علیکم. عصبح شما بخیر. **سلام علیکم. صباح الخیر.**

صبح شما هم به خیر باشد. متشکرم. **وأنتَ بخیرٍ شُکراً.**

شماره تلفن پلیس چند است؟ **ما هُو رَقَمُ تلیفونِ الشُّرطَةِ (البُولیس)؟**

می‌خواهم با پلیس تماس تلفنی بگیرم.



أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِالبوليس (الشُّرْطَة) اِتِّصالاً هاتِفِيّاً.

منظور شما پلیس راهنمایی و رانندگی است یا پلیس شهری؟

تَقْصُدُ شُرْطَةَ المُرُور (شُرْطَة السَّيْرِ) أو الشُّرطةَ المَدَنِيَّة؟

منظورم پلیس شهری است. أَقْصُدُ الشُّرطةَ المَدَنِيَّة.

می‌خواهم فرماندۀ پاسگاه را ببینم اگر امکان‌پذیر باشد.

أَرْغَبُ فی رُؤيةِ آمِرِ الثُّكْنَةِ (المخْفَرِ) إنْ أَمْكَنَ.

چرا؟ زیرا کیف دستی من دزدیده شده است.

لماذا؟ لأنَّهُ سُرِقتْ حَقِيبتی اليَدَوِيّة.

خداوند سارق را نبخشد! لاغَفَرَ اللّهُ للسَّارقِ!

من به قصد ادای فریضۀ حج به حجاز سفر کردم و هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد در اینجا دزد وجود داشته باشد.

أنا سَافَرْتُ اِلى الحِجازِ لِأَداءِ فَرِيضَةِ الحَجِّ فَلَمْ يَكُنْ يَخْطُرْ بِبالِی قَطُّ أَنَّهُ يُوجَدُ السَّارقُ هُهنا.

چه چیزی درون کیف بود؟ أیّ شیءٍ کانَ فی الحَقِيبَةِ؟

گذرنامه، بلیطها، کارت شناسایی و قدری پول درون آن بود.



كانَ فيها جَوازُ سَفَرى و تَذاكِرى و بِطَاقةُ هُويَّتى و بعضُ النقودِ.

كجا دزديده شد؟ أينَ سُرِقَتْ؟

دقيقاً يادم نيست در اتوبوس بودم يا زمانى كه به چراغ راهنمايى در چهارراه نگاه مى‌كردم، دزديده شد.

لاأَتَذَكَّرُ عَلَى وَجْهِ الدِّقَّةِ هَلْ سُرِقَتْ عِنْدَما كُنْتُ فى الحافِلَةِ (الباص) أو حينما كُنْتُ أَنْظُرْ إِلى إشارةِ المُرُورِ الضَّوْئِيَّة عندَ وُقُوفى فى مُفْتَرَقِ الطُّرُقِ (مَفْرَق أربعِ طُرُقٍ).

شمارة اتوبوس را به ياد داريد؟ هل تَتَذَكَّرُ رقمَ الحافِلَةِ؟

متأسفانه شمارة اتوبوس را به ياد ندارم. مَعَ الاَسَفِ لاأَتَذَكَّرُ رَقَمَ الحافِلَةِ.

در آن زمان از محل عبور عابر پياده حركت مى‌كرديد؟

فى نَفْسِ الوَقْتِ كُنْتَ تَمْشِى فى مَمَرِّ المُشاةِ؟

در آن وقت خيابانها شلوغ بود؟ آنَذاكَ كانَتِ الشَّوارِعُ مُزْدَحِمَةً؟

من چه كارى مى‌توانم برايتان انجام دهم؟ ما الذى أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَهُ مِنْ أَجْلِكَ؟

از شما مى‌خواهم در يافتن كيف به من كمك كنيد.

أَطْلُبُ منكَ أَنْ تُساعِدَنى لِلْعُثورِ عَلَى الحَقِيبَةِ.

اشكالى ندارد، شما يک درخواست بنويسيد. لابَأْسَ، أُكْتُبْ طَلَباً.



لطفاً امضا کنید. مِنْ فَضْلِکَ وَقِّعْ.

شماره تلفن و آدرس هتلتان را به ما بدهید. أَعْطِنا رقمَ الهاتِف و عنوانَ فُنْدُقِکَ.

این شماره تلفن و آدرس هتل من است. هذا رقمُ الهاتِف و عنوانُ فُنْدُقی.

ما اگر کیف را کشف کنیم با شماره تلفن هتل تماس می‌گیریم.

نَحْنُ إذا عَثَرْنا عَلَی الحَقیبةِ نَتَّصِلْ بِرَقَم تلیفون الفُنْدُق.

بسیار خوب، پس در این صورت من منتظر شما خواهم بود.

حَسَناً سَأَنْتَظِرُکُمْ إِذَنْ.

با اجازهٔ شما: عَنْ اِذْنِکُمْ.

به سلامت: مَعَ السَّلامَةِ.

*

درجه های نظامی

با توجه به اینکه در برخی از موارد، زائران و مسافران کشورهای عربی به مراکز نظامی و انتظامی مراجعه می‌کنند از این رو اطلاع از درجه‌های نظامی بسیار با اهمیت است به همین سبب ضرورت آگاهی از عناوین درجه‌های نظامی و نیز سردوشی‌های فارسی و عربی و نیز مقایسه آنها با یکدیگر احساس می‌شود.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که عناوین درجه‌های نظامی و سردوشی‌ها در اغلب کشورهای عربی روال یکسانی ندارد بنابراین نمی‌توان به طور قطع و یقین واژه‌ای را معادل یک درجه نظامی خاص قرار داد. از این رو باید هر کشور عربی را به طور مجزا با ایران مقایسه کرد و از آنجا که این کار حجم زیادی از کتاب را اشغال خواهد کرد به همین سبب به درجه‌های نظامی کشور عربستان و مقایسه آنها با ایران اکتفا می شود.

(جُنْدِی: سربازصفر)، (جُندی اول: سرباز یکم) ، (عَرِیف: سرجوخه) ، (وکیل رَقِیب: گروهبان سوم)،

(رقیب: گروهبان دوم) ، (رقیب اول: گروهبان یکم:)، (رئیس رقباء: سرگروهبان معادل استوار).

(**مُلازِم**: ستوان سوم)، (**ملازم اول**: ستوان دوم)، (**نَقِیب**: سروان)، (رائد: سرگرد)، (**مُقَدَّم**: سرهنگ اول)

(**عَقِید**: سرهنگ تمام) (**عَمِید**:سرتیب) ، (**لِواء**: سرلشگر) ، (**فَرِیق**: سپهبد) (**فَرِیق أوَّل**: ارتشبد).

درجه‌های نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرباز سرباز گروهبان[2] گروهبان گروهبان استوار استوار یکم ستوان ستوان دومستوان

صفر یکم سوم دوم یکم دوم سوم[1] یکم

فرمانده

سروان سرگرد سرهنگ دوم سرهنگ سرتیپ سرتیپ سرلشکر سپهبد[4] ارتشبد

کل قوا

[6] دوم [5] [3]

ادارات و مؤسسات آموزشی

سفارت ایران کجاست؟ أینَ تَقَعُ السّفارَةُ الإیرانیَّةُ؟

سفارت ایران در پایتخت است. َتقَعُ السِّفارَةُ الایرانیَّة فی العاصمة.

بعثة مقام معظم رهبری کجاست؟ أینَ بِعْثَةُ سَماحَةِ القائدِ؟

بعثة مقام معظم رهبری در مدینه منوره در خیابان ... و در مکه معظمه در خیابان .... است.

تَقَعُ بِعْثَةُ القائدِ فی المدینةِ المنورةِ فی شارعِ...و فی مکَّةَ المُکَرَّمَة فی شارِعِ...

وزارت اوقاف، پلیس بین‌الملل (اینترپل) و وزارت آموزش و پرورش کجاست؟

أینَ وزارةُ الاَوْقافِ و الشُّرْطَة الدُّوَلیَّة و وزارةُ التَّرْبِیةِ و التَّعلِیم؟

دانشکدة (حقوق، علوم تربیتی، بازرگانی، دامپزشکی، الهیات و معارف اسلامی، داروسازی، پزشکی، علوم، علوم اداری، هنرهای زیبا، افسری، پلیس کجاست؟

أینَ کُلیَّةُ (الحقوق، التَّرْبِیَةِ، التِّجارة، البَیطرة، الإلهیاتِ و المعارفِ الاسلامیَّة، الصَّیْدَلَةِ، الطِّبِّ، العلومِ، العلومِ الاِداریَّة، الفنونِ الجمیلة، الضُّبَّاطِ، الشُّرْطَةِ)؟

می‌خواهم به ادارة تشخیص هویت، ادارة بیمه، پلیس قضایی و اداره اطلاعات و امنیت مراجعه کنم.



أريدُ أنْ أُراجِعَ الى دائِرَةِ تَحْدِيدِ الهُوِيَّةِ و دائرة التَّأْمِين و الشُّرْطَة القَضائِيَّة و دائرة المُخابَرات (الاِستخبارات، أَمْن العامِّ).



اسامی ماهها و ایام سال

ماههای «میلادی – عربی»، به دلیل منطبق نبودن اول و آخر ماههای شمسی فارسی با ماههای میلادی، و تفاوت تعداد روزهای ماههای شمسی و میلادی با یکدیگر، همچنین شروع سال میلادی از زمستان، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ماهها و تعداد روزهای آن به حافظه سپرده شود تا در موقع لزوم بتوان با مراجعه به تقویم، روز و ماه را دقیقاً به حافظه سپرد. شایان ذکر است که «آذار، نیسان، أیار» معادل تقریبی ماههای بهار (الرَّبیع)؛ «حزیران، تموز، آب» معادل تقریبی ماههای تابستان «الصَّیْف»؛ «**ایلول، تِشْرینُ الأوّل، تِشْرینُ الثّانی**» معادل تقریبی ماههای پاییز (الخَرِیف)؛ «**کانُونُ الأوّل، کانون الثّانی، شُباط**» معادل تقریبی ماههای زمستان (الشِّتاء) است. اکنون به مقایسه بین ماههای میلادی و هجری شمسی توجه کنید.

ژانویه:...**یَنایر: کانونُ الثّانِی** (۳۱ روز) معادل تقریبی بهمن.

فوریه...**فبرایر: شُباط** (۲۸ روز) معادل تقریبی اسفند.

مارس...**مارس:** آذار (۳۱ روز) معادل تقریبی فروردین.

آوریل...**آبریل: نِیسان** (۳۰ روز) معادل تقریبی اردیبهشت.

مه...**مایو: أیّار** (۳۱ روز) معادل تقریبی خرداد.



ژوئن...یونیو: **حزیران** (۳۰ روز) معادل تقریبی تیر.

ژوئیه...جولای: **تَمُّوز** (۳۱ روز) معادل تقریبی مرداد.

آگست، اوت...**أُغُسْطُس**: **آب** (۳۱ روز) معادل تقریبی شهریور.

سپتامبر...سبتمبر: **أیلول** (۳۰ روز) معادل تقریبی مهر.

اکتبر...أکتوبر: **تِشْرِینُ الأول** (۳۱ روز) معادل تقریبی آبان.

نوامبر...نوفمبر: **تشرین الثانی** (۳۰ روز) معادل تقریبی آذر.

دسامبر...دِیسَمْبِر: **کانونُ الأول** (۳۱ روز) معادل تقریبی دی.

توجه: منظور از معادل تقریبی آن است که مثلاً ماه «سپتامبر» بخشی از آن در شهریور و بخشی از آن در مهر ماه است. بنابراین نمی‌توان معادل دقیقی در فارسی برای آن ذکر کرد.

ماههای قمری

المُحَرَّمِ (ماه اول قمری)، صَفَر (ماه دوم) و **رِبیع الأَوَّل** (ماه سوم) و ربیع **الثَّانی** (ماه چهارم)، **جُمادَی الأُولی** (ماه پنجم) و **جُمادَی الآخِرَة** (ماه ششم) رجب (ماه هفتم) **شعبان** (ماه هشتم)، **رمضان** (ماه نهم) و **شوّال** (ماه دهم) **ذیقعدة** (ماه یازدهم) و **ذیحجة** (ماه دوازدهم).

ایام هفته



شنبه: **السَّبْت**؛ یکشنبه: **الأَحَد** ؛ دوشنبه: **الاثنین**؛ سه شنبه: **الثلاثاء** ؛ چهارشنبه: **الأربعاء** ؛ پنج شنبه: **الخمیس**؛ جمعه: **الجُمُعَة**.



ساعتها و اعداد

ساعت یک : **الساعة الواحدة** ؛ ساعت دو: **الساعة الثّانیة** ؛ ساعت سه: **الساعة الثالثة**؛ ساعت چهار: **الساعة الرابعة** ؛ ساعت پنج: **الساعة الخامسة** ؛ ساعت شش: **الساعة السادسة** ؛ ساعت هفت: **الساعة السابعة** ؛ ساعت هشت: **الساعة الثامنة** ؛ ساعت نه: **الساعة التاسعة** ؛ ساعت ده: **الساعة العاشرة** ؛ ساعت یازده: **الساعة الحادیة عشرة**؛ ساعت دوازده: **الساعة الثانیة عشرة**.

فردا صبح : **غداً عند الصباح**؛ نیمه شب: **منتصف اللیل**؛ شب: **لیلاً**؛ صبح: **صباحاً**؛ پنج دقیقه: **خمس دقائق**؛ ده دقیقه: **عشر دقائق**؛ ربع: **الربع**؛ نیم: **النصف**.

اعداد اصلی

یک روز: **یوم واحد**؛ دو روز: **یومانِ اثنانِ**؛ سه ساعت : **ثلاث ساعات** (سه دلار: **ثلاثة دولارات**)؛ چهارساعت: **اربع ساعات**؛ پنج ساعت: **خمس ساعات**؛ شش ساعت: **ست ساعات**؛ هفت ساعت: **سبع ساعات**؛ هشت ساعت: **ثمانی ساعات**؛ نه ساعت: **تِسْعُ ساعات**؛ ده ساعت: **عشر ساعات** (**عَشْر ریالاتٍ**) یازده سال: **أَحَدَ عَشَرَ عاماً**؛ دوازده سال: **اِثْنتا عَشْرَةَ سنةً** ؛ سیزده سال: **ثَلاثَ عَشْرَةَ سنةً** ؛ چهارده سال: **أَرْبَعَ عَشْرَةَ**[۷] **سنةً**.

اعداد ترتیبی

اول: الأول ؛ دوم: **الثانی** ؛ سوم: الثالث ؛ چهارم: الرابع ؛ پنجم: الخامس ؛ ششم: السادس ؛ هفتم: السابع ؛ هشتم: الثامن ؛ نهم: التاسع ؛ دهم: العاشر ؛ یازدهم: الحادی عَشَرَ؛ دوازدهم: الثانی عَشَرَ؛ سیزدهم: الثالثَ عَشَرَ؛ چهاردهم: الرَّابِعَ عَشَرَ؛ پانزدهم: الخامسَ عَشَرَ؛ شانزدهم: السَّادِسَ عَشَرَ؛ هفدهم: السابِعَ عَشَرَ ؛ هیجدهم: الثامِنَ عَشَرَ؛ نوزدهم: التاسِعَ عَشَرَ؛ بیستم: العِشْرینَ[۸] ؛ ماه جاری: الشَّهْر **الحالی (الجارِی)**؛ همین ماه: هذا الشَّهْر.

*

اسامی شهرها و کشورها

نقشهٔ عربستان، سوریه و لبنان را از کجا باید تهیه کنم؟

مِنْ أَيْنَ يُمْكِنُنى الحُصُولُ عَلَى خَرِيطَةِ المَمْلَكَةِ العربيَّةِ السُّعُودِيَّة و السُّورِيّا و لبنان؟

دوستان شما اهل چه کشوری هستند؟ أَصْدِقائُکَ مِنْ أَيَّةِ بِلادٍ؟

دوستان من اهل کشورهای عراق، لیبی، کویت، اردن و تونس هستند.

أَصْدِقائِى هُمْ مِنَ العِراقِ و لِيبِيا و الكويت و الأُردن و تُونُس.

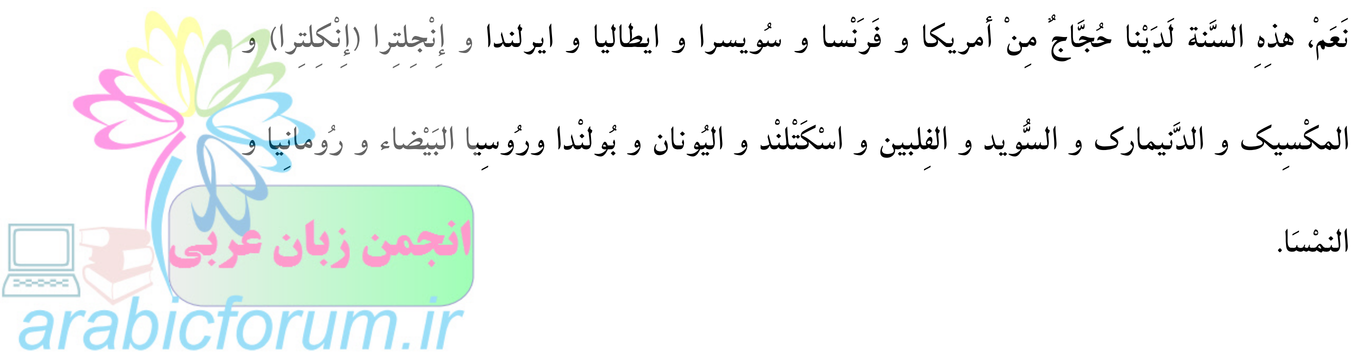
به نظر می‌رسد این حجاج، اهل کشورهای اتیوپی، گینهٔ نو، مغرب، مصر، نیجریه، گینه وسودان باشند.

يَبْدُو أَنَّ هؤلاءِ الحُجّاج هُمْ مِنْ اِثْيُوبيا و الغِينِيَا الجَدِيدَة و المَمْلَكَة المَغْرِبِيَّة و مِصْر و غِينِيا و السُّودان.

آیا مسلمانان اروپا و آمریکا نیز می‌توانند به حج بیت الله الحرام مشرف شوند؟

هَلْ يَسْتَطيعُ المُسْلِمُونَ فى أوروبا و أمريكا أَنْ يَحُجُّوا بيتَ اللَّهِ الحرام؟

بله، امسال حجاجی از آمریکا، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، ایرلند، انگلستان، مکزیک، دانمارک، سوئد، فیلیپین، اسکاتلند، یونان، لهستان، روسیهٔ سفید، رومانی و اتریش‌داریم.



نَعَمْ، هذهِ السَّنة لَدَيْنا حُجَّاجٌ مِنْ أمريكا و فَرَنْسا و سُويسرا و ايطاليا و ايرلندا و إِنْجلترا (إِنْكلترا) و المكْسِيک و الدَّنيمارک و السُّويد و الفِلبين و اسْكَتْلَنْد و اليُونان و بُولَنْدا ورُوسيا البَيْضاء و رُومانِيا و النمْسَا.

آيا ساكنان عربستان سعودی برای رفتن به مكه در ايام حج نياز به مجوز خاصی دارند؟

هَلْ يَحْتاجُ المُقيمُونَ بِالْمَمْلكَةِ العَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّة اِلَى تَصْرِيحِ خاصٍ للذَّهاب اِلَى مكةَ فی أيَّامِ الحجِّ؟

بله، ساكنان عربستان سعودی برای رفتن به مكه در ايام حج بر اساس اولويت، مجوزخاصی را اخذ می‌كنند.

نَعَمْ، يَأْخُذُ المُقيمُونَ بِالمَمْلكَةِ العَرَبِيَّة السُّعُودِيَّة تَصْرِيحاً خاصّاً حَسبَ الاولويّة لِلذَّهاباِلَى مكّةَ فی أيّامِ الحجِّ.

گرفتن مجوز در بسياری از كشورها مانند ايران، قَطَر، اندونزی، بحرين، بنگلادش، پاكِستان، بوسنی هرزگوين، سنگاپور، تانزانيا، تاجيكستان، سيرالئون، ساحل عاج، گرجستان و چچن بر اساس اولويت است.

يَكونُ أَخْذُ التَّصْريح فی كثيرٍ مِنَ البُلْدانِ كإيران و القَطَر و أَنْدُونيسيا و البَحْرَيْن و بَنْغِلادِش و باكِستان و البُوسْنَة و الهرسک، سَنْغافُور، تَنْزانِيا، تاجيكستان (طاجيكستان) سِيرالِيُون وشاطِىء العاج (ساحِل العاج) و جُورجِيا و الشِّيشان حَسبَ الأولويَّة.





شما از کجا آمدید؟ **مِنْ أینَ أتَیْتُمْ؟**

ما از خارطوم پایتخت سودان، بوینس آیرس پایتخت آرژانتین، بوداپست پایتخت مجارستان و آنکارا پایتخت ترکیه آمده‌ایم.

نَحنُ جِئْنا مِنَ «الخرْطُوم» عاصِمَة السُّودان و «بوانُوس‌ایْرِس» عاصمة أرْجَنْتِین و«بودابِست» عاصِمَة المَجَر و «أنْقَرَة» عاصِمَة تُرکیّا.

خویشان و نزدیکان

معرفی می‌کنم پسرم سعید، و دخترم سعیده أُقَدِّمُ اِبْنِی سعید، و اِبْنَتِی سعیدة.

از آشنایی شما خوشوقتم.　　أتشَرَّفُ بِمَعْرِفَتِکُمْ.

از دیدن شما خرسندم.　　أنا سَعِیدٌ بِلِقائِکُمْ.

شما (مفرد) معمولاً با چه کسانی مسافرت می‌کنید؟　أنتَ عادَةً مَعَ مَنْ تُسافِر؟

من معمولاً همراه با پدر، مادر، عمو، عمه، دائی، خاله و پدر بزرگم مسافرت می‌کنم.

أنا أُسافِرُ عادةً بِرِفْقَةِ أبی (والدِی) و أُمِّی (والدتی) و عَمِّی و عَمَّتِی و خالِی و خالَتِی وجَدَّتِی.

آیا با پسر خاله، پسر دایی، پسر عمو، و پسر عمه مسافرت نمی‌روید؟

هلا تُسَافِرُ بِرِفْقَة ابنِ الخالَةِ و ابنِ الخالِ و ابنِ العَمِّ و ابنِ العَمَّةِ؟

آیا این خانمها خواهران شما هستد؟ هَلْ هؤلاء السَّیِّداتُ أَخَواتُک؟

نه، این خانم خواهر زن، این دختر خاله و این دخترِ خواهر من است.

لا، هذِهِ أُخْتُ زَوْجَتی و هذِهِ ابنةُ خالَتِی و هذِهِ بنتُ أُختی.

آیا این خانمها نیز از خویشان شما هستند؟

هَلْ هؤلاءِ السَّيِّداتُ مِنْ قَرِيباتِک أيضاً؟

بله، این خانم دختر دایی و این، دختر عمو و این، دختر عمه و این، زن برادر من است.

نَعَمْ، هذه ابْنَةُ خالِي، و هذه ابْنَةُ عَمِّي، و هذه ابْنَةُ عَمَّتی و هذه زَوْجَةُ أخي.

این آقایان از بستگان شما هستند؟ هؤلاء السَّادةُ مِنْ أقاربِک؟

بله، این آقا برادرِ تنی من، و ایشان برادرِ ناتنی و ایشان برادر زن من هستند.

نَعَمْ، هذا أخِي الشَّقِيقُ و هذا أخِي الغيرُ الشَّقِيق و الآخَر أخُو زوْجَتی.

پدر زن شما چه کاره است؟ ما هیَ مِهْنَةُ أبی زوْجَتِکَ؟

او وکیل است. هو مُحامٍ (مُحامی).

این آقا برادر شوهر شماست؟ هذا السیِّدُ أخُو زوْجِکِ؟

آنها کی هستند؟ مَنْ أُولئِکَ؟

آنها عبارتند از: پسرم، پسرِ برادرم، دخترِ برادرم، شوهر خاله‌ام، شوهر عمه‌ام ، پسرِ خواهرم، مادر زنم و همسرم.

أولئک هُمْ: اِبْنی (وَلَدی) و اِبْنُ أخی و بِنتُ أخی و زَوجُ خالَتِی و زَوجُ عَمَّتی و اِبنُ أُخْتِی وأُمُّ زَوْجَتِي و زَوْجتی.



اینها کی هستند؟ مَنْ هؤلاءِ؟

اینها پدر شوهر، شوهر، مادر شوهر، هَوُو و جاری‌ام (زنِ برادرْ شوهر) هستند.

هؤلاءِ أبُو زَوْجی و زَوْجی و أُمُّ زَوْجی (حَماتی) و ضَرَّتِی و سِلْفَتِی.

شما (مذکر) مجرد هستید یا متأهل؟ أَنْتَ عَزَبٌ أَوْ مُتَزوِّجٌ؟

من متارکه کرده‌ام. أنا مُنْفَصِلٌ (مُنْفَصِلَةٌ: مؤنث).

شما (مؤنث) مجرد هستید یا متأهل؟ أنتِ عَزْباءُ أو مُتَزَوِّجَةٌ؟

داماد (شوهر دختر) شما کجا زندگی می‌کند؟ أَيْنَ يَسْكُنُ صِهْرُكَ، (زَوْجُ اِبْنَتِكَ)؟

این بچه نوهٔ شما است؟ هذا الطِّفلُ حَفِيدُكَ؟

بله، او نوهٔ من است. نَعَمْ، هو حَفِيدِى، هى حَفِيدَتى.

خواهرِ شوهر شما کجاست؟ أينَ أُخْتُ زَوْجِكِ؟

شوهرِ خواهر شما کجاست؟ أينَ زَوْجُ أُخْتِكَ؟

ایشان ناپدری شما هستند؟ هو زَوْجُ أُمِّكَ؟

رفتار ایشان رفتاری پدرانه و برادرانه است. مُعامَلَتُهُ مُعامَلَةٌ أَبَوِيَّةٌ و أَخَوِيَّةٌ.



خانمی که با او سخن می‌گفتید چه کسی بود؟ **مَنْ هی التی کُنْتَ تَتَحَدَّثُ الَیْها؟**

خانمی که با او سخن می‌گفتم خاله‌ام بود.

السَّیِّدةُ التی کُنْتُ أتَحَدَّثُ الیها هی خالَتِی.

❊



لغتنامه

لغتنامه

أ

أَبازِير: ادویه‌جات.

أَبْرِزْ : ارائه کن ، نشان بده.

أَبْقَع: خالدار (نقطه‌نقطه).

أَبْيَض: سفید.

أَثَرِی : باستانی.

أُثَمِّنُ: ارج می‌نهم.

إِجَّاص (كُمُّثْرَی): گلابی.

أُجْرَة: کرایه.

أُجِّل: به تعویق افتاد.

أَجْنِحَةُ الفُنْدُقِ : سوئیت‌های هتل.

أَجْهِزَةکهربائيَّةوإلكترونية: دستگاههای برقی و الکترونیکی.



أَحَاطَتْ: احاطه کرد.

أحاورُهُ : با صحبت می‌کنم.

اِحْتَرِسْ (دِيرْ بالَک)(عا): احتیاط کن.

اِحْتِساء: خوردن.

اِحْتَفَّ حولنا: دور ما جمع شد.

أَحْتَمِي: پرهیز می‌کنم.

أَحْجارُ الرُّخامِ والمرمرِ: سنگهای مرمر.

أَحْضِرْ: آماده کن.

اِخْتَبَأَ: مخفی شد.

أَخْشَىَ: می‌ترسم.

اَخِصَّائیّ لِلْقَلْبِ : متخصصِ قلب.

أَخْضَرْ: سبز.

إِدارَةُ الهِجْرَةِ و الجَوازات: اداره مهاجرت و گذرنامه‌ها.



أَرْتاحُ: شادمان می‌شوم.

اِرتداءُ زیٍّ موحَّدٍ: پوشیدن لباس متحد الشکل.

أَرْخَص:ارزانتر.

أَرْزُ لبنان (شَرْبِین): درخت سِدرِ لبنان.

أزرق: آبی.

أَزِقَّةُ المجاورة: کوچه‌های مجاور.

أُزِیلَ: زایل شده، حذف شده.

اِسْتَبْدِلْ: عوض کن.

اُسْتُشْهِدَ : شهادت رسید.

اِسْتَلَمَ الحَجَرَ الأسودَ: حجر الاسود را بوسید.

اسْتِمارَة جُمْرُکیَّة: پرسشنامهٔ گمرکی.

أَسْتَوْدِعُکَ اللّٰه: خدا حافظ ، تو را به خدا می‌سپارم..

اِسْتَیْقَظْنَا: بیدارشدیم.



اِسْحَبْ: بکِش.

أَسِرَّة، مف: سَرير: تخت‌ها.

اِسْعَلْ: سرفه بزن.

آسِف: متأسفم.

أُسَكِّرُ الكومْبِيُوتِرَ (الحاسُوب): کامپیوتر را خاموش می‌کنم.

أَسْكَنَ: ساکن کرد، سکونت داد.

إِسْمنتيَّة: سیمانی.

أَسْوَد: مشکی.

أَشِعَّة سينِيَّة أو«إكْس»: اشعة ایکس.

أَشْعُرُ: احساس می‌کنم.

أَشْقَر: بور.

اَصْفَر فاتِح: زرد روشن.

اِصْفَرَّ وَجْهُهُ: چهره‌اش زرد شد.



اِصْفِرار: زرد شدن.

اِصْفَيْر(ل) (قَوطَة، القُوَيْطَة (ص) وكُرَيْزُ القُدْسِ وفُقَيْش «س»): خرمالو.

أُصَلِّحُ: تعمير می كنم.

اِضْغِطْ (دُوسْ) (عا): فشار بده.

اِضْغِطْ، اِدْفَعْ: فشار بده.

إِطار (دُولاب)(س، ل) اِحْتِياطِي: لاستيک زاپاس.

أَطْقُم سُفْرَة: سرويسهای سفره.

أَطُوفُ: طواف می‌كنم.

أَظافِر: ناخنها.

أَعْزَب(مذ)،عزباء(مؤ)،مُتَزَوِّج (مذ)، متزوجَة (مؤ): مجرد، متاهل.

أَعْشَاب : گياهان خشک.

أَعْطِـنِی: به من بده.

أَغْراضُ(عا) (أَمْتِعَةُ) المُسافِرِينَ: اثاثية مسافران.



اِفْتَحْ: باز کن.

اِفْحَصْنِي: مرا معاینه کنید.

أفندی (یوسفی، مَنْدَرِین): نارنگی.

اِقْتَرَبَتْ: نزدیک شد.

أقراص (حُبُوب) مُنَوِّمة: قرصهای خواب‌آور.

أقراصٌ کُومبیوتريّة (سی‌دی‌هات، ألْواح ضَوْئِيَّة): سی‌دی‌های کامپیوتری.

إقطاعيّ: جزئی فروشی.

أُقْفِلَ: بسته شد.

إقْلاع الطَّائِرَة: بلند شدن هواپیما، پرواز هواپیما.

إکْسسِسْوارات: این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می‌شود.

أکْوِی: اتو می‌کنم.

آلةُ الحِلاقَةِ الکَهْرَبَائِيَّة (مِحْلق کَهْرَبَائِيّ): ریش‌تراش برقی.



اِلْتِهَابِ السَّحَايَا: بیماری مننژیت.

أَلْصِقْ: الصاق کن.

أَلْغَی: لغوکرد.

إِلی الأمامِ: به سمت جلو.

إِلی الوراء: به سمت عقب.

إِلی اليَسَارِ: به سمت چپ.

اِلَی اليمين: به سمت راست.

أمانةُ الجَمَارِک: نمایندگی گمرکات.

أَمْتِعَةُ (أَغْرَاضُ)(عا) المُسافِرينَ: اثاثیة مسافران.

أَمُرُّ: می‌گذرم.

أَمْسَکَ بيدِهِ عَلَی...: دست خود را به ... گرفت.

إِمْلَأْ : پرکن.

أَمْواس الحِلاقة.: تیغ‌های ریش‌تراشی.



أَنْبُولة (م) ، **ج: أَناپِيل**: آمپول.

اِنْتَبَرَ (تَوَرَّمَ، اِنْتَفَخَ): متورم شد.

اِنْتَبِهْ: مواظب باش.

إنترنت، شبكة عنكبوتيَّة، شنكبوتيَّة: اینترنت.

اِنْتَهَزَ الفُرْصَةَ: فرصت را غنیمت شمرد.

اِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد.

أُنْشِئَتْ: ایجاد شد.

أُنْظُرْ (شُوفْ)(عا): نگاه کن.

أَهْلا و سَهْلاً و مَرْحَباً: خوش آمدید:

أَوانِی زُجاجِيَّة: ظروف کریستال (بلور).

أَوانِی عَصْرِيَّة: ظروف جدید.

أَوْسِمَة، مف: وِسَام: مدالها ، نشانها.

أَوْصَانی: توصیه کرد.



أَوْصِلْنی: مرا برسان.

أَوْضِحْ : توضیح بده.

ب

بئر: چاه.

بِالْجُمْلَة: کلی فروشی.

بُثُور: جوش‌ها.

بِدَانَة، سمْنَة: چاقی.

بَرَّاد: یخچال.

بُرَداء (بَرْدُ الحُمَّی، بَرْدِیَّة): تب و لرز.

بَرْقُوق (س): آلو.

بَرِید اِلکترونِیّ (ایمَیل): پُست الکترونیکی (ایمیل).

برِید مُسَجَّل: پُست سفارشی.

بِزِلَّة (بَـسِلّة، بازِلاَّ، بَسِلَّی): نخود فرنگی.



بَشَّرَ: بشارت داد.

بَشْكِير (مِنْشَفَة، فُوطَة الحَمَّامِ): حوله حمام.

بضائِع: كالاها.

بَطاريَّة: باطری.

بَطاطِس بُورِيَّة (مَهْرُوس): پورة سیب زمینی.

بَطاطِس مُحَمَّرَة (شيبْس): سیب زمینی‌های سرخ شده.

بطاقاتُ الذاكرة: كارتهای حافظه.

بِطاقَةُ الدُّخُولِ و المُغادَرَة: كارت ورود و خروج.

بِطاقَة الهَواتِفِ الجَوّالَةِ : سیم كارت اعتباری تلفن‌های همراه.

بَطانِيّة : پتو.

بِطِّيخ اَحْمَر (الرِّقِّیّ) (ع)، (الجِبْس) (س، ل): هندوانه.

بَقْدُونِس: جعفری.

بُقَع زَرْقَاء: لكه‌های كبود.



بَقِيتُ: باقی ماندم.

بَكالُوريوس جِراحة الفم و الأسنان: بورد جراحی دهان و دندان.

بُلّ (غُبَيْراء): سنجد.

بُنْدُق: فَنْدق.

بَنْطَلُون سترتش: شلوار استريج.

بُنِّيٌّ غامِقٌ: قهوه‌ای تیره.

بُنّی فاتِح: قهوه‌ای روشن.

بُنِيَ: بنا شد.

بَهارات: ادویه‌جات.

بَوّاباتُ المُغادرة والقدوم: درهای خروجی و ورودی.

بُوظَة (دنْدُرمَة، جِيلاتی، مُثَلّج): بستنی.

بَياضَات (مِلحَفَة، شَراشف): ملافه‌ها.

بَيْض مَسْلوق: تخم مرغ آب‌پز.



بَيْضٌ مَقْليٌّ بِالسَّمْن: خاگینه (نیمرو).

بَيْع: فروش، فروشی.

ت

تابِعْ: پیگیری کن.

تأجير العقارات: اجاره دادن املاک.

تَأْشِيرة: ویزا.

تَبْدو: به نظر می‌رسد.

تَبَعْثَرَتْ: درهم و برهم شده.

تَتْبِيلُ الطَّعامِ : ادویه‌دار کردن غذا.

تَتذَبْذُبُ: نوسان دارد.

تتَراوحُ: در نوسان است.

تَتَولَّى: بر عهده دارد.

تجفيف: خشک کردن.



تَحْذِير: هشدار.

تَحظرُ: ممنوع می‌کند.

تُحَف، مف: تُحفة: هدایا.

تحَكُّم عَنْ بُعد: کنترل از راه دور.

تَحْلِيل الدَّم و البَوْلِ: آزمایش خون و ادرار.

تَخْطِيطُ القلبِ الصَّدَوِيّ: اِکو از قلب.

تخْفِيض، خصم(عر): تخفیف.

تخْلِيص جُمْرُكِيّ ترخیص گمرکی (کالاها).

تذْكاريَّة : یادگاری.

تَراجَعَ: عقب نشینی کرد.

ترانْزِيتِ البَضائِعِ (تجارة عابِرَة): ترانزیت کالاها.

تَرْويحيّ، ترْفيهيّ: تفریحی.

تَزْدَادُ: افزایش می‌یابد.



تَسْتَعِدُّ : آماده می‌شود.

تَسْتَلِمُ: دریافت می‌کنی.

تَسَلَّقْنا الجبلَ: از کوه بالا رفتیم.

تَسْوِيق: بازار یابی.

تَشَتَّتْ صُفوفُهم: صفوفشان در هم ریخت.

تَشْحِين (تَشْرِيج): شارژ کردن.

تُشَوِّشُ : موجب پارازیت می‌شود.

تصويرُ الشَّرايين والأوردةِ المُلَوَّنُ: عکسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تصوير بالرَّنينِ المِغْناطِيسيّ: عکسبرداری ام آر آی.

تصوير طَبَقِيّ حلزونيّ: عکسبرداری سی تی اسکن.

تَضْمِيد: پانسمان کردن.

تطْعِيم (تلقِيح): واکسیناسیون (مایه‌کوبی).

تَعْبَان: خسته.



تعَرُّق: عَرَق کردن.

تعْقِيم: ضد عفونی کردن.

تُفَّاح: سیب.

تَفْتِيتُ حَصَى المَسالكِ البوليَّة: سنگ‌شکن مجاری ادرار.

تَفَرَّقَ: پراکنده شد.

تَفَضَّلْ: بفرما.

تَقْصِيرُ الشَّعْرِ کوتاه کردن مو.

تَقَعُ: واقع می‌شود.

تُقْلِعُ (تُحلِّقُ): پرواز می‌کند.

تَقْلِيمُ الأَظافِرِ : کوتاه کردن ناخن‌ها.

تَقَيَّأَ، تَهَوَّعَ، تَبَوَّعَ(ص): استفراغ کرد.

تِلفاز، تِلفزيون: تلويزيون.

تَمْتَدُّ: امتداد دارد.



تَمَدَّدْ (اِسْتَلْقِ) دراز بکش.

تمْسَحُونَ: دست می‌کشید، لمس می‌کنید.

تَنْزيلات: حراجی(ها).

تنَقُّلٌ جَوِّیّ : تردد هوایی.

تَنْقِيب عنِ الآثارِ: كاوشهای باستانشناسی.

تَنْقِيَةُ الدَّم: همودياليز.

تَنَكْچِی(ع، عا، تر): حلبی‌ساز.

تَنُّورَة: دامن.

تَهْبِطُ: فرود می‌آید.

تَوابِلَ (بَهارات، اَفاوِيَة، اَبازير) ادويه‌جات.

تَوْقِيعُ المُوظَّفِ و الخاتَم: امضای كارمند و مُهر.

ث

ثلَّاجة : فريزر.



ج

جامعِيّ: دانشگاهی.

جُدْران، مف: جدار: دیوارها.

جُدَرِيّ: آبله.

جراحة الدِّماغ والأعصاب: جراحی مغز و اعصاب.

جُرْح: زخم.

جَزارَة: گوشت فروشی، قصابی.

جِسْر (كُبْرِي، كُوبرى)(عا): پل.

جِسْرٌ عائِمٌ: پل شناور.

جِسْرٌ مُتَحَرِّك: پل متحرک.

جِلْد: پوست.

جُلطَة دماغيَّة: سکته مغزی.

جُلطَة دمَوِيَّة: لخته شدن خون در رگ.



جَمارِک: گمرکات.

جَمْرَة خَبيثَة (حُمَّة خَبيثَة، جَمْرَة فَحْمِيَّة): سیاه زخم.

جَناح خاصّ: سوئیت اختصاصی.

جَنْيُ الفاكهَةِ أو الزَّهْرِ: چیدن میوه یا گل.

جهازُ تَخْطِيطِ الدِّماغِ: نوار مغز.

جِهاز قياس الجهد: تست ورزش.

جَوازُ (تَصْرِيح) الخُرُوجِ: پروانه خروج.

جَوازُ (تَصْرِيحُ) العُبُورِ: پروانه عبور.

جواز السَفَر: گذرنامه (پاسپورت).

جَوّالات: تلفنهای همراه.

جَوْز: گردو.

جُونِلة تحْتانِيَّة: زیرْ دامنی.

جَوْهَر: گوهر.



چَمْبَرِی (ل ، ص): میگو

ح

حائِک السَّجادة: بافنده فرش.

حارّ: داغ.

حَارَةَ (حَیّ): محله.

حَبُّ الشباب: جوش جوانی.

حَبْسُ البَوْلِ: بند آمدن ادرار.

حَجَبَتْ: مانع شد.

حَجْز: رزرو.

حَجِیج: حجاج.

حَدَّاد :آهنگر.

حَدَثَ: اتفاق افتاد.

حُدِّدَ: تعیین شد.



حَديقَةُ الحَمْضِيّات: باغِ مركبات.

حَذّاء: كفاش.

حُرُوق: سوختگی.

حَزُّوقَة (ص)، رُغْطَة (ص): سكسكه.

حِساءُ البُرْغُل (البَلغُرِ): آش بلغور.

حَصاةٌ صَّفْراوِيَّة: سنگ كيسة صفرا.

حِصْرِم: غوره.

حَصَيات: سنگ ريزه ها.

حُفَاة ، مف: حافي: پابرهنه‌ها.

حُفاض: نوار بهداشتی.

حَفِيد: نوه.

حَقائِب، مف: حقيبة: كيف‌ها.

حَقِيبة يدوية: كيف دستی.



حِلاقَة: آرایشگاه.

حَلْقُ الرَّأسِ تراشیدن سر.

حَلوانِيّ (حَلوائِيّ، حَلاوِيّ، بائعُ الحَلوِيَّات): قناد (شیرینی‌پز).

حَلَوِيات: شیرینی‌جات.

حَليبٌ مُجَفَّف: شیرخشک.

حِمْلٌ مُرَافِق: بارِ همراه.

حَمْلَة: کاروان.

حَملدارُ القافِلَة: مدیر کاروان.

حِمْيَة: پرهیز (غذایی).

حُمّىً شَدِيدَة: تب شدید.

حُمَّى قِرْمِزِيَّة:تب مخملک.

حُمَّى قُلاعِيَّة: تب برفکی.

حُمَّى مُتَقَطِّعَة (حُمَّى لِغبٍّ) تب نوبه.



حُمَّی مِعَوِیَّة: تب روده.

حِنْطِیٌّ فاتِح: گندمگونِ روشن.

حَنَفِیَّة (صُنْبُورة): شیر آب.

حَیَّاکَ اللّهُ: خداوند شما را حفظ کند.

حِیطان، مف: حائِط: دیوارها.

خ

خَتْم رَسْمِیّ: مهر رسمی.

خُدَّامُ الفُنْدُق: پیشخدمت‌های هتل.

خدمات هاتِفِیَّة وبَرِیدیَّة: خدمات پستی و تلفنی.

خُرْدَوات: خرده فروشی.

خَرِیطة: نقشه.

خَسّ: کاهو.

خُصِّصَ: اختصاص داده شد.



خَطَرُ الكَهْرَباء: خطر برق گرفتگی.

خَطَرُ المَوْتِ: خطر مرگ.

خُطُورَة: خطرناک بودن.

خَفَّاقَة (خلاَّطَة، مِخْفَقَة) كَهْرَبَائِيَّة: همزن برقی.

خَفِّضْ: تخفیف بده.

خَلَّاطات: انواع مخلوطکن‌ها.

د

دائِرةُ الصِّحَّة: اداره بهداشت.

دائِرةُ الهواتِف: اداره مخابرات.

دِبْلَةُ (خاتَمُ) الخُطُوبةِ: انگشتر نامزدی.

دَرَج، سُلَّم: پله، پلکان.

دقِيق: آرد.

دليل سِياحی : راهنمای گردشگری.



دَلِيلِ مفاتيحِ التليفوناتِ (الهواتف): راهنمای کدهای تلفن.

دُمْيَة: مانکن، آدمک.

دُهْن (السَّمْن، الزَّيْت): روغن.

دُوّار، دَّوْخَة (عا): سرگیجه.

دَوالي: واریس (گشاد شدن عروق).

دوام رسميّ: ساعت موظف (شیفت کاری).

دَوْخَة (عا): سر گیجه.

دَوِّرْ (لِفْ): دور بزن.

دورة المياه: دستشویی (توالت).

دِيرْ بالَک (عا) (اِحْتَرِسْ): احتیاط کن.

ذ

ذاكرة : حافظه.

ذَقَن: چانه.

ر

رابية: تپه.

رُبُّ البَنَدُورَةِ (دِبْس الطَّماطمِ)(س): رب گوجه.

رَحَلاتُ الحَج : پروازهای حج.

رحلةٌ خارجية: پرواز خارجی.

رُخْصَةُ الإِقامَة: مجوز اقامت.

رُدَّتْ: برگردانده شد.

رُز بِالمَرَقِ : چلوخورشت.

رَسَّام : نقاش (تابلو).

رُسُومٌ جُمْرُكيّة: عوارض گمرکی.

رُشَّ المِلْحَ: نمک بپاش.

رشَّاشَ (الدُّوشَ، مِنْضَح الحَمَّامِ، مِنْطَل الحمَّامِ) : دوش حمام.

رَشْح: آبریزش بینی.



رَعِفَ أَنْفی (أُصِبْتُ بِالرُّعافِ) خون دماغ شدم.

رَقَمُ الجَوازِ: شماره گذرنامه.

رَقَمُ الحاسِبِ الآلِیّ: شماره ثبت کامپیوتری.

رقمُ الحملةِ: شماره کاروان.

رقمُ الرِّحْلَة: شماره پرواز .

رقَمُ مَطْلُوب: شماره مورد نظر.

رُماة، مف: رامِی: تیر اندازان.

رُمَّان: انار.

رمْز بَرِیدیّ: کد پستی.

رَمْلِیّ: شنی، شنزار.

ز

زائدة دودِیَّة، مُصْرَان أعْوَر: آپاندیس.

زبون، ج: زبَائِن: مشتری.



زِبیب: کشمش (مویز).

زِرُّ الجرس: دکمه زنگ.

زراعةُ النُّخاعِ العَظْمِيِّ:کشت مغز استخوان.

زُلالُ (بَیاضُ) البَیْضِ: سفیده تخم مرغ.

زُمْرَةُ الدَّمِ: گروه خون.

زُهور، مف: زَهْر: گلها.

س

سائِح: جهانگرد.

سائقُ الحافِلَةِ: راننده اتوبوس.

ساحَة : میدان.

ساخن: گرم.

سادة: آقایان.

سِتَارُ الكعبةِ: پردة کعبه.



سَجاد: سجاده نماز (فرش).

سَخَّان: آبگرمکن.

سُرْعَانَما: به سرعت.

سرْعَةٌ قُصْوَى: حداکثر سرعت.

سُعَال (سُّعْلة، كُحَّة): سرفه.

سَفْحُ الجَبَلِ: دامنة کوه.

سُكَّر القوالِبِ (سُكَّر مكعّب): قندِ حبه.

سلالِم كهربائيَّة، مف: **سُلَّم**: پله‌های برقی.

سَلَّةُ الفواكه: سبد میوه ها.

سَلطَةُ (صَلاطَةُ) الخِيارِ بِالْبَنَدُورةِ (بِالطُّماطمِ): سالاد خیار با گوجه فرنگی.

سِلَعُ كَماليَّة: اجناس لوکس و تجملی.

سَمَّاعَة: گوشی.

سِمْسِم: کنجد.



سُمِّيَ: نامیده شد.

سِنْدِيان (بَلّوطِ): بلوط.

سَهَر : بیدار ماندن.

سُوَّاح : گردشگردان.

سُور: دیوار اطراف شهر.

سُوقُ الخُضَارِ: بازار سبزی فروشی.

سوقٌ حُرَّة: بازار آزاد.

سَوِّقُوا عَلَى مَهْلِكُمْ: آرام برانید.

سُوقيّ: بازاری.

سوليفان: سلفون.

سياحيَّة: گردشگری.

سيِّدات: بانوان.

ش



شاحِن: شارژر.

شارِعٌ ذُو اتّجاهٍ واحدٍ: خیابان یک طرفه.

شَاشة إلكترونية:مانیتور الکترونیکی.

شاهِق: بلند.

شبَاشِب: دم پاییهای (روفرشی).

شُبَّاکُ الاسْتِعلامات: باجه اطلاعات.

شُبَّاکُ التَّذاکِرِ: باجه بلیط فروشی.

شِبِت: شوید.

شحْنٌ وارِد : بار وارد شده.

شَخَّصَ: تشخیص داد.

شدُّ الأَحْزِمَةِ بستن کمربندها.

شِراء: خرید.

شَراشِف: ملحفه (چادر نماز). **اصل این واژه «شَرْشَف: چادر شب» فارسی است.**

شُرْطَةُ المُرورِ: پلیس راهنمایی و رانندگی.

شَغفْنَ: شیفته کردند.

شَفَة: لب.

شَفْرة: تیغ.

شُقَق: مف: **شقة**: آپارتمانها.

شَلَلٌ جُزْئیّ: فلج ناقص (فلج جزیی).

شَنْطَةَ : ساک دستی.

شَهادَةُ التَّطْعِيمِ: گواهی واکسیناسیون.

شُوربَة: سوپ.

شُوفْ (عا)(اُنظُرْ): ببین.

شُيِّدَتْ: بنا شده.

شِيكات سياحِيَّة: چک‌های مسافرتی.

ص



صائِغ (جَواهِرِی): زرگر (جواهر فروش).

صاعِد: صعود کننده.

صالَةُ التَّجْمِيلِ: سالن آرایش بانوان.

صالة الشَّحْن: سالن بارگیری.

صباحٌ باكر: صبح زود.

صَبَّاغ : نقاش (ساختمان).

صبیانی: بچه گانه.

صِحِّیّ: بهداشتی.

صُداع: سردرد.

صدْرَة (جانِيتَة، صُدَيْرِی): جليقة مردانه.

صُدْغ: شقیقه (گیجگاه).

صرافة: صرافی.

صَعدْنا: بالا رفتیم.



صَفَر(یرقان): یرقان (زردی).

صفْصَاف (بَقْس): شمشاد.

صِلَةُ القَرابَةِ: ارتباط خویشاوندی.

صَلَّی: نماز گزارد.

صِهْر: داماد (شوهر دختر).

صَوالینُ الحلاق، مف: صَالون: سالنهای آرایش.

صَیدلیّ، صَیدلانیّ (صَیدلانیّة): داروساز.

صَیْدَلِیَّةٌ مُناوِبَة: داروخانة شبانه روزی.

ض

ضَرَّات، مف: ضَرَّة: هوو، همسر دوم.

ضَرْبَةُ الشَّمْسِ، (لَفْحَةُ الشَّمْسِ): آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی).

ضَغْطُ الدَّم: فشار خون.

ضِلْعٌ مَشْوِیّ: دنده کباب، کبابِ دنده.

ضَمِّدْ: پانسمان کن.

ضَوْءِ النَّهارِ: روشنایی روز.

ضَواحِی، مف: ضاحیة: اطراف.

ط

طائرةٌ مأمونَة : هواپیمای امن.

طابِع بَرِیدِی: تمبر پستی.

طابِع تِذْکارِیّ : تمبر یادگاری.

طابِق (دوْر) أَرْضِیّ: طبقه همکف.

طابِق أوَّل: طبقه اول.

طابُورٌ طویل: صف طولانی.

طَاقِمُ الطَّائِرَة: کادر پرواز.

طِبّ نَوَوِیّ: پزشکی هسته‌ای.

طَبَّاخَة الرُّزِ: پلوپز.



طَبیب العُیُونِ: چشم پزشک.

طُرُود: بسته‌های پستی.

طریقٌ دائِریّ: راه کمربندی.

طریقٌ زَلِقٌ: جاده لغزنده.

طریقٌ مسدود: راه بن بست.

طَفیف: سطحی.

طلاء الأظافر: برق ناخن(ها).

طَلَبُ التَّصْرِیحِ: درخواست مجوز.

طناجِر، مف: طَنْجَرَة: قابلمه ها.

طوابِع، مف: طابِع: تمبرها.

ظ

ظَنّ : پنداشت.

ع



عامِل: کارگر.

عَجَلَةُ السَّيَّارةِ : چرخ اتومبیل.

عَدَدُ المُرافِقينَ: تعداد همراهان.

عدَساتٌ لاصِقَة: لنزهای چشمی (چسبان).

عَدْوَى: سرایت.

عَرَبات: گاری‌ها.

عَزْباء: دختر مجرد.

عَصَّارَةِ الفَواكِه (المِعْصَرَة): آبمیوه‌گیری.

عصير الفواكه: آب میوه ها.

عِطَارَة: عطر فروشی.

عِقار: املاک.

عَقاربُ السَّاعة: عقربه‌های ساعت.

عَقْدُ الإِيجارِ : قرارداد اجاره.



عقِيلات، نِساء، نسْوان: زنان.

عُلبَةُ المُجَوهَرات: جعبه جواهرات.

عُلْبَةُ تُون السَّمَکِ: قوطی تُن ماهی.

عَلَى الطُّولِ (عا، ک): مستقیم.

عُمْلَات : پولها، ارزهای خارجی.

عُمْلة الصَّعْبَةِ : ارز.

عمود: ستون.

عناية حَثِيثَة للجراحة: مراقبتهای ویژه جراحی.

عُوجَة (س): چغالة بادام.

عِيادةُ الطَّبِيبِ: مطب پزشک.

عِيَادَةُ طِبِّ الأَسنانِ: مطب دندانپزشکی.

غ

غائِم: ابری.



غالية: ارزشمند، گرانقدر.

غُرَف، مف: غرفة: اتاق.

غُرْفَةُ الحُقْنَةِ (الإبْرَةِ)(عا): اتاق تزریقات.

غَسَّالةٌ اتُوماتِيكيَّة: ماشینِ لباسشویی اتوماتیک.

غَسِيلُ الكلى: شستشوی کلیه.

غَلاّيَة :کتری.

غَمامة: ابر.

غَيْرُ مُتَوَفِّرٍ: غیرممکن.

غَيْرُ مَسْمُوح: غیر مجاز.

ف

فِئاتٌ مُؤَمَّنَة: گروههای بیمه شده.

فئةٌ دمويَّةٌ: گروه خونی.

فاتَتْهُ: از دستش رفت.



فاجَؤُوا: غافلگیر کردند.

فاکِهَانیّ (فاکِهِیّ، بائعُ الفَواکِهِ): میوه فروش.

فانیلیا(فانیلا): وانیل.

فترة: زمان، دوره.

فَحْص: معاینه.

فُحُوصات طبیَّة: معاینات پزشکی.

فَخْذ: ران.

فِراطَة (س)، خُردة (ع)، فكَّة (ص): پول خرد.

فراوْلة (تُوت اِفْرَنْجِیّ، فَرِیز): توت فرنگی.

فُرْسان، مف: فارِس: سواران، سوارکاران.

فَرْمِلْ: ترمز بگیر.

فرْن: فِر.

فَرُّوج مَشْوِیّ: جوجه کباب.



فُستانُ الخُطُوبَةِ : لباس نامزدی.

فُسْتانُ الزَّفافِ: لباس عروسی.

فُسْتانُ السَّهرةِ: لباس (مجالس) شب‌نشینی.

فُسْتُقیّ: پسته‌ای.

فَصِیلَةُ الدَّمِ: گروه خون.

فَضْفاضَة: گشاد.

فُطْر: قارچ.

فُطُور: صبحانه.

فَنَّان (مُمَثِّل): هنرپیشه.

فُندقٌ فَخْم، (ج: فَنَادِق): هتل لوکس.

فُوَط، مف: فُوطَة: حوله ها.

فِیلَل، مف: فِیلا: ویلاها.

ق



قائد: فرمانده.

قائِمَةُ الحَجْزِ: لیست رزرو.

قائمةُ السَّلَطات ِ(الصَّلَطاتِ): لیست سالادها.

قَامُوس ٌ طِبِّیٌ: فرهنگنامه پزشکی.

قُبَّةٌ خضراء: گنبد سبز.

قَدَّاحَة (ولاَّعَة)(ک): فندک.

قُدورُ الضَّغْطِ: دیگهای زودپز.

قَرَاصِیَا (القَرَاسِیَا): آلو بخارا.

قُرْحَةُ االمَعِدَة : زخم معده.

قِرْطاسِیَّة: لوازم التحریر.

قَرْعُوْن(س): چغالة زردآلو.

قِرْمِزِیَّة: مَخْمَلک.

قِشْطَة، (قِشْدَة، لبَان): خامه (سرشیر).

قَطَّرْتَ عيونَکَ: درچشمت قطره ريختی.

قِطَع غيار: لوازم يدکی.

قَطْف: چيدن.

قِفْ: ايست.

قُفَّاز: دستکش.

قَلَق: نگرانی.

قَمَّاش (بَزاز): پارچه فروش.

قُماشٌ أخضر: پارچه سبز.

قُمْصان: پيراهن‌ها.

قُوّاتٌ خاصَّة:نيروهای مخصوص.

ک

کُبْرِي، **کُوبری**(عا) **جِسْر**: پل.

کُحْليّ: سرمه‌ای.



كَرَز حامِض (**وُشْنَة**): آلبالو.

كُرُنْب لِفْتِي:کلم قمری.

كُسْتُلِيتَة: کتلتِ گوشت.

كَسْتَنائِيّ (**كَسْتَنِيّ**): شاه بلوطی.

كُسُورُ العَمُودِ الفِقَرِيّ: شکستگی‌های ستون فقرات.

كُشْك (**كَبِينَة**)(**عا**): کابین.

كُشْكُ الهَوَاتِفِ: باجه (کیوسک) تلفن.

كُمّ: آستین.

كَمَّاح (**مِكْبَح، دَوّاسَةِ الكابِحِ، بِرِيك**) پدال ترمز.

كَمَالِيَّات: اجناس لوکس و تجملی، لوازم آرایش.

كُمْنَة، ظُلْمَة بَصَرِيَّة: آب سیاه (تاری چشم).

كَنابِيةُ القُرَيْدس(س) **جَمْبَرِي** (ل، ص) **رُبْيَان، اِربِيان**: خوراک میگو.

كَنَّاس (**زَبَّال**): رفتگر.



كُنْتُ أَطُوفُ: طواف می‌کردم.

كُوب: لیوان.

كُوسَى:کدو خورشتی (کدو مسمّایی).

كُوَيِّس (ص، ل، س): خوب.

ل

لابأسَ : اشکالی ندارد.

لاتَقْلَقْ: نگران نباش.

لاتَنْسَ: فراموش نکن.

لاشيءَ : چیزی نیست.

لافِتَة (لَوْحَة): تابلو (پلاکارد).

لَبَّان: لبنیات فروش.

لَمْ أَنْتَبِهْ : متوجه نشدم.

لَمْ يَلْتَفِتُوا :توجه نکردند.



لَوْنُ البَشَرَةِ: رنگ پوست.

م

مُؤَجِّر، مُؤْجِر : اجاره دهنده.

مُؤَهِّلات (وَثائق و مُسْتَنَدات): مدارک و مستندات.

ماء غير قابل لِلشُّربِ: آب غير قابل آشاميدن.

ماء فاتر: آب ولرم.

ماسكارا: ريمل (از لوازم آرايش).

مانجة: ميوه انبه.

مُبَسْتَر: پاستوريزه.

مَبْنَى: ساختمان.

مُتْحَف: موزه.

مُتَخَرِّج: فارغ التحصيل.

مُتَطَلِّبات: نيازها.



مُجَفِّفَات الكهربائيَّة: خشک‌کن‌های برقی.

مُجيبٌ صوتِیّ: پیام‌گیر.

مُحاسِب (مُحاسِبَة): حسابدار.

مُحامِی (محامية): وکیل.

مَحْجُوزَة: رزو شده.

مَحْشِی باذنجان: دُلمة بادمجان.

مَحَطَّةُ الباصاتِ: ایستگاه اتوبوس.

مَحَلُّ المُجَوْهَرات: جواهر فروشی.

مَحَلاَّتُ الصَّيْرَفَةِ: فروشگاه‌های صرافی.

مُحْمَرٌّ (مَقْلِیّ) بِالزَّيْتِ: سرخ شده با روغن.

مُحمِّصةُ الخُبْزِ : نان خشک‌کن برقی (تُوستر).

مَخَاض: درد زایمان.

مَخْبَزٌ آلِیّ، ج: مَخابِز: نانوایی ماشینی.



مُخْتَبَر: آزمایشگاه.

مُخَلَّل (طُرْشی): ترشی.

مخيطة: دوخته شده.

مُدِرٌّ لِلْبَوْل: ادرار آور.

مدرج (شَرِيط) المَطَارِ : باند فرودگاه.

مُدَسَّم: چربی‌دار.

مِدْفَئَة (دفَّايَة): بخاری.

مُدَقِّق: کنترل کننده.

مُرَبِّی الدَّواجِن: مرغدار.

مُرَبِّی المواشی: دامدار.

مُرَخَّصَة: مجاز.

مُرسَل اِلَیهِ: گیرنده.

مُرسِل: فرستنده.



مَرَضُ السُکَّرِ: مرض قند (دیابت).

مِرْفَاعُ: جَک (اتومبیل).

مَرَقُ البَاذِنْجَان: خورشت بادمجان.

مُزاولةُ المهنة: اشتغال به کار.

مُزَرْکَشة: زربافت.

مزهریات: گلدانها.

مُزَوَّدَة: مجهز.

مُزَوَّرَة (زائِفَة): تقلبی.

مُزَيَّفَة: تقلبی.

مُسْتَخْلِصُ البَضَائِع: ترخیص کنندة کالا ها.

مُسْتَشْفَی (مَشْفَی): بیمارستان.

مُسْتَعْجِل: عجله دارنده.

مُسْتَوْدعات: انبارها.



مُسْتَوْصَف: درمانگاه.

مُسَجَّل (مَضْمُون): سفارشی.

مُسَجَّلات: ضبط صوت‌ها.

مَسْحُوق الغَسيلِ: پودر لباسشوئی.

مَسْحُوقُ الكاكائُو: پودر کاکائو.

مُسَوَّس: پوسیده (کرم خورده).

مَشْغَل لِلْخِياطَةِ: کارگاه خیاطی.

مِشْمِش مُجَفَّف: قیسی (برگه خشک زردآلو).

مَشْمُلاّ (أكِدّنيا)(س): ازگیل.

مَصَاعِد، مف: مِصْعَد: آسانسورها.

مَصْرَفيّ: بانکی.

مُصَلِّحُ ألاجهزةِ الصَّوتيَّة: تعمیرکار دستگاههای صوتی.

مُضِيفُ (مُضِيفةُ) الطَّائِرَةِ: مهماندار هواپیما.



مَطار: فرودگاه.

مُطالبينَ: درخواست كنندگان.

مَطْعَم،(ج: **مَطَاعِم**): سالن غذاخوری.

مَعَ السلامةِ: به سلامت.

مَعاطِف: پالتوها.

مَعْركة: جنگ.

مِعْطَف (بَلْطُو) فَرْوٍ : پالتو پوست.

مِعَى دقِيق: رودة باريک.

مِعَى غَلِيظ : رودة بزرگ.

مُغَادَرة: ترک کردن، خروج.

مَغَص (مَغِيص، مَغْص، قُضَاع، قَضْع): شکم‌درد، دل درد، دل پيچه.

مِغْطَسُ الحَمّامِ : وان حمام.

مُفَتِّشُ الجَمَارِک: بازرس گمرکاتِ.



مِفْرَمَة (فَرّامَة): چرخ گوشت.

مُقاوِل: پیمانکار.

مِقَصّ (مِقْراض): قیچی.

مَقْصُورة: کوپه.

مُقَطَّبَ الوجْهِ : اخمو.

مَقْعَد (كُرْسِي): صندلی.

مَقْهَى الانْتِرْنِت: کافی‌نت.

مكانِس كهربائية: جاروهای برقی.

مُكبِّراتُ الصَّوْت: بلندگوها.

مَكْتَبُ قَطْعِ تذاكِرِ الطّائِرات: دفتر فروش بلیط هواپیما(ها).

مَكْسُوٌّ بالرُّخام: پوشیده از مرمر.

مَكِنَةُ الخياطةِ: چرخ خیاطی.

مِكْنَسَةٌ كَهْرَبائِيَّة: جارو برقی.



مِکْوَاةٌ بُخاريّة: اتو بخار.

مکْوَجِیّ، مکواجِی، مَکْوَی، مَغْسلَة: اتوشویی، خشکشوئی.

مُکَیِّفُ الهَواء: کولر.

مَلابِس جاهزة: لباس‌های آماده (دوخته شده).

مُلازَمَةُ الفِرَاشِ: بستری شدن.

مَلِیئَة: پر شده.

مُمْتِعَة: لذت بخش.

مَمْلُوءة (مَلِیئَة)(متروسَة)(عا): مملو، پر.

ممنوعُ الاتجاه إِلَی الیَمِین: گردش به راست ممنوع.

ممنوعُ الاتِّجاهِ إِلَی الشّمالِ: گردش به چپ ممنوع. «**الشّمال**» **در عربی به دو معنا استعمال می‌شود:-۱ شمال -۲ چپ.**

مَمْنُوعُ التَّصْوِيرِ: عکسبرداری ممنوع.

ممنوعُ الدُّخولِ: داخل شدن ممنوع.

ممنوعُ الدَّوَرانِ: دور زدن ممنوع.



مَمْنوعُ اللَّمْسِ: لمس کردن ممنوع.

ممنوعُ المُرُورِ: عبور ممنوع.

ممنوعُ الوُقُوفِ: توقف ممنوع.

مُنَاوِبَة: شبانه روزی (نوبتی).

مُنْتَصَفَ اللَّيْل: نیمهٔ شب.

مُنْحَدِرٌ خَطِر: شیبِ خطرناک.

مُنْخَفِضَة (واطِئَة): پایین.

مُنْذُ فَتْرَةٍ: مدتی پیش.

مُنَزَّلَةُ الباذِنجان: ته‌چین بادمجان.

مُنَشِّفُ الشَّعْرِ (سیشوار): سشوار.

مِنْشَفَة: حوله.

مِنْطَقةٌ عَسْكَرِيَّة: منطقه نظامی.

مِنْكانُ (عارِضُ الزِّياء، دمية): مانكن (مجسمه نمايش لباس).



مُهَدِّئَة: آرام بخش.

مِهْنَة: شغل.

مُوَدِّعين: بدرقه کنندگان.

مُوضَة: مد.

موظَّف: کارمند.

مَوْقِد: اجاق.

مَوْقِفُ الباصاتِ: ایستگاه اتوبوسها.

مياهٌ معدنية: آبهای معدنی.

ن

نُؤَدِّی : انجام می‌دهیم.

نَبْدَأُ: آغاز می‌کنیم.

نَتَّجِهُ : رهسپارمی‌شویم.

نَجَحْتُ : موفق شدم.



نَحّات: مجسه ساز.

نَحّاس (صَفّار): مسگر.

نَخْلَعُ الملابِسَ: لباسها را بیرون می‌آوریم.

نَرْمِي: سنگ می‌زنیم.

نَرُوحُ : می‌رویم.

نَزيف: خونریزی.

نَسّاجُ القماش: بافنده پارچه.

نَسْتَريحُ: استراحت می‌کنیم.

نَصِلُ: می‌رسیم.

نُصَلِّي: نماز می‌خوانیم.

نَطُوفُ : طواف می‌کنیم.

نَظّارات: عینک‌ها.

نِظَامُ الإعلاناتِ المُتَحَرِّكةِ: سیستم آگهی‌های متحرک.



نُقَبِّلُ: می‌بوسیم.

نُقَصِّرُ : کوتاه می‌کنیم.

نُقُود، مف: نَقْد: پول ها.

نَلْبسُ: می‌پوشیم.

نَنْزِعُ: بیرون می‌آوریم.

نَنْوِی: نیت می‌کنیم.

نَوَدُّ: دوست داریم.

نُوَدِّعُ: وداع می‌کنیم، حافظی می‌کنیم.

نَیاشین : مدالها ، نشانها.

هـ

هاتفِ الجَوَّالِ (النَّقَّال، الخِلیوی، المَحْمُول): تلفن همراه.

هُدِمَ: تخریب شده.

هَرَّاسَة البَطَاطِسِ: پوره‌کنِ سیب زمینی.



و

وَجْبَةُ الفُطُورِ (التَّرْويقةِ): سرويس صبحانه.

وَجعُ الرَّأسِ (الصُّدَاع): سر درد.

وَصْفَةٌ طِبِّيَّة: نسخه پزشكی.

وَعِر: ناهموار.

وَقِّعْ: امضاء كن.

ی

يُؤَمِّنُونَ: تأمين می‌كنند.

يَبْعُدُ: فاصله دارد.

يَتَضَمَّنُ: در بر دارد.

يَتَعَرَّقُ: عَرَق می‌كند.

يَخْتِمُ: مُهر می‌زند.

يَرْغَبُونَ فی...: متمايل به .... هستند.



يَرِنُّ الهاتفُ: تلفن زنگ می‌زند.

يُرِيحک: شما را راحت می کند.

يُشْبِهُ: شباهت دارد.

يَشْملُ: شامل می‌شود.

يَطُوفُ: طواف می‌کند.

يُعْرَفُ: شناخته می‌شود.

يُعَرِّفُ: معرفی می‌کند.

يُفَضِّلُون: ترجیح می‌دهند.

يُقَبِّلُونَ: می‌بوسند.

يَقْطِين (قَرْع): کدو حلوایی.

يُكَرِّرُ: تکرار می‌کند.

يَمْنَعُ : مانع می‌شود.

يُواجِهُنا : با ما روبرو می‌شود.

---

[۱] – ستوان: فرمانده یک دسته متشکل از ۳۰ تا ۴۰ نفر است.

[۲] – گروهبان: فرمانده یک گروه متشکل از ۸ تا ۱۲ نفر است. هر گروه معمولاً از دو جوخه تشکیل می‌شود.

[۳] – اَرتِشبُد را گاهی با ردهٔ ژنرال یکی دانسته‌اند

[۴] – سپهبد: فرمانده یک سپاه از ارتش است که معمولاً متشکل از ۳۰,۰۰۰ سرباز یعنی دو لشکر است.

[۵] – امیر: لقبی است که در ارتش برای دارندگان درجه نظامی بالاتر از سرتیپ بکار میëرود. مثلاً امیر سپهبد صیاد شیرازی.معادل این لقب در سپاه و نیروی انتظامی، سردار است.

[۶] – سَروان: فرمانده یک گروهان است که معمولاً از ۱۰۰ تا ۴۰۰ سرباز تشکیل شده است.

[7] – دیگر اعداد عبارتند از: (پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست، بیست و یک، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، صد، دویست، سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد، هزار : خَمْسَ عَشْرةَ، سِتَّ عَشْرةَ، سَبْعَ عَشْرَةَ، ثمانی عَشَرةَ، تسعَ عَشْرةَ، عشْرونَ، واحدٌ و



عشرونَ، ثلاثون ،اربعونَ، خمسُون، ستُّونَ، سَبْعُون، ثَمانُونَ، تسْعونَ، مائة، مِئَتَانِ، ثَلاثمائة، أربعمائة، خمسمائة، ستّمائة، سبعمائة، ثَمانمائة و تسعمائة).

[۸]- سایر اعداد ترتیبی مانند اعداد غیر ترتیبی است. مانند: سی ام، چهلم، پنجاهم، شصتم، هفتادم، هشتادم، نودم، صدم: الثَّلاثُونَ، الأربعونَ، الخَمْسُونَ، السِّتّونَ، السَّبْعُونَ، الثَّمانُونَ ، التِّسْعُونَ، المائة.

والسلام./.